



سال اول
شماره دوم

اقتدراسیانت

انجمن
علوم
سیاسی
دانشگاه
تبریز

گاهنامه افق سیاست
انجمن علوم سیاسی دانشگاه تبریز

فروردین ۱۴۰۴



الْحَمْدُ لِلَّهِ

ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان
خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می کنید، در
حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده
کافرنند...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي
وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ
وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ



شناسنامه

نشریه افق سیاست (شماره دوم)

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

آرمان سعیدی
پارسا باقری
پویا حاجی وند
تنا مشهودی
شکیلا بهادری
دکتر محمدتقی اقلیمی فرگوش

شماره دوم نشریه

مدیر مسئول: الهام صادقی

سر دبیر فاطمه تیزجنگ

مشاور نشریه جناب آقای دکتر رضا نصیری حامد

مترجم نشریه شماره اول و دوم: ایلیا سلطانی

ویراستار آقای مهندس امین

گرافیکست سینا جداری خوشباف



فهرست



بررسی مفهوم توسعه پایدار؛

اهداف و شاخص ها

۶
صفحه

آینده پرونده هسته‌ای ایران

۱۰
صفحه

موضوع: جنگ اسرائیل

با محور مقاومت و تاثیر آن بر آینده
تحولات منطقه‌ای

۱۴
صفحه

بررسی تأثیرات نامه

رهبر معظم انقلاب اسلامی به جوانان و
دانشجویان حامی فلسطین

۲۲
صفحه

تأثیر توالی تحریم‌های آمریکا

بر روابط حقوقی کشورهای
حوزه خاورمیانه

۲۸
صفحه

خلاصه جامع پایان نامه:

آینده پژوهی تحولات افغانستان پس
از رسیدن مجدد طالبان به قدرت

۳۲
صفحه

نگرش به وضعیت زنان

در جامعه شغلی

۳۵
صفحه

وقتی قانون خاموش می‌شود:

تحلیلی میان‌رشته‌ای از قدرت و خشونت در
Lord of the Flies

۳۷
صفحه

واکنش‌های داخلی و بین‌المللی

در مورد اعلام حکومت نظامی
در کره جنوبی

۴۱
صفحه

خلاصه ی کتاب:

از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی

۴۴
صفحه

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰



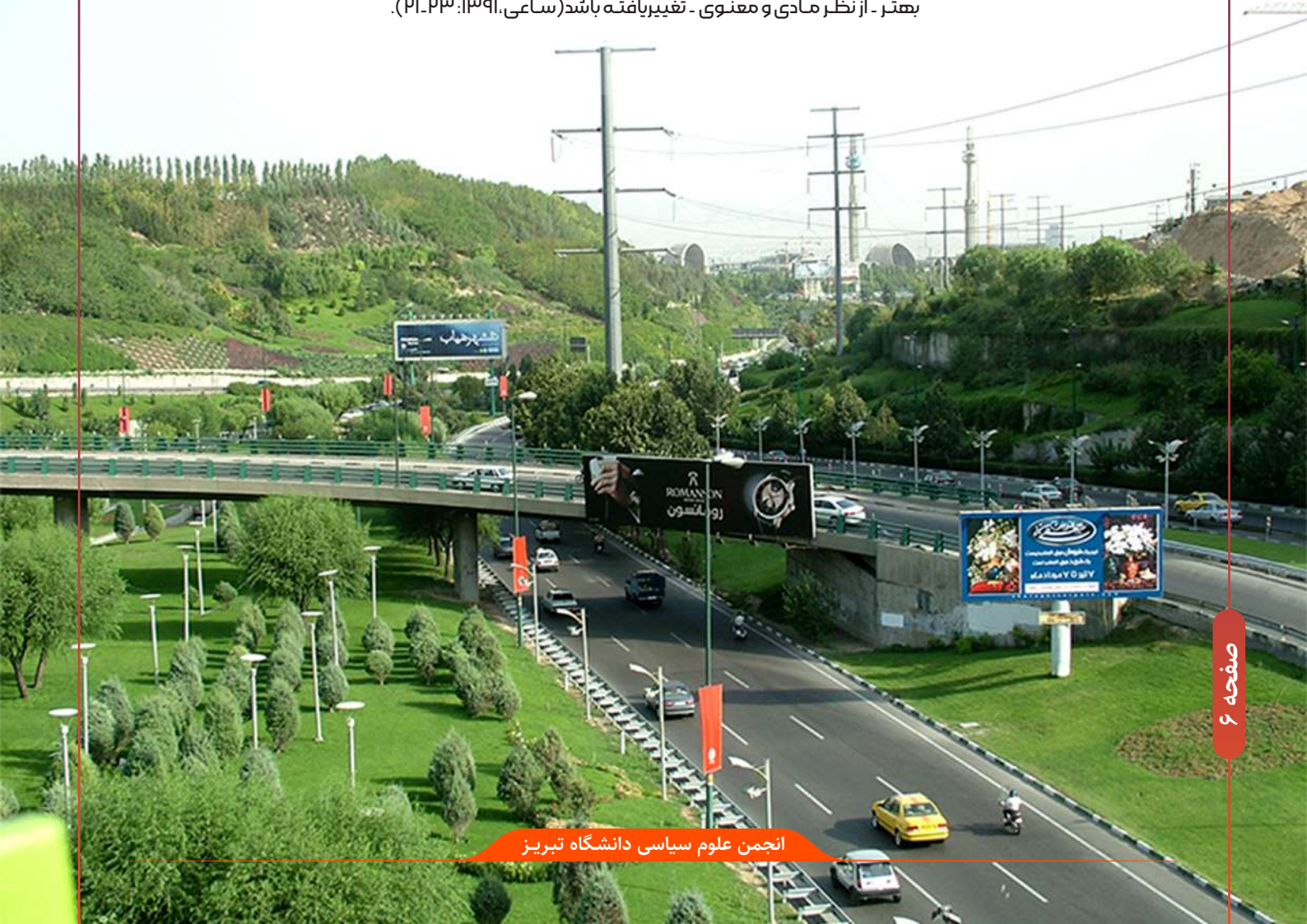
بررسی مفهوم توسعه پایدار: اهداف و شاخص‌ها

مریم رجبی / کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

پیشگفتار: یکی از مهم‌ترین موضوع مطرح شده در دهه‌های اخیر دستیابی به توسعه در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد؛ چراکه جوامع انسانی با همه امکانات خود سعی دارند از طریق سیاست‌گذاری‌ها به توسعه یافتگی دست یابند. برای دست‌یافتن به این مهم لازم است حکومت‌ها، دولتمردان و تصمیم‌گیران کلان کشورها اهداف خود از توسعه و شاخص‌های دستیابی به توسعه را در سطح جامعه مطرح و تبیین کنند. در حال حاضر مفهوم توسعه دستخوش تغییراتی گردیده و بیش از هر چیزی توسعه پایدار در میان جوامع جایگاه ویژه‌ای یافته است. این مفهوم شاخص‌ها و اهداف مختص به خود را در بر می‌گیرد؛ در نتیجه در این گفتار قصد داریم به بررسی تعریف توسعه پایدار، اهداف و شاخص‌های آن بپردازیم.

۱ | مفهوم توسعه

واژه «توسعه» معادل «Development» به معنای رشد، عمل بهبودبخشی و گستراندن می‌باشد که به طور کلی توسعه با رشد اقتصادی پیوند دارد؛ اما این دانش واژه بسیار مجادله‌انگیز است (هیوود، ۱۳۹۶: ۶۲). این مفهوم طی چند دهه اخیر معنایی متغیر و وسیع داشته است. در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم این مفهوم را مترادف رشد و در همان معنای صرف اقتصادی به کار می‌بردند. نظریات محققانی همچون روستو بر مبنای چنین برداشتی از توسعه قرار دارد. روستو توسعه را فرایندی چندمرحله‌ای می‌داند که از مرادلی چون سنتی انتقالی خیز و بلوغ می‌گذرد و سرانجام به عالی‌ترین مرحله رشد اقتصادی یعنی مصرف انبوه می‌رسد. همین تعریف از توسعه مورد قبول سازمان ملل متحد نیز قرار گرفت. این سازمان که در اواخر دهه ۱۹۵۰ خود را در قبال مسئله توسعه نیافتگی کشورهای موسوم به جهان سوم متعهد قلمداد می‌کرد دهه ۱۹۶۰ را دهه توسعه برای این کشورها معرفی کرد و هدفش را از این نام‌گذاری دستیابی این کشورها به رشد ۶ درصد اعلام کرد. به زودی آشکار گردید که یکسان انگاشتن توسعه با رشد اقتصادی چندان صحیح نیست. در نهایت تعاریف جامع‌تری نیز از توسعه ارائه شد که انواع مشخصه‌های اقتصادی اجتماعی، سیاسی و حتی روان‌شناختی نیز در آنها گنجانده شده بود. به طور مثال مایکل تودارو توسعه را دریانی چندبعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی، مردم، نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. او می‌گوید زمانی می‌توان مدعی وقوع توسعه در یک کشور شد که مجموعه نظام، اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل آن کشور از حالت نامطلوب خارج شده به سوی وضعیتی بهتر - از نظر مادی و معنوی - تغییر یافته باشد (ساعی، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۱).



مفهوم توسعه پایدار «Sustainable development»

واژه «پایدار» معادل «sustenerere» و به معنای حفظ و نگاه داشتن است. در لغت نامه دهخدا وبستر نیز «پایداری» به معنای بادوام و ماندنی ذکر شده است. پایدار بودن یعنی «تدبیر در حداکثر کردن ارزشی که شخص می‌تواند طی یک هفته مصرف کند و انتظار دارد در انتهای هفته نیز مانند آغاز هفته تأمین باشد». به این ترتیب توسعه پایدار را می‌توان توسعه با حساسیت نسبت به منابع تعریف کرد. در تعریف کمیسیون براتلند درباره توسعه پایدار آمده است: «توسعه پایدار، توسعه‌ای است که به نیازهای نسل کنونی پاسخ دهد، بدون آنکه توانایی نسل آینده را در تأمین نیازهایشان در مضیقه قرار دهد». علاوه بر این «توسعه پایدار فرایند تغییر در استفاده از منابع، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها، سمت‌گیری توسعه فناوری و تغییر نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد» (ملک محمدی و کمالی، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

در حقیقت این مفهوم از پیشینه بسیار طولانی در مباحث بوم‌شناختی و مدیریت منابع طبیعی برخوردار است. مفهوم یاد شده به شکل نوین آن از مدیریت منابع طبیعی به‌ویژه مدیریت جنگل‌ها مشتق شده و به تدریج به سایر علوم راه پیدا کرد. این اصطلاح نخستین بار توسط یکی از صاحب‌نظران جنگلداری آلمان به نام هانس کارل وان کالویتز در سال ۱۸۱۳ در کتابی که در مورد اقتصاد جنگل نوشته بود، مطرح شد. وی در این کتاب در مورد استفاده پایدار از جنگل مسائلی را مطرح کرد. چهل سال بعد در سال ۱۸۵۱ یکی دیگر از صاحب‌نظران جنگلداری در آلمان با نام ویلهلم گوتفرد موزر، در کتابی به نام اصول اقتصاد جنگل، بحث پایداری و استفاده پایدار از جنگل‌ها را مطرح کرد. در دهه‌های اخیر گرایش به مفهوم توسعه پایدار، واکنش منفی جامعه انسانی به پیامدهای اقتصاد سرمایه‌داری است که به طور اساسی با کتاب ثروت ملل، نوشته آدام اسمیت، به سمت شکوفایی رفت. آدام اسمیت ریشه رشد اقتصادی را در بهره‌برداری نامحدود از منابع طبیعی و تبدیل آن به مواد و کالاهای مورد نیاز می‌دانست. این دیدگاه طی چند قرن نامحدود بخش عمده‌ای از منابع کره زمین را به انهدام کشانید (بخشی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳). در نهایت تصور توسعه پایدار در بیانیه‌های معطوف به توسعه در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ اندک اندک نمایان شد و منعکس‌کننده آگاهی رسمی و عمومی رو به رشد نسبت به امور محیط زیستی بود (لغت ویج، ۱۴۰۰: ۱۳۵).

اگرچه تعاریف مختلفی از توسعه پایدار وجود داشته است؛ اما تعریف ارائه شده کمیسیون براتلند در گزارشی به نام «آینده مشترک ما» در سال ۱۹۸۷ تعریف دقیقی است که حتی از سوی بانک جهانی مورد پذیرش قرار گرفت. تعریف ذکر شده به این صورت است: «توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای تأمین نیازهایشان برآورده می‌سازد» (لغت ویج، ۱۴۰۰: ۱۳۸).

اهداف توسعه پایدار

در آخرین نسخه منتشر شده از اهداف توسعه پایدار که توسط کشورهای جهان مورد توافق گرفته است، اهداف کلانی شناسایی شده است که در جدول زیر به تشریح این اهداف هفده گانه پرداخته ایم.

ردیف	عنوان هدف	تبیین هدف
۱	نبود فقر	ریشه کن کردن فقر شدید در همه اشکال برای همه مردم و در همه جا تا سال ۲۰۳۰ هدف اصلی برنامه ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار است.
۲	نبود گرسنگی	موضوع جهانی گرسنگی و ناامنی غذایی از سال ۲۰۱۵ افزایش هشدار دهنده‌ای را نشان داده است، روندی که با ترکیبی از عواملی همچون همه گیری، درگیری، تغییر اقلیم و عمیق تر شدن نابرابری‌ها تشدید شده است؛ بنابراین پایان دادن به گرسنگی، دستیابی به امنیت غذایی و بهبود تغذیه و ترویج کشاورزی پایدار برای ایجاد جهانی عاری از گرسنگی تا سال ۲۰۳۰ هدف این متن تبیین شده است.
۳	سلامتی و رفاه	اطمینان از زندگی سالم، تندرستی و ترویج رفاه برای همه و در همه رده‌های سنی
۴	آموزش با کیفیت	اطمینان از آموزش با کیفیت، عادلانه و ترویج فرصت‌های یادگیری آموزش مادام‌العمر به صورت فراگیر
۵	برابری جنسیتی	برابری جنسیتی نه تنها یک حق اساسی بشر است، بلکه پایه و اساس ضروری برای جهانی صلح‌آمیز، مرفه و پایدار است. پیشبرد برابری جنسیتی برای همه حوزه‌های یک جامعه سالم، از کاهش فقر گرفته تا ارتقای سلامت، آموزش، حفاظت و رفاه دختران و پسران، حیاتی است.
۶	آب سالم و بهداشتی	تضمین قابل دسترس بودن آب تمیز و مدیریت پایدار آب و سیستم آب و فاضلاب برای همه
۷	دسترسی به انرژی پاک و مقرون به صرفه	اطمینان از دسترسی منصفانه، قابل اطمینان، پایدار و مدرن به انرژی پاک برای همه
۸	اشتغال شایسته و رشد اقتصادی پایدار	رشد اقتصادی پایدار مستلزم آن است که جوامع شرایطی را ایجاد کنند که به مردم اجازه دهد مشاغل با کیفیتی داشته باشند. در نتیجه ارتقای پایدار، رشد اقتصادی پایدار و محاسبه شده، اشتغال مؤثر و کامل و کار مناسب برای همه یکی دیگر از اهداف توسعه پایدار است.
۹	صنعت، نوآوری و زیرساخت	سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها برای دستیابی به توسعه پایدار بسیار مهم است در نتیجه نیاز به ساخت زیرساخت‌های مقاوم، تقویت صنعتی‌سازی پایدار و سراسری و پرورش نوآوری نیز هدف توسعه پایدار است.
۱۰	کاهش نابرابری‌ها	کاهش نابرابری در میان و درون کشورها
۱۱	شهر و جوامع پایدار	باید آینده‌ای وجود داشته باشد که در آن شهرها با دسترسی به خدمات اولیه، انرژی، مسکن، حمل و نقل و غیره فرصت‌هایی را برای همه فراهم کنند شرح این هدف به منظور ایجاد محل سکونت، امن، منعطف، پایدار و سراسری است.
۱۲	مصرف و تولید مسئولانه	اطمینان از مصارف پایدار و الگوهای تولیدی
۱۳	اقدام برای اقلیم	تغییر اقلیم یک چالش جهانی است که همه را در همه جا تحت تأثیر قرار می‌دهد
۱۴	زندگی پایدار زیر آب	مدیریت دقیق این منبع ضروری جهانی یکی از ویژگی‌های کلیدی یک آینده پایدار است
۱۵	زیستن پایدار در خشکی	مدیریت پایدار جنگل‌ها، مبارزه با بیابان‌زایی، توقف و معکوس کردن تخریب زمین، توقف از دست دادن تنوع زیستی
۱۶	صلح، عدالت و نهادهای قوی	دسترسی به عدالت برای همه و ایجاد نهادهای مؤثر و پاسخگو در همه سطوح توانمند ارتقای نهادهای فراگیر و صلح‌جو برای توسعه پایدار، فراهم کردن دستیابی به عدالت برای همگان و ساخت مؤسسات مؤثر، پاسخگو و فراگیر در تمام سطوح
۱۷	مشارکت برای اجرای اهداف	تقویت و گسترش ابزارهای پیاده‌سازی و احیای مشارکت جهانی

منبع: (رضائی پندری ۱۳۹۹: ۲۳۲-۲۳۱) و <https://www.un.org/sustainabledevelopment/sustainable-development-goals/>

شاخص‌های توسعه پایدار

لازمه توسعه پایدار، داشتن شاخص‌های اندازه‌گیری برای نیل به اهداف آن است. پس از برگزاری کنفرانس سران زمین در سال ۱۹۹۲ موضوع تدوین شاخص‌های توسعه پایدار و سنجش و اندازه‌گیری این شاخص‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح شد. در پاسخ به این درخواست، کمیسیون توسعه پایدار «Development Sustainable on Commission» در سال ۱۹۹۵ تشکیل شد. پس از تشکیل کمیسیون، برنامه کاری برای شناسایی و تدوین شاخص‌ها با همکاری سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد، سازمان‌های دولتی و غیردولتی و نخبگان کشورهای مختلف جهان از طرف کمیسیون مزبور ارائه شد. در نوزدهمین نشست عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷ و هم‌زمان با ارزیابی نتایج پنج‌ساله مصوبات سران زمین، مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای پایش توسعه پایدار ارائه شد. در این گزارش اطلاعات تفصیلی در مورد شاخص‌های توسعه پایدار، نحوه سنجش و طبقه‌بندی آنها ارائه گردید. در نهایت از مجموعه این نشست‌ها و کارگاه‌های آموزشی ۱۳۴ شاخص تصویب شد و به‌صورت کتابچه‌ای با عنوان «شاخص‌های توسعه پایدار: چارچوب و روش‌شناسی» از سوی کمیسیون توسعه پایدار منتشر شد. این مجموعه که به «کتاب آبی» نیز موسوم است به کلیه کشورهای جهان ارسال و پیشنهاد شد تا این شاخص‌ها را در کشورهای خود به‌آزمون گذاشته و نتایج را به کمیسیون توسعه پایدار ارسال نمایند. شاخص‌های یادشده در چهار حوزه اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی و نهادی طبقه‌بندی گردید. استفاده از شاخص‌ها بسته به شرایط اقتصادی، اجتماعی و نیروی انسانی هر کشور متفاوت می‌باشد. به همین دلیل به کشورها توصیه شد تا شاخص‌هایی را انتخاب کنند که این شاخص‌ها با سیاست‌ها و اولویت‌های ملی و کلان آنها تناسب داشته باشند (پور اصغر سینگاچین، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۱).

جمع‌بندی

در هر کشوری توسعه زمانی امکان‌پذیر می‌شود که تصمیم‌گیران، برنامه‌ای توانمند و متناسب با شرایط و موقعیت محیطی کشور خود تدوین نمایند. همان‌طور که بررسی شد اندیشمندان تعاریف گوناگونی از توسعه ارائه داده‌اند از طرفی نمی‌توان توسعه را بدون توجه به شرایط هر کشور و شناخت فرصت‌ها و تهدیدها توجیه کرد. باین‌وصف دستیابی به شناختی دقیق از مفهوم توسعه و توسعه پایدار که در سال‌های گذشته به‌طور ویژه مورد توجه جوامع بوده امری ضروری برای هر کشور است تا از این طریق و با توجه به اهداف مطلوب هر کشور به این توسعه پایدار دست یابند و با بهره‌مندی از شاخص‌های این مفهوم به سنجش عملکرد فعلی خود و ریل‌گذاری سیاست‌های آینده بپردازند. در این گفتار سعی شد تا با واکاوی مفهوم توسعه و به‌ویژه توسعه پایدار، اهداف اصلی از توسعه پایدار و شاخص‌های اصلی آن تبیین گردد.

منابع

- ۱) اندرو هیوود (۱۳۹۲). سیاست جهانی، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.
 - ۲) بخشی، زهرا و همکاران (۱۳۹۸). «تحلیل فضایی پایداری اقتصادی سکونتگاه‌های روستایی (منطقه سبزوار-نیشابور)»، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال هشتم، شماره سوم (پیاپی ۲۹).
 - ۳) پوراصغر سینگاچین، فرزام (۱۳۹۴). «اهداف توسعه هزاره (MDG) و اهداف توسعه پایدار (SDG) از MDG تا SDG»، ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه - شماره ۱۸۶.
 - ۴) رضائی‌پندری، عباس (۱۳۹۹). «طراحی چارچوب سیاست‌گذاری توسعه پایدار با رویکرد ترکیبی IPA-ISM»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و هفتم، شماره یکصد و یکم.
 - ۵) ساعی، احمد (۱۳۹۱). مسائل سیاسی- اقتصادی جهان سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
 - ۶) لفت‌ویچ، آدریان (۱۴۰۰). دولت‌های توسعه‌گرا پیرامون اهمیت سیاست در توسعه، ترجمه جواد افشار کهن، تهران: نشر پبله.
 - ۷) ملک محمدی، حمیدرضا و کمالی، یحیی (۱۳۹۲). «تحلیل نهادینه سازی سیاست گذاری توسعه پایدار در ایران: بررسی موانع و آرایه مدلی برای آن»، فرایند مدیریت توسعه، دوره بیست و ششم، شماره دوم (پیاپی ۸۴).
- <https://www.un.org/sustainabledevelopment/sustainable-development-goals> (۸)



آینده پرونده هسته‌ای ایران

پارسا باقری دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تبریز

مقدمه: شاید بتوان گفت که یکی از سخت‌ترین و طولانی‌ترین مشکلات بین‌المللی در تاریخ معاصر ایران، پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی می‌باشد. با وجود این که همه طرف‌ها سعی در رفع مناقشه هسته‌ای از راه دیپلماتیک داشته‌اند، اما به دلایلی تا کنون این امر محقق نشده است. معاهده برجام نیز به عنوان نقطه اوج تلاش‌های دیپلماتیک بین‌المللی نیز سرانجام ناکام از حل پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ماند. از آن جایی که دولت‌ها در روابط خود با دیگر بازیگران بین‌المللی از عنصر عقلانیت بهره‌مند هستند، همواره سعی در افزایش منافع ملی خود دارند. با توجه به بالا گرفتن بحران هسته‌ای و وقایع رخ داده در منطقه و جهان، در ادامه سعی می‌شود به برخی از مهم‌ترین مسائل آتی در مورد پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی با محوریت منافع کشور پرداخته شود.

آینده پرونده هسته‌ای ایران بستگی به چند عامل دارد، عامل اول انتخابات آمریکا می‌توانست نحوه چگونگی رسیدگی به این مشکل را تعیین کند. با انتخاب ترامپ و بازگشت او به کاخ سفید انتظار می‌رفت که پرونده هسته‌ای ایران، نه فقط محدود به برنامه اتمی ایران، بلکه ابعاد دیگری چون برنامه موشکی و سیاست‌های منطقه‌ای ایران را نیز در بر بگیرد. در نتیجه جمهوری اسلامی نیز از خود سرسختی بیشتری در برابر موضع آمریکا اتخاذ کرده است و این وضع منجر به افزایش فشارهای اقتصادی و مالی به ایران شده است و تحریم‌های نفتی ایران از سمت آمریکا از تعلیق خارج شده‌اند. همچنین ادامه این اوضاع منجر به بحرانی شدن وضعیت پرونده اتمی ایران خواهد شد و در صورت عدم حمله زود هنگام آمریکا به تاسیسات اتمی ایران، دو مرتبه شاهد صدور قطعنامه‌های شورای امنیت بر علیه ایران خواهیم بود. در بعد منطقه‌ای نیز اسرائیل قادر به اعمال فشار بر ایران می‌باشد. همچنین شرایط نیز به سمتی پیش رفته است که دولت ترامپ همسو با دولت نتانیاهو اقدام نظامی بر علیه تاسیسات هسته‌ای را در نظر دارد. با توجه به سابقه اقدامات نظامی آمریکا در دولت ترامپ همچون بمباران سوریه در جریان حملات شیمیایی رژیم اسد و ترور قاسم سلیمانی، این گزینه از نظر دور نیست.

در حال حاضر وضعیت پرونده اتمی ایران حتی در صورت عدم اقدام نظامی یک‌جانبه از سمت آمریکا، می‌تواند به خطری برای امنیت و صلح جهانی تلقی شود. در این صورت در راستای این سوال که آیا ایران ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل بوده یا خیر؟ لازم به ذکر است که برخلاف ادعای سعید جلیلی، ایران در سال ۲۰۱۰ با صدور قطعنامه ۱۹۲۹ در شورای امنیت سازمان ملل مشمول بند ۴۱ از فصل هفتم منشور سازمان ملل تحریم‌ها بر ایران اعمال شد (فکتیوار، ۱۴۰۱). قطعنامه‌های صادر شده توسط شورای امنیت بر علیه ایران که منجر به برقراری تحریم‌های گسترده شد، در راستای بند ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد بود که در نهایت در اثر توافق برجام به حالت تعلیق درآمد.

اتحادیه اروپا می باشد. این تحریم ها گاه به صورت «سنگشن» به معنی کیفر کشور خاطی یا به صورت «امبارگو» که به صورت توقیف اموال، کشتی و نیز ممنوعیت اقتصادی و تجاری اعمال می شود و گاه به صورت «بایکوت» که به صورت قطع کلی فعالیت های کشور خاطی، بوده اند (رضایی و غلامی، ۱۳۹۷: ۷۰-۷۱). از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۰، شورای امنیت شش قطعنامه به منظور تحریم ایران صادر کرد که به ترتیب عبارتند از: قطعنامه ۱۶۹۶ در سال ۲۰۰۶، قطعنامه ۱۷۳۷ در سال ۲۰۰۶، قطعنامه ۱۷۴۷ در سال ۲۰۰۷، قطعنامه ۱۸۰۳ در سال ۲۰۰۸، قطعنامه ۱۸۳۵ در سال ۲۰۰۸ و قطعنامه ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ (همان: ۷۷). این تحریم ها ذیل بند ۸ فصل هفت منشور سازمان ملل تصویب شده که از اعضای سازمان ملل می خواهد به اقدامات غیر قهری و قطع ارتباطات سیاسی، اقتصادی و ارتباطی مبادرت بورزند (دوچپه وله، ۱۳۹۱). به غیر از تحریم های سازمان ملل، ایران تحت تحریم یکجانبه آمریکا و اتحادیه اروپا نیز قرار گرفت که در قالب تصویب قانون در کنگره، فرمان اجرایی ریاست جمهوری آمریکا و همچنین در قالب تصمیمات «شورای اروپا»، وضع شدند (رضایی و غلامی، ۱۳۹۷: ۷۹-۷۸). تحریم ها علیه ایران، طیف گسترده و گوناگونی را شامل می شود که عمدتاً با هدف «تغییر نظام در ایران» یا «تضعیف و تغییر رفتار این کشور» مورد بهره برداری قرار گرفته اند. به طور کل، ۹۰ قانون تحریمی و ۱۹ فرمان اجرایی تحریمی ویژه ایران از سوی کشور آمریکا، ۶ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و ۸ موضوع و ۳ مقررات تحریمی از سوی اتحادیه اروپا را شامل می شود (همان: ۷۴-۷۳). از این نظر ایران همواره تحت تحریم های «اولیه» و «ثانویه» از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا در حوزه های تجاری، «مالی»، «دانش و فناوری»، «فرهنگی»، «مسافرتی»، «ورزشی» و... که جنبه الزامی داشتند و همچنین تحت «تحریم های جمعی» از سوی سازمان ملل قرار داشته است که هدف عمده این تحریم ها، «تغییر رفتار دولت تحریم شونده» و تجدید نظر در سیاست های پیشین خود بوده است (همان: ۷۲). با توجه به مطالب مذکور می توان گفت که تحریم های وضع شده علیه ایران طیف وسیعی را از لحاظ ماهیت، اثر و دامنه شامل می شود. در نتیجه ایران از سال ۲۰۰۵ به بعد همواره تحت تحریم های دولتی و نیز

در صورتی که پرونده هسته ای ایران در سازمان ملل تهدیدی علیه امنیت و صلح جهانی تلقی شود، صدور قطعنامه جدید علیه ایران و برقراری تحریم های بین المللی بر اساس بند ۸ فصل هفت منشور سازمان ملل دور از انتظار نیست. همینطور ادامه وضعیت و عدم توافق می تواند منجر به قرار گرفتن ایران ذیل بند ۴۲ فصل هفت منشور و اقدامات قهرآمیز و نظامی علیه برنامه اتمی ایران شود. با توجه به این که دولت ترامپ خواستار توافق برای تحدید برنامه موشکی و سیاست های منطقه ای ایران به علاوه برنامه اتمی این کشور می باشد، مقاومت ایران در برابر این خواسته ها می تواند در نهایت منجر به فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت ایران ذیل فصل هفت منشور سازمان ملل و شود. در نتیجه لازم است که ایران با اتخاذ سیاست پیگیری منافع ملی خود و با در نظر گرفتن شرایط بحرانی منطقه ای و داخلی کشور که خطر فروپاشی را در پی دارد، اقدام به عقب نشینی تاکتیکی بزرگ و در صورت لزوم، اقدام به تجدید نظر اساسی در سیاست خارجی و حتی از سرگیری روابط سیاسی و اقتصادی با آمریکا و غرب بکند تا از طریق اشتراک منافع اقتصادی و سیاسی میان ایران و آمریکا و غرب، زمینه همگرایی و رفع اختلافات به منظور دستیابی به یک توافق همه جانبه و خاتمه همیشگی این مشکل فراهم شود. ادامه وضعیت فعلی در زمینه سیاست خارجی و سیاست آمریکا ستیزی و مقابله با غرب، مذاکرات آتی را نیز همچون برجام به یک معاهده ناموفق تبدیل خواهد کرد چرا که دولت جدید آمریکا در کنار برنامه اتمی ایران به دنبال مذاکره بر سر برنامه موشکی ایران و سیاست خارجی ایران در منطقه خواهد بود و بدون تجدید نظر جمهوری اسلامی در سیاست خارجی خود به خصوص در مورد اسرائیل و غرب، خواسته های دولت جدید ترامپ پرآورده نخواهد شد و عدم توافق منجر به ارجاع مجدد مسئله، به شورای امنیت و برقراری مجدد تحریم های سازمان ملل خواهد شد. حتی در صورت وتو هرگونه قطعنامه احتمالی در شورای امنیت، فعال سازی مکانیسم ماشه می تواند این تحریم ها را بازگرداند.

تحریم هایی که ایران از سال ۲۰۰۵ به بعد مشمول آن ها شده طیف وسیعی از تحریم های بین المللی و همچنین تحریم های وضع شده توسط آمریکا در دوره ریاست جمهوری اوباما و ترامپ و تحریم های

تحریم از سمت سازمان های بین المللی بوده که به صورت تنبیه، توقیف و قطع کلی فعالیت ها، نمایان شده اند و اغلب آن ها جنبه الزامی داشتند و تحریم های اولیه هم که در دوره ریاست جمهوری ترامپ اجرا شده اند نیز به وسیله تحریم های ثانویه ضمانت اجرایی پیدا کرده اند.

اقدامات شورای حکام نیز نشان دهنده تلاش برای افزایش فشار به ایران در آینده برای پاسخگو نمودن این کشور در مورد افزایش فعالیت اتمی خود می باشد. اساساً در شرایطی که جمهوری اسلامی در هر زمینه دچار بحران های شدید شده است، خروج از مذاکرات و ادامه فعالیت هسته ای با غنای بالای ۵۰ درصد، تنها شرایط را بسیار بدتر از گذشته برای جمهوری اسلامی می کند. چرا که ایران با افزایش غنای اورانیوم از ۲۰ درصد به بالای ۶۰ درصد، دیگر نمی تواند ادعای صلح آمیز بودن برنامه هسته ای خود را بکند چرا که این سطح از غنی سازی تنها با اهداف نظامی یعنی پیش زمینه ساخت بمب یا تامین سوخت زیردریایی هسته ای، انجام می گیرد. فریدون عباسی رئیس وقت سازمان انرژی اتمی در ۲۷ فروردین سال ۱۳۹۲ نیز عنوان داشت که:

«مصارف ۲۰ درصد برای اورانیوم در ساخت آشکارسازهای هسته ای و تحقیقات راکتور است... ولی در برخی موارد نظیر مصارف خاص مثل کشتی و زیردریایی اگر محققان ما نیاز به حضور بیشتر در زیر دریا داشته باشند

باید موتورهای کوچکی را بسازیم که برای ساخت آن سوخت ۴۵ تا ۵۶ درصد غنی سازی نیاز است»
(رادیو فردا، ۱۳۹۲).



با توجه به مطالب مذکور در شرایطی که اوضاع جهان و منطقه به ضرر ایران در حال رقم خوردن است، خروج ایران از مذاکرات و گسترش فعالیت‌های هسته‌ای، نه تنها به نفع ایران نیست بلکه زمینه‌ساز اعمال فشار بیشتر و حتی اقدامات نظامی یک جانبه از سوی آمریکا و اسرائیل، خواهد شد و ایران با توجه به مشکلات داخلی و اقتصادی خود توان تحمل آن را نخواهد داشت. خروج ایران از مذاکرات با توجه به سطح بالای غنی‌سازی اورانیوم در ایران برای جوامع غربی تنها به یک معنی می‌باشد و آن هم صلح آمیز نبودن فعالیت هسته‌ای ایران می‌باشد. در نتیجه با توجه به تاکید ایران بر صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود و فشارهای فزاینده داخلی و بین‌المللی، اقداماتی چون خروج از مذاکرات و یا راه‌اندازی سانتریفیوژهای جدید در پاسخ به قطعنامه شورای حکام، نه تنها کارساز نخواهد بود بلکه واکنش منفی جهانی را علیه ایران در پی خواهد داشت. در نتیجه امکان حل دیپلماتیک این مشکل بسیار تضعیف خواهد شد و احتمال دخالت مجدد شورای امنیت در پرونده اتمی ایران و حتی فعال شدن مکانیسم ماشه را افزایش خواهد داد.

در مورد احتمال خروج ایران از معاهده منع گسترش سلاح‌های اتمی، نخست چند نکته حائز ذکر است. معاهده N.P.T. یا معاهده منع گسترش سلاح‌های اتمی، پیمانی می‌باشد که مستقیماً با «امنیت ساختار بین‌الملل» ارتباط دارد (فرارو، ۱۴۰۳). پر واضح است که ایران با فشارهای فزاینده از سمت غرب بیش از قبل به در مخمصه افتاده است و خروج از N.P.T. و دیگر معاهدات، نه تنها کمکی به ایران نخواهد کرد بلکه وضعیت را بدتر خواهد کرد. خروج ایران از این معاهده با وجود سطح بالای دانش هسته‌ای در ایران به معنای احتمال بالای اقدام به ساخت و آزمایش بمب می‌باشد. همچنین نقض پادمان و پروتکل الحاقی از سوی ایران نیز به بدگمانی بین‌المللی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران دامن خواهد زد. دلیل اصلی طرح چنین پیشنهادهایی، نشان‌دهنده عمق ناکامی جمهوری اسلامی در به کارگیری دیگر اهرم‌های فشار است و برخی از دولتمداران ایران، تهدید به خروج از معاهدات را به عنوان اهرم فشار در برابر دولت‌های

علاوه بر موارد بالا، ایران در سطح بین‌المللی در حال از دست دادن هر چه بیشتر اهرم‌های فشار خود در منطقه می‌باشد. تا پیش از سقوط رژیم بشار اسد و آسیب شدید به حزب الله لبنان و حماس، ایران توان فشار غیر مستقیم به غربی‌ها از طریق نیروهای نیابتی خود را داشت و این نیروها به مثابه تهدیدی در صورت اقدامات نظامی اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای ایران به شمار می‌رفت. اما با تضعیف محور مقاومت، این قابلیت از میان رفته است و نمود آن در حمله اسرائیل به تاسیسات پارچین و سرکوب پدافندی ایران توسط اسرائیل مشاهده شد. در این شرایط جمهوری اسلامی باید با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه نسبت به شرایط داخلی، اقتصادی خود و محیط بین‌الملل، در پی همکاری با آژانس بین‌المللی اتمی و عدم تحریک اسرائیل و آمریکا به منظور حمله پیشگیرانه به تاسیسات اتمی باشد. همچنین ایران برخلاف گذشته، مداراگرایی اروپایی‌ها را نیز از دست داده است و دلیل آن اتهام‌زنی اروپایی‌ها به ایران در زمینه همکاری با روسیه در جنگ اوکراین می‌باشد. اهمیت این امر در مخالفت اروپایی‌ها با اعمال فشار حداکثری ترامپ علیه ایران می‌باشد. در شرایطی که ترامپ مجدداً به کاخ سفید بازگشته است، اروپایی‌ها نیز برخلاف گذشته با او در اعمال فشار بر ایران همراه خواهند شد. هم‌اکنون نیز اروپایی‌ها نیز ایران را تهدید به فعال‌سازی مکانیسم ماشه کرده‌اند. مکانیسم ماشه به عنوان ضامنی برای جلوگیری از نقض تعهدات در متن قطعنامه ۲۲۳۱ گنجانده شده است که به وسیله آن، طرف‌های شرکت کننده در برجام، در صورت مشاهده نقض تعهدات از سوی طرف مقابل می‌توانند به صورت مستقیم به برگرداندن تمامی قطعنامه‌های تحریم از سال ۲۰۰۶ علیه اقدام ایران کنند (مشرق، ۱۳۹۹).

غربی به منظور امتیاز گرفتن در مذاکرات احتمالی در نظر می‌گیرند. همانطور که محمود علوی، وزیر وقت اطلاعات ایران در سال ۱۳۹۹ عنوان داشت که: «مقام معظم رهبری در فتوایشان فرمودند که تولید سلاح هسته‌ای حرام و خلاف شرع است و جمهوری اسلامی سراغ آن نمی‌رود اما اگر گریه‌ای را گوشه‌ای گیر بیان‌اند ممکن است رفتارشان با گریه آزاد فرق کند؛ اگر ایران را به آن سمت هل دهند آن وقت تقصیر ایران نیست» (مشرق، ۱۳۹۹). اظهارات علوی به وضوح نشان‌دهنده احتمال تغییر دکترین هسته‌ای ایران در صورت لزوم دارد. همچنین سقوط کشور به پرگاه جنگ و تحریم‌های بین‌المللی کمرشکن و انزوای بین‌المللی از دیگر معایب خروج از معاهده N.P.T. می‌باشد. در نتیجه در این برهه حساس تاریخی، پایبند ماندن ایران به معاهداتی نظیر N.P.T. و ادامه همکاری آژانس بین‌المللی اتمی به منظور عدم تشدید حساسیت‌های بین‌المللی در راستای منافع ملی کشور

همانطور که بیان شد خروج از N.P.T. به منزله قصد و امکان دسترسی به فناوری نظامی هسته‌ای می‌باشد. تنها کشوری که از این پیمان خارج شد و دست به ساخت سلاح اتمی زد، کره شمالی بود. همین اتفاق، موجب هراس از تکرار چنین تجربه‌ای از سوی ایران شده است. اساساً این معاهده نیز مانند سایر معاهدات بین‌المللی در صورت یک جنگ همگانی و وضعیت جنگی در سراسر جهان، به کلی نقض خواهد شد. کما اینکه مشاهده می‌شود چگونه معاهدات بین‌المللی در جنگ‌ها از سوی کشورها نادیده گرفته می‌شوند. اما در شرایط کنونی، هر اقدامی از سمت ایران که در راستای خروج از معاهده N.P.T. باشد، با پاسخ شدید جامعه جهانی به خصوص اسرائیل و آمریکا که بیش از قبل مستعد حمله به ایران هستند، مواجه خواهد شد. تحرکات اخیر ارتش آمریکا در خاورمیانه و استقرار حدود ۲۶۹ فروند بمب افکن استراتژیک بی-۲ در پایگاه مشترک انگلستان و آمریکا که قابلیت حمل قدرتمندترین بمب‌های سنگر شکن آمریکا را دارد و همچنین استقرار چندین ناو هواپیمابر در اطراف ایران که یکی از این ناوها مسئول حفظ از اقدامات چین و کره شمالی در شرق آسیا می‌باشد، نشان دهنده عزم راسخ آمریکا برای حل نهایی پرونده اتمی ایران می‌باشد. البته پرونده اتمی تنها خواسته مورد نظر آمریکا نمی‌باشد. همچنین گفت‌وگوی ده ساعته رئیس‌سنت‌گام با مقامات اسرائیل و تحرکات بی‌سابقه هواپیماهای نظامی ترابری آمریکا و انگلستان در خاورمیانه و نیز گشت‌زنی‌های گسترده پهبادهای جاسوسی و شناسایی ام-کیو ۹ در نزدیکی آب‌های سرزمینی ایران در خلیج فارس، هشدار جدی را در مورد قریب‌الوقوع بودن جنگ و هدف قرار دادن مراکز نظامی و اتمی ایران می‌دهد. گرچه این اقدامات نیز می‌تواند به عنوان فشار برای تسلیم ایران به منظور پذیرش مذاکرات با آمریکا تلقی شود. اما با توجه به سابقه دولت آمریکا تحت زعامت ترامپ در عمل، به تهدیدات نظامی، می‌تواند زنگ خطر را برای ایران به صدا درآورد.

مقاله: یاری، احسان؛ رضایی، دانش؛ غلامی، محمدحسن (۱۳۹۷) «گونه‌شناسی تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۵-۱۳۹۸)، فصلنامه مجلس، و اهرجد، صص ۹۸-۱۳۶.

۱. خوشدل، سدر (۱۴۰۳)، «تداوم اعتبار توافقنامه ۱۹۷۴
جداسازی نیروهای اسرائیل و سوریه پس از تحولات
اخیر، تالار گفتگوی تخصصی حقوقی و سیاسی
بین‌المللی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد،
<https://unstudies.ir/iauns-forum>

۲. دويجه‌وله فارسي (۱۳۹۱). متن کامل فصل
هفتم منشور ملل متحد. <https://www.un.org/dw.com/fa.ir/zDq-nEzDqzNozDqzAlzDnzDAzAqz-nEzDqzBozDnzNlzDqz-nozAAzDqzDnzNlzDqzNuZDqz-BIzDnzNnzDqzBEzDnzNnzDqzNozDqz-AzAAzDnzDnzDqz-nEzDqzNozDqzNozDqz-1709809-AE/a-zDzDn>

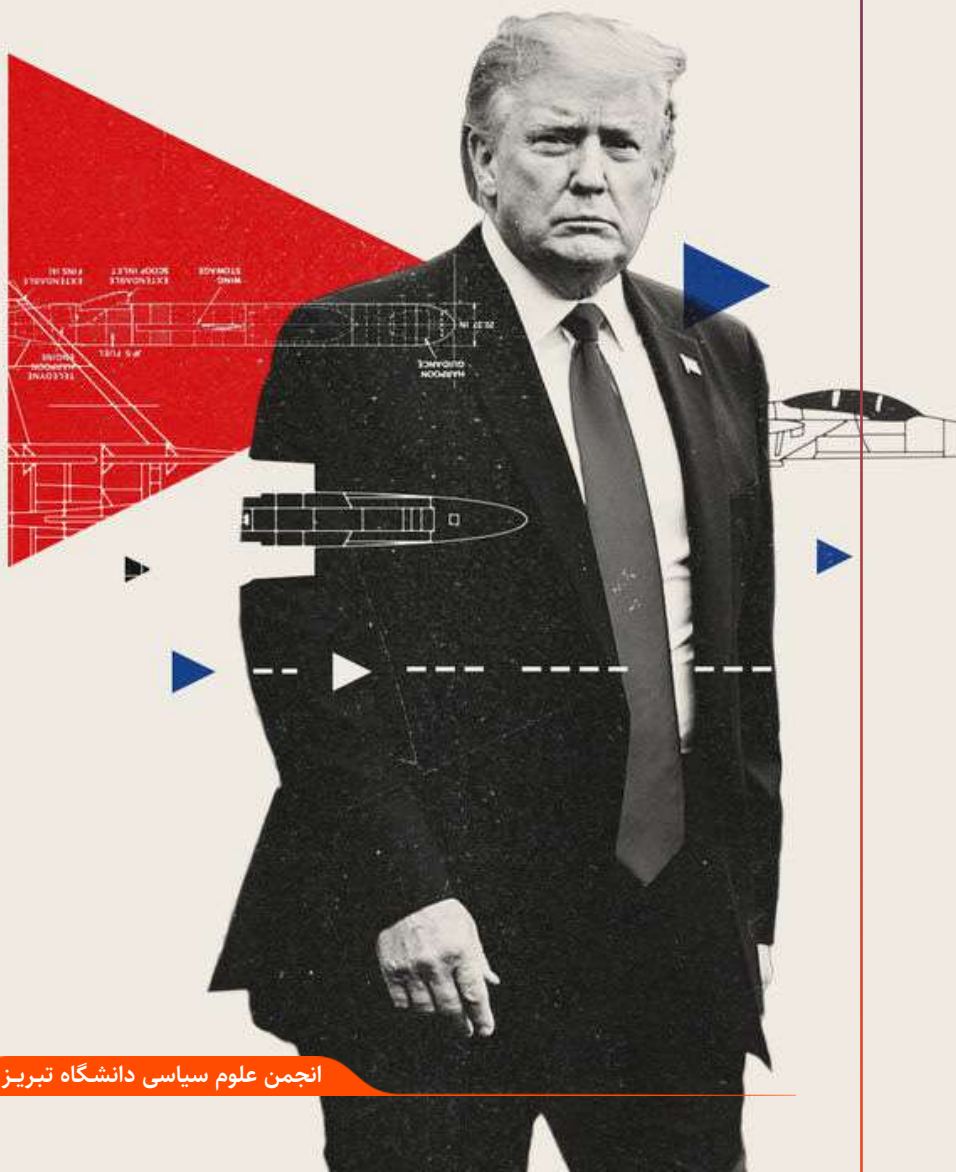
۳. رادیوفردا (۱۳۹۲). عباسی: برای سوخت زیردریایی غنی‌سازی ۴۵ درصدی لازم خواهد بود. <https://www.radiofarda.com/a/iran-nuc-chief-says-no-۲۰۶۴۵۹۶۷۷/enrichment-plan-for-over>

۴. فرازو (۱۴۰۳). چیست و خروج از آن چه عاقبتی دارد؟ <http://n.uen.ir/news/fararu.com/fa/news>

[illegible]

۶. مشرق (۱۳۹۹)، درباره سخنان پرهزینه وزیر اطلاعات /
اظهارات اخیر علوی نظر شخصی بود یا سیاست
نظام؟
<https://www.mashreghnews.ir/>
۱۱۴۹۱-۶/news

۱- مشرق (۱۳۹۹). «مکانیسم ماشه» چیست، چگونه فعال می‌شود و چه ارتباطی با تحریم تسلیحاتی ایران دارد؟ <https://www.mashreghnews.ir/news/۱۱۱۹۶۴۴>



جنگ اسرائیل با محور مقاومت و تاثیر آن بر آینده تحولات منطقه‌ای

محمد تقی اقلیمی فرگوش

(دکترای علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز)

کلیدواژه‌ها:

جنگ اسرائیل، محور مقاومت، تحولات منطقه‌ای، امنیت خاورمیانه، سیاست خارجی، روابط بین الملل، استراتژی نظامی.



۱. مقدمه:

منطقه خاورمیانه همواره یکی از مناطق بحرانی جهان بوده که جنگ‌ها و تنش‌های سیاسی در آن، به ویژه پس از تاسیس رژیم صهیونیستی، شدت یافته است. یکی از مهم‌ترین جنگ‌ها در این منطقه، جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت است که شامل کشورهای مختلفی نظیر ایران، سوریه، حزب الله لبنان و گروه‌های فلسطینی می‌شود. این جنگ‌ها تأثیرات گسترده‌ای بر تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه گذاشته و برآیند آن می‌تواند آینده‌ای پیچیده برای منطقه خاورمیانه رقم بزند. در این مقاله به تحلیل ابعاد مختلف جنگ اسرائیل با محور مقاومت و تأثیر آن بر تحولات آینده منطقه خواهیم پرداخت. محقق در این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال است که تأثیرات جنگ اسرائیل با محور مقاومت بر آینده تحولات منطقه خاورمیانه چگونه خواهد بود؟ یافته‌های پژوهش بیانگر این است که جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت به تقویت توانمندی‌های نظامی گروه‌های مقاومت در برابر اسرائیل منجر می‌شود و این امر باعث تغییرات اساسی در آینده معادلات امنیتی منطقه‌ای خواهد شد.

چکیده: مقاله حاضر به تحلیل جنگ اسرائیل با محور مقاومت و تأثیرات آن بر تحولات منطقه‌ای می‌پردازد. درگیری‌های مداوم میان اسرائیل و گروه‌های مقاومت نظیر حماس، حزب الله و جمهوری اسلامی ایران نه تنها به بی‌ثباتی در کشورهای درگیر منتهی می‌شود، بلکه تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای در منطقه ایجاد می‌کند. این جنگ‌ها باعث تغییرات عمده‌ای در توازن قدرت‌های منطقه‌ای، افزایش رقابت‌های امنیتی و قدرت‌های منطقه‌ای و فشار بر اقتصاد کشورهای درگیر و همسایه‌ها می‌شود. افزون بر این، جنگ‌ها موجب گسترش بحران‌های انسانی و افزایش پناهندگان می‌گردد که چالش‌های اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی را به بار می‌آورد. در این مقاله، اثرات اقتصادی این درگیری‌ها بر کشورهای منطقه، نقش قدرت‌های جهانی و تأثیر آن‌ها بر سیاست‌ها و اقتصاد منطقه نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، تحولات آینده خاورمیانه به شدت تحت تأثیر نتایج این جنگ‌ها خواهد بود که می‌تواند به تغییرات عمده در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی منجر شود. هدف این مقاله تحلیل جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت، بررسی عوامل تأثیرگذار و پیش‌بینی تحولات آینده در منطقه خاورمیانه است. در این راستا، به بررسی ابعاد مختلف این جنگ‌ها، استراتژی‌های نظامی طرفین و اثرات آن بر روابط بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای پرداخته است.



۲. ضرورت و اهمیت تحقیق:

تحقیق حاضر از اهمیت بالایی برخوردار است، چراکه این جنگ‌ها و درگیری‌ها تأثیرات گسترده‌ای بر سیاست، امنیت، اقتصاد و جامعه در سطح منطقه‌ای و جهانی دارند. برخی از دلایل و ابعاد اهمیت و ضرورت این تحقیق، تأثیرات گسترده بر امنیت منطقه‌ای، تحولات سیاسی و دیپلماتیک منطقه‌ای، پیامدهای انسانی و اقتصادی، نقش قدرت‌های جهانی در تحولات منطقه‌ای، پیش‌بینی آینده تحولات منطقه‌ای، کاهش خطرات جنگ‌های بیشتر و تقویت صلح می‌باشد. این تحقیق از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند به درک بهتری از روابط پیچیده منطقه‌ای، کاهش بحران‌ها، تقویت روند صلح و همکاری‌های منطقه‌ای و پیش‌بینی تحولات آینده کمک کند. این تحقیق می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری‌های موثر در جهت کاهش تنش‌ها، مدیریت سیاست‌گذاری‌های موثر در جهت کاهش تنش‌ها، مدیریت بحران‌ها و تقویت ثبات در منطقه خاورمیانه باشد.

۴. روش تحقیق:

روش تحقیق باید به گونه‌ای انتخاب شود که هم به تحلیل داده‌های کمی و کیفی پرداخته و ابعاد مختلف این موضوع پیچیده را پوشش دهد. این تحقیق می‌تواند از نوع تحقیق توصیفی-تحلیلی باشد، چرا که هدف آن توصیف و تحلیل تأثیرات جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت بر تحولات منطقه‌ای است. این روش تحقیق می‌تواند به بررسی دقیق و جامع موضوع جنگ اسرائیل و محور مقاومت و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای کمک کرده و به شفاف‌سازی و تحلیل روندهای موجود در روابط بین الملل و امنیت خاورمیانه بپردازد.

۳. نوع تحقیق:

این تحقیق، ترکیبی از تحلیل‌های کیفی و کمی، استفاده از منابع معتبر و تحلیل دقیق رویدادها و روندهای موجود است که به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا به یک تحلیل جامع و معتبر از تأثیر جنگ‌های اسرائیل و محور مقاومت بر آینده تحولات منطقه‌ای برسد.

۵. سوالات تحقیق:

۱-۵. سوال اصلی:

تأثیرات جنگ اسرائیل با محور مقاومت بر آینده تحولات منطقه خاورمیانه چگونه خواهد بود؟

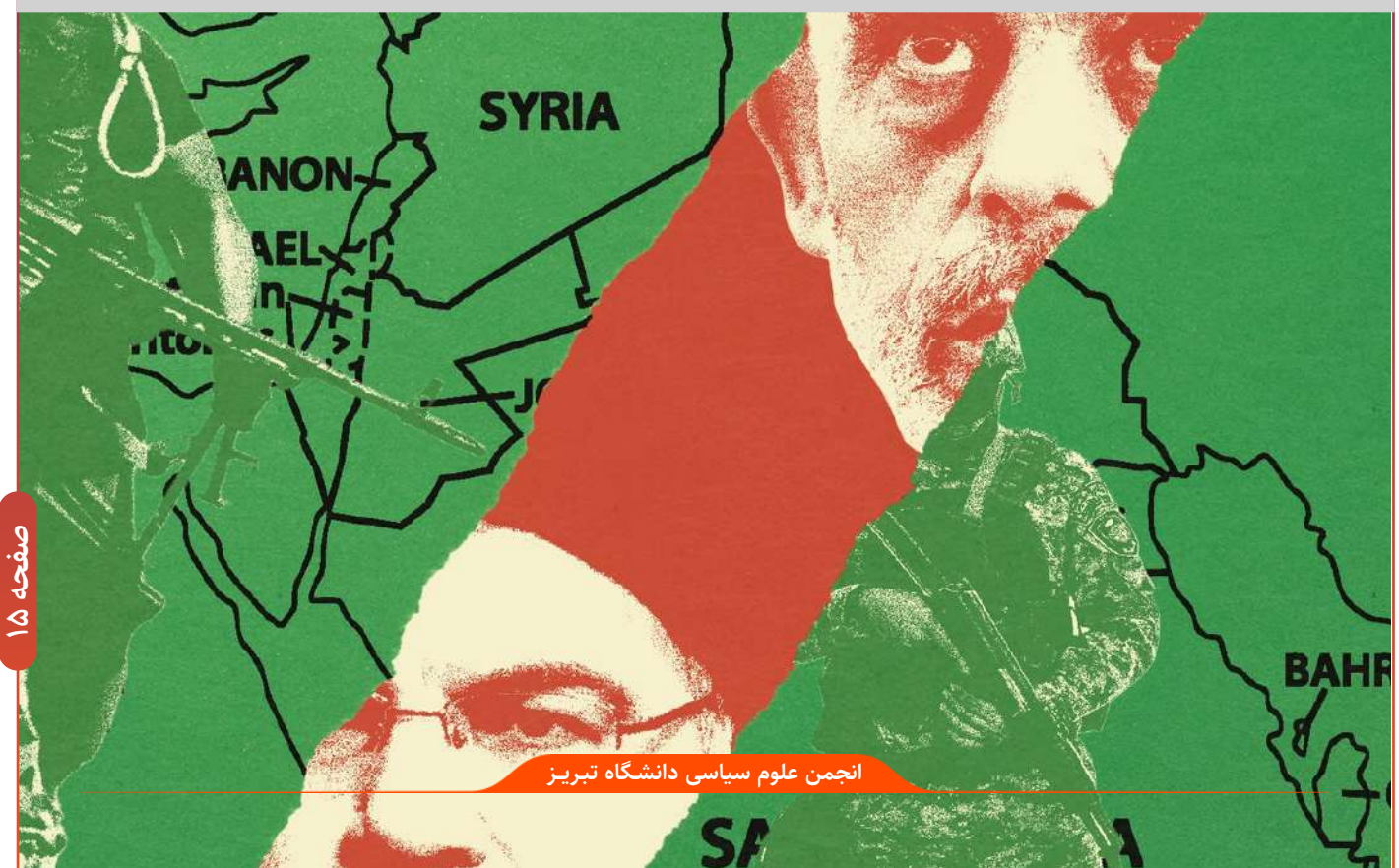
۲-۵. سوالات اصلی:

۱. تأثیرات آینده جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت بر ثبات و امنیت خاورمیانه چگونه خواهد بود؟

۲. با توجه به وضعیت کنونی، آینده روابط اسرائیل و محور مقاومت به چه سمتی پیش خواهد رفت؟

۳. چگونه جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت بر سیاست‌های داخلی کشورهای منطقه تأثیر گذاشته است؟

۴. چگونه جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت به تغییرات در روابط کشورهای عربی با اسرائیل (مثلاً توافقات ابراهیم) انجامیده است؟



۱. فرضیه تحقیق:

۱. جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت منجر به تغییرات قابل توجهی در روابط دیپلماتیک کشورهای منطقه‌ای با اسرائیل می‌شود. به ویژه در راستای توافقات ابراهیم و نرمالیزه شدن روابط کشورهای عربی با اسرائیل.

۲. جنگ‌ها و درگیری‌های اسرائیل با محور مقاومت باعث تقویت هویت ملی و سیاسی گروه‌های مقاومت در کشورهای منطقه شده و موجب تغییرات عمده‌ای در سیاست‌های داخلی این کشورها می‌شود.

۳. جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت به تقویت توانمندی‌های نظامی گروه‌های مقاومت در برابر اسرائیل منجر می‌شود و این امر باعث تغییرات اساسی در معادلات امنیتی منطقه‌ای خواهد شد.

این فرضیه‌ها می‌توانند به عنوان مبنای تحقیق و تحلیل در خصوص تأثیر جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت بر تحولات آینده منطقه‌ای مورد استفاده قرار گیرند. با آزمایش و بررسی این فرضیه‌ها، می‌توان به نتایج مشخصی در خصوص روندهای آینده تحولات منطقه‌ای دست یافت.

۲. اهداف تحقیق:

اهداف این تحقیق باید به گونه‌ای طراحی شوند که به درک عمیق‌تری از ابعاد مختلف این موضوع کمک کنند. اهداف تحقیق می‌توانند به تحلیل جنبه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی این جنگ‌ها و تأثیر آن‌ها بر تحولات آینده منطقه خاورمیانه متمرکز شوند. اهداف تحقیقاتی که می‌توانند برای این

موضوع مناسب باشند، به شرح زیر آورده شده است:

۱. تحلیل تاریخی و روندهای جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت (شامل حماس، حزب الله و ایران) و شناسایی عوامل اصلی درگیری‌ها.

۲. بررسی استراتژی‌ها، اهداف و سیاست‌های نظامی اسرائیل در مقابل محور مقاومت و ارزیابی تأثیر آن بر نتیجه جنگ‌ها.

۳. تحلیل تأثیرات جنگ‌های اسرائیل بر سیاست‌های داخلی کشورهای محور مقاومت مانند لبنان، سوریه، فلسطین و بررسی نحوه تغییرات سیاسی در این کشورها.

۴. بررسی نحوه تغییرات در سیاست‌های خارجی کشورهای منطقه‌ای و جهانی به ویژه در قبال اسرائیل و محور مقاومت به ویژه کشورهای عربی و ایران.

۵. تحلیل روندهای بلندمدت در منطقه خاورمیانه و پیش‌بینی اثرات جنگ‌های اسرائیل بر تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در آینده.

۱. محدودیت‌های تحقیق:

محدودیت‌های زمانی: تحولات سریع و پیچیده در منطقه ممکن است باعث تغییرات مستمر در شرایط موجود شده و تحلیل دقیق و جامع را دشوار کند.

محدودیت‌های دسترسی به منابع: به ویژه در مورد منابع دست اول یا مصادحه با افراد کلیدی که ممکن است به دلایل امنیتی یا سیاسی امکان پذیر نباشد.



۹. پیشینه تحقیق:

در مجموع، پیشینه تحقیق در خصوص جنگ اسرائیل با محور مقاومت و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای باید به درک عمیق‌تری از نقش کشورهای مختلف، گروه‌های مقاومت و قدرت‌های جهانی در ایجاد تغییرات در خاورمیانه کمک کند. این بخش می‌تواند به وضوح چالش‌ها و فرصت‌هایی را که جایگاه تحقیق جدید را در میان مطالعات قبلی مشخص نماید.

۱. معرفی محور مقاومت و جنگ‌های اسرائیل با آن:
محور مقاومت به مجموعه‌ای از گروه‌ها، دولت‌ها و احزاب گفته می‌شود که در مقابله با رژیم اسرائیل و سیاست‌های آن در منطقه خاورمیانه فعالیت می‌کنند. ایران به عنوان هسته اصلی محور مقاومت، نقش مهمی در حمایت از گروه‌های فلسطینی و لبنانی ایفا می‌کند. همچنین سوریه نیز به عنوان یکی از متحدان اصلی این محور در مقابل تهدیدات اسرائیل قرار دارد.

۱-۱. اجزای اصلی محور مقاومت:

۱-۱-۱. جمهوری اسلامی ایران: ایران به عنوان هسته مرکزی محور مقاومت شناخته می‌شود. این کشور با حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های مختلف در منطقه، به ویژه حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین و همچنین نیروهای دولتی در سوریه، نقش کلیدی در تحولات این محور ایفا می‌کند.

۱-۱-۲. گروه‌های فلسطینی: گروه‌هایی مانند حماس، جهاد اسلامی فلسطین و سایر جنبش‌های فلسطینی که به مبارزه مسلحانه با اسرائیل ادامه می‌دهند، بخش مهمی از محور مقاومت به شمار می‌روند. حمایت ایران از این گروه‌ها، خصوصاً در نوار غزه و کرانه باختری، موجب تقویت قدرت این گروه‌ها شده است.

۱-۱-۳. عراق و یمن: گروه‌های مسلح شیعه در عراق و انصارالله (حوثی‌ها) در یمن نیز در برخی موارد به عنوان اجزای محور مقاومت شناخته می‌شوند. این گروه‌ها با حمایت ایران در مقابله با نیروهای غربی و عربستان سعودی فعالیت می‌کنند.

۱. جنگ‌های اسرائیل و محور مقاومت: پیشینه تحقیق باید به بررسی جنگ‌ها و درگیری‌های اصلی میان اسرائیل و محور مقاومت بپردازد. مهم‌ترین جنگ‌ها عبارتند از:

جنگ ۲۰۰۶ لبنان: در این جنگ، حزب الله لبنان با حمایت ایران و سوریه به مقابله با اسرائیل پرداخت. تحقیقات قبلی به بررسی استراتژی، نتایج و پیامدهای این جنگ پرداخته‌اند.
جنگ غزه: درگیری‌ها میان اسرائیل و گروه‌های فلسطینی مانند حماس و جهاد اسلامی از موضوعات مهم در تحلیل تحولات منطقه‌ای است.

جنگ سوریه: نقش محور مقاومت در جنگ داخلی سوریه، به ویژه حمایت ایران از دولت بشار اسد و همکاری با حزب الله لبنان، تأثیر زیادی بر معادلات منطقه‌ای گذاشته است.

۲. نقش ایران در محور مقاومت: ایران به عنوان هسته اصلی محور مقاومت، نقش قابل توجهی در تاسیس و حمایت از گروه‌های مقاومت در خاورمیانه ایفا می‌کند. پیشینه تحقیق در این حوزه به بررسی استراتژی ایران در منطقه، حمایت‌های نظامی و مالی از گروه‌های مقاومت و تأثیر آن بر سیاست‌های اسرائیل و دیگر کشورهای منطقه پرداخته است. تحقیقات در این زمینه به ویژه به تأثیرات برنامه هسته‌ای ایران و سیاست‌های ایران در مواجهه با اسرائیل و قدرت‌های غربی اشاره دارند.

۳. تحولات منطقه‌ای در پی جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت: یکی دیگر از جنبه‌های مهم تحقیق است. این تحولات می‌توانند در قالب تغییرات در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه ظاهر شوند. پیشینه تحقیق در این بخش به بررسی پیامدهای این جنگ‌ها بر روابط کشورهای عربی، تغییرات در سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای منطقه و اثرات آن‌ها بر امنیت و ثبات خاورمیانه پرداخته است.



۱-۲. اهداف محور مقاومت:

۱-۲-۱. مقابله با اسرائیل: هدف اصلی محور مقاومت مقابله با رژیم اسرائیل است که از دید اعضای محور، به ویژه در زمینه حقوق فلسطینی‌ها، یک رژیم اشغالگر محسوب می‌شود. این مقاومت نه تنها از نظر نظامی، بلکه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز صورت می‌گیرد. ۲-۲-۱. مقابله با نفوذ غربی و استعماری: محور مقاومت به ویژه در برابر تأثیرات قدرت‌های غربی به ویژه ایالات متحده و کشورهای اروپایی، که به طور سنتی حامی اسرائیل بوده‌اند، مقاومت می‌کند. ۳-۲-۱. حفظ و تقویت هویت اسلامی و منطقه‌ای: گروه‌های عضو محور مقاومت بر حفظ هویت فرهنگی و مذهبی خود تأکید دارند و تلاش می‌کنند تا مقابله با سلطه طلبی و پروژه‌های غربی، به ویژه در زمینه تضعیف هویت‌های اسلامی، ادامه یابد.

۴-۲-۱. ایجاد امنیت و ثبات در منطقه: برخی اعضای محور مقاومت معتقدند که مبارزه با اسرائیل و نفوذ خارجی، به امنیت و ثبات منطقه کمک خواهند کرد و از این جهت هرگونه تغییر در قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را به نفع خود ارزیابی می‌کنند. محور مقاومت به دلیل برخورداری از حمایت‌های مالی و نظامی از سوی ایران، توانسته است به یک قدرت نظامی مهم در خاورمیانه تبدیل شود. این امر در برخی موارد منجر به ایجاد توازن قدرت در برابر اسرائیل و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای شده است. با این حال، محور مقاومت با چالش‌هایی همچون تحریم‌های بین‌المللی، فشارهای داخلی و همچنین اختلافات داخلی میان کشورهای عضو مواجه است که می‌تواند بر وحدت و اثربخشی آن تأثیر بگذارد. در مجموع، محور مقاومت یکی از ارکان مهم در معادلات سیاسی و امنیتی خاورمیانه است که تأثیرات آن فراتر از سطح منطقه‌ای به روابط بین‌الملل نیز کشیده شده است. (ابراهیمی، ۱۴۰۲: صص ۱۵-۳۲)

۱۱. جنگ‌های اصلی اسرائیل با محور مقاومت:

جنگ‌های متعددی میان اسرائیل و گروه‌های عضو محور مقاومت در سال‌های اخیر رخ داده است. برخی از این جنگ‌ها شامل جنگ‌های ۲۰۰۶ لبنان، جنگ‌های غزه و درگیری‌های اخیر با حزب الله لبنان و سایر گروه‌ها در سوریه و عراق بوده است. این جنگ‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی‌های سیاسی و نظامی منطقه است و اغلب به صورت پراکنده و به ویژه در قالب عملیات‌های محدود اما شدید انجام شده است. ۱۱-۱. تأثیرات جنگ اسرائیل با محور مقاومت

بر تحولات منطقه ای :

جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت موجب تغییرات اساسی در توازن قدرت منطقه‌ای، تقویت یا تضعیف نقش سازمان‌های منطقه‌ای، افزایش بی‌ثباتی و تنش‌های مرزی، افزایش هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی و معادلات امنیتی شده است. درگیری‌ها و تنش‌ها میان اسرائیل و گروه‌های مقاومت موجب تغییر در نظم سیاسی و استراتژیک کشورهای منطقه شده است و به ویژه تهدیدات امنیتی جدیدی ایجاد کرده است. (کاظمی، ۱۴۰۰: صص ۲۰۵-۲۲۷)

۱۲. عوامل تأثیرگذار در جنگ‌ها:

۱۲-۱. استراتژی نظامی طرفین: اسرائیل و محور مقاومت از استراتژی‌های مختلفی برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کنند. اسرائیل تلاش می‌کند با استفاده از فناوری پیشرفته نظامی و حملات هوایی، تهدیدات را به حداقل برساند. در مقابل، محور مقاومت با استفاده از جنگ‌های نامتقارن، عملیات‌های روانی و حمایت مردمی، به دنبال مقابله با برتری نظامی اسرائیل است. (رحیمی، ۱۴۰۱: صص ۵۰-۷۳)

۲-۱۲. حمایت‌های خارجی و داخلی:

حمایت‌های بین‌المللی از هر دو طرف تأثیرات زیادی در تحولات جنگ‌ها داشته است. اسرائیل از حمایت‌های مستمر ایالات متحده برخوردار است، در حالی که محور مقاومت از کشورهای نظیر ایران و روسیه بهره می‌برد. این حمایت‌ها بر مسیر جنگ‌ها تأثیرگذار بوده و ممکن است به تشدید درگیری‌ها یا دستیابی به آتش بس منجر شود.

۳-۱۲. تأثیرات اقتصادی:

تأثیرات اقتصادی یکی از جنبه‌های حیاتی و مهم است که باید مورد بررسی قرار گیرد. جنگ‌های مداوم و درگیری‌های بین اسرائیل و محور مقاومت می‌تواند تأثیرات عمیقی بر اقتصاد کشورهای درگیر، کشورهای همسایه و حتی اقتصاد جهانی داشته باشد.

۱۲-۱. تأثیرات بر کشورهای درگیر در جنگ:

خرابی زیرساخت‌ها: یکی از بزرگ‌ترین تأثیرات اقتصادی جنگ‌های مداوم، آسیب به زیرساخت‌های حیاتی کشورهای است. در کشورهایمانند غزه، لبنان و سوریه، جنگ می‌تواند به تخریب زیرساخت‌های حمل و نقل، انرژی، آب و بهداشت منجر شود که خود به کاهش بهره‌وری اقتصادی، افزایش هزینه‌های بازسازی و بیکاری منتهی خواهد شد.

هزینه‌های بازسازی: کشورهای درگیر در جنگ، به ویژه فلسطین، لبنان و سوریه، برای بازسازی زیرساخت‌ها و نهادهای اجتماعی خود به منابع مالی و فنی عظیمی نیاز خواهند داشت. این امر باعث خواهد شد که این کشورها برای بازسازی نیاز به کمک‌های بین‌المللی گسترده‌تری داشته باشند.

اختلال در تجارت و واردات: جنگ‌ها به دلیل بسته شدن بنادر، مسدود شدن جاده‌ها و اختلال در حمل و نقل بین‌المللی، تجارت خارجی کشورها را مختل کرده و به کاهش دسترسی به کالاهای وارداتی و مواد اولیه می‌انجامد.

۲-۳-۱۲. تأثیرات بر کشورهای همسایه

و منطقه:

پناهندگی و فشار بر اقتصاد کشورهای همسایه: جنگ‌های مداوم در مناطق مختلف، به ویژه در فلسطین، سوریه و یمن باعث خواهد شد که موج عظیمی از پناهندگان به کشورهای همسایه مانند اردن، لبنان و مصر وارد شوند. این وضعیت فشار زیادی به زیرساخت‌ها، خدمات عمومی و بازار کار این کشورها وارد خواهد کرد. بسیاری از این کشورها منابع اقتصادی خود را برای مدیریت بحران‌های انسانی صرف خواهند کرد.

افزایش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی: کشورهای میزبان پناهندگان ممکن است با مشکلات اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو شوند. این مشکلات شامل افزایش هزینه‌های اجتماعی، اشتغال پناهندگان و فشار بر سیستم‌های بهداشت و آموزش می‌شود.

اثر بر قیمت انرژی و منابع طبیعی: جنگ‌ها و تنش‌های منطقه‌ای در خاورمیانه می‌تواند به نوسانات قیمتی در بازارهای جهانی نفت و انرژی منجر شود. با توجه به اینکه منطقه خاورمیانه یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان است، درگیری‌ها می‌تواند تولید نفت و صادرات آن را مختل کرده و به افزایش قیمت نفت در بازار جهانی منجر شوند. این وضعیت تأثیرات اقتصادی در سطح جهانی خواهد داشت. هر گونه اختلال در جریان نفت و گاز از کشورهای منطقه‌ای به بازارهای جهانی می‌تواند امنیت انرژی کشورهای بزرگ صنعتی را تهدید کرده و به افزایش هزینه‌ها برای کشورهای مصرف‌کننده منتهی شود.

تأثیرات اقتصادی جنگ اسرائیل با محور مقاومت و درگیری‌های مستمر در منطقه خاورمیانه بسیار پیچیده و گسترده است. جنگ‌ها باعث تخریب زیرساخت‌ها، کاهش رشد اقتصادی، افزایش بیکاری و فشار بر کشورهای همسایه می‌شوند. علاوه بر این، تنش‌ها در منطقه می‌تواند بر اقتصاد جهانی نیز تأثیرات منفی بگذارد، به ویژه در زمینه قیمت انرژی و بازارهای مالی. در این شرایط، همکاری‌های بین‌المللی و حمایت‌های اقتصادی از کشورهای درگیر و کشورهای همسایه برای بازسازی و حل بحران‌های انسانی بسیار حیاتی خواهد بود. (شریفی، ۱۴۰۳: صص ۹۵-۱۱۲)

جنگ‌ها و تنش‌ها در منطقه تأثیرات زیادی بر اقتصاد کشورهای درگیر، به ویژه کشورهای عربی و اسرائیل داشته است. هزینه‌های نظامی، آسیب به زیرساخت‌ها و کاهش سرمایه‌گذاری‌ها از جمله اثرات اقتصادی این جنگ‌ها هستند.

۴-۱۲. تحولات سیاسی و اجتماعی:

از جمله مواردی که در خصوص تحولات سیاسی و اجتماعی می‌توان عنوان نمود: افزایش تقویت گرایش‌های ملی‌گرایانه و افراطی، تقویت موقعیت گروه‌های مقاومت، تأثیرات بر کشورهای حامی اسرائیل در کنار افزایش رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و تأثیرات بر سیاست‌های کشورهای عربی می‌باشد.

تحولات سیاسی در کشورهای عربی به ویژه در رابطه با اسرائیل و گروه‌های مقاومت به طور مستقیم از جنگ‌ها تأثیر می‌پذیرد. همچنین، جنگ‌ها موجب تغییرات اجتماعی در کشورهای درگیر شده و احساسات ملی‌گرایانه و ضداسرائیلی را در سطح عمومی تقویت می‌کنند. این تحولات نقش مهمی در شکل‌دهی به آینده این درگیری‌ها دارند. این تحولات

به طور کلی مفاهیم روند صلح و مذاکرات بخش‌های کلیدی هستند که می‌توانند به طور موثری بر تحولات آینده منطقه تأثیرگذار باشند. این مفاهیم به طور خاص برای کاهش درگیری‌ها، ایجاد توافقات سیاسی و دیپلماتیک و در نهایت بهبود وضعیت امنیتی و اقتصادی منطقه اهمیت دارند. همچنین، تحلیل چالش‌ها و موانع در این زمینه می‌تواند به شناخت دقیق تر راه‌های موفقیت آمیز برای پیشبرد روند صلح و ایجاد یک نظم جدید در خاورمیانه کمک کند.

۱۵. تغییرات در سیاست‌های خارجی کشورهای منطقه‌ای و جهانی در قبال اسرائیل و محور مقاومت:

۱۵.۱.۱. عادی سازی روابط با اسرائیل: یکی از مهم‌ترین تغییرات در سیاست خارجی کشورهای عربی در سال‌های اخیر، عادی سازی روابط با اسرائیل بوده است. این تغییر عمدتاً تحت تأثیر تحولات اقتصادی، امنیتی و رقابت‌های منطقه‌ای قرار دارد. کشورهایی مانند امارات متحده عربی، بحرین و مراکش در قالب توافقات ابراهیم با اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرار کردند. این کشورها به دلایل امنیتی و اقتصادی به این توافق‌ها رسیدند، به ویژه با توجه به نگرانی‌های مشترک درباره نفوذ ایران در منطقه. این سیاست می‌تواند بر موقعیت کشورهای عربی در برابر محور مقاومت تأثیر بگذارد. در حالی که کشورهای حامی محور مقاومت مانند قطر و عمان ممکن است همچنان با اسرائیل روابط محدودی داشته باشند، اما کشورهای عادی سازی کننده روابط به طور کلی تمایل دارند تا از تقابل مستقیم با اسرائیل اجتناب کنند.

۱۵.۱.۲. تفاوت‌های سیاستی در میان کشورهای عربی: در عین حال، این تغییرات در سیاست‌های خارجی کشورهای عربی با چالش‌های داخلی و تناقضات سیاسی همراه است. به طور مثال، عربستان سعودی هنوز به طور رسمی روابط دیپلماتیک با اسرائیل ندارد، اما به طور غیررسمی به تقویت همکاری‌های امنیتی و اقتصادی با تل آویو پرداخته است. این وضعیت نشان می‌دهد که برخی از کشورهای عربی در برابر اسرائیل رویکردی تردیدآمیز و مصلحت‌جویانه دارند. کشورهای حامی مقاومت، مانند لبنان و سوریه همچنان بر مواضع ضد اسرائیلی خود تأکید می‌کنند و در برابر تلاش‌های اسرائیل برای تقویت روابط با کشورهای عربی مقاومت می‌کنند. این امر به ادامه تقسیمات در میان کشورهای عربی و واکنش‌های شدیدتری از سوی کشورهای محور مقاومت منجر می‌شود.

۱۵.۱.۳. تغییرات در سیاست‌های خارجی ایران:

تقویت محور مقاومت:

ایران همواره در راستای تقویت محور مقاومت، که شامل گروه‌های نظیر حماس، حزب الله لبنان است، سیاست‌های خود را طراحی کرده است. در مقابل سیاست‌های عادی سازی روابط اسرائیل و کشورهای عربی، ایران به شدت از مقاومت فلسطینیان

می‌تواند بر سیاست‌های داخلی کشورهای منطقه، روابط بین‌الملل و ساختارهای اجتماعی تأثیرگذار باشند. در کنار این، بحران‌های انسانی، افزایش شکاف‌های اجتماعی و تقویت گروه‌های افراطی می‌تواند باعث پیچیدگی‌های بیشتر در مسیر دستیابی به صلح و ثبات در منطقه شود.

۱۳. پیش‌بینی تحولات آینده:

پیش‌بینی تحولات آینده در خصوص جنگ اسرائیل با محور مقاومت و تأثیر آن بر آینده تحولات منطقه‌ای نشان می‌دهد که درگیری‌ها و بحران‌ها در منطقه خاورمیانه احتمالاً به مدت طولانی ادامه خواهند یافت. همچنین، روندهای صلح و مذاکرات می‌تواند فرصتی برای کاهش تنش‌ها و دستیابی به راه حل‌های سیاسی فراهم کند، اما چالش‌های فراوانی در مسیر دستیابی به صلح و ثبات وجود دارد. تأثیرات این جنگ‌ها نه تنها بر کشورهای درگیر، بلکه بر روابط بین‌الملل، امنیت جهانی و وضعیت انسانی در منطقه تأثیرگذار خواهد بود.

۱۳.۱. محتمل‌ترین سناریوها:

باتوجه به وضعیت کنونی جنگ‌ها، پیش‌بینی می‌شود که منطقه خاورمیانه در سال‌های آینده با بحران‌های جدیدی روبه‌رو شود. احتمال گسترش جنگ‌ها به کشورهای دیگر، تشدید تحریم‌ها و تحولات اقتصادی و همچنین تغییرات سیاسی در کشورهای مختلف از جمله سناریوهای محتمل به نظر می‌رسند.

۱۴. روند صلح و مذاکرات:

هر چقدر که شرایط در حال حاضر برای رسیدن به صلح مناسب به نظر نمی‌رسد، اما احتمال برقراری آتش بس یا مذاکرات در آینده نیز وجود دارد. مذاکرات میان قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه می‌تواند به کاهش تنش‌ها و ایجاد راهکارهایی برای حل مناقشات کمک کند.

روند صلح و مذاکرات در زمینه جنگ اسرائیل با محور مقاومت می‌تواند تأثیرات زیادی بر آینده تحولات منطقه‌ای داشته باشد. کاهش تنش‌ها و جنگ‌های آینده: اگر مذاکرات به موفقیت منجر شوند، می‌تواند زمینه‌ساز کاهش تنش‌ها، بحران‌ها و درگیری‌های آینده در منطقه خاورمیانه شود و به تثبیت امنیت در کشورهای درگیر کمک کند.

۱۴.۲ نقش قدرت‌های جهانی:

قدرت‌های جهانی مانند ایالات متحده، روسیه و اتحادیه اروپا می‌توانند با تأثیرگذاری بر مذاکرات، نقش مهمی در تعیین نتیجه روند صلح ایفا کنند. این قدرت‌ها می‌توانند با فشارهای دیپلماتیک و ارائه مشوق‌ها، طرف‌های درگیر به توافق برسانند.

۱۴.۳ ایجاد یک نظم جدید در منطقه:

توافقات صلح می‌تواند به ایجاد یک نظم جدید در منطقه منجر شود که در آن روابط میان اسرائیل و کشورهای عربی و همچنین کشورهای منطقه‌ای مانند ایران و سوریه تغییر اقتصادی و سیاسی فراهم شود.

موضوعی بی‌طرفانه‌تر اتخاذ کنند. با این حال، آن‌ها نیز به دلیل روابط اقتصادی و تجاری با اسرائیل، به‌طور غیرمستقیم از آن حمایت می‌کنند. در عین حال که به دنبال راه حل‌های دیپلماتیک و صلح‌آمیز برای بحران‌های منطقه‌ای هستند، این رویکرد به تقویت فشارها بر ایران و گروه‌های مقاومت منجر می‌شود تا به مذاکرات و راه حل‌های دیپلماتیک روی آورند.

تغییرات در سیاست‌های خارجی کشورهای منطقه‌ای و جهانی در قبال اسرائیل و محور مقاومت نشان‌دهنده تغییرات عمده‌ای در توازن قدرت‌ها و تحولات آینده منطقه خاورمیانه است. کشورهای عربی در حال تغییر سیاست‌های خود در قبال اسرائیل و محور مقاومت هستند. به ویژه از طریق عادی‌سازی روابط با اسرائیل. در مقابل، ایران همچنان به حمایت از محور مقاومت و رقابت با کشورهای عربی و اسرائیل ادامه می‌دهد. در سطح جهانی، قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده، روسیه و چین نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند که می‌توانند تأثیرات زیادی بر آینده تحولات منطقه‌ای داشته باشد. این تغییرات، به ویژه در زمینه سیاست‌های امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک، می‌توانند مسیر تحولات آینده خاورمیانه را به شدت تحت تأثیر قرار دهند.

نتیجه‌گیری:

جنگ اسرائیل با محور مقاومت در حال حاضر یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه است که تأثیرات عمیقی بر تحولات منطقه‌ای خواهد داشت. این جنگ هانه تنها بر روابط داخلی کشورهای منطقه، بلکه بر روابط بین‌الملل و امنیت جهانی نیز تأثیرگذار خواهد بود. این تأثیرات شامل تغییرات سیاسی، افزایش بی‌ثباتی امنیتی، آسیب به اقتصاد کشورهای درگیر، افزایش بحران‌های انسانی و اجتماعی و تغییر در روابط کشورهای منطقه‌ای می‌شود. در نهایت، این جنگ‌ها می‌توانند به تغییرات اساسی در معادلات قدرت در خاورمیانه و حتی در سطح جهانی منجر شوند. به همین دلیل، اهمیت یافتن راه حل‌های دیپلماتیک و دستیابی به آتش‌بس‌های پایدار در این منطقه بسیار حیاتی است.

فهرست منابع:

۱. ابراهیمی، مهدی (۱۴۰۲). «جنگ‌های اسرائیل و محور مقاومت: بررسی سیاسی و نظامی». نشریه مطالعات خاورمیانه، صص ۱۵-۳۲.
۲. رحیمی، فرهاد (۱۴۰۱). «تحلیل استراتژی‌های نظامی اسرائیل و محور مقاومت: چالش‌ها و فرصت‌ها». پژوهش‌های امنیتی و دفاعی، صص ۵۰-۱۳۳.
۳. شریفی، جواد (۱۴۰۳). «تأثیرات جنگ‌های اسرائیل بر تحولات اقتصادی منطقه». فصلنامه اقتصاد خاورمیانه، صص ۹۵-۱۱۲.
۴. کاظمی، سید محمد (۱۴۰۱). «امنیت و روابط بین‌الملل در خاورمیانه: تأثیرات جنگ‌های اسرائیل با محور مقاومت». مجله روابط بین‌الملل، صص ۲۰۵-۲۲۱.
۵. هاشمی، علی (۱۴۰۱). «گروه‌های مقاومت فلسطینی و نقش آنها در معادلات منطقه‌ای». پژوهش‌های فلسطینی، صص ۴۰-۲۲.
۶. موسوی، سید محمد (۱۴۰۲). «آینده تحولات خاورمیانه پس از جنگ‌های اسرائیل و محور مقاومت». مجله علوم سیاسی-خاورمیانه، صص ۹۱-۱۰۰.
- Rahimi F.U. (۲۰۲۵). The Future of Middle Eastern conflicts: Implications for Global Stability. Global Affairs Journal.

و حزب الله لبنان حمایت کرده و این امر به ویژه در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی نمایان است.

ایران همچنین به دنبال تقویت نفوذ خود در سوریه و عراق است و درگیری‌ها و جنگ‌های نیابتی در این کشورها را به عنوان یک ابزار در جهت مقابله با اسرائیل و محافظت از محور مقاومت به کار می‌برد. این سیاست‌ها به تغییرات عمده در سیاست‌های خارجی ایران منجر شده و آن را در مقابل سیاست‌های عربی و اسرائیلی قرار داده است.

رقابت با عربستان سعودی:

رقابت ایران با عربستان سعودی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین عواملی که بر تحولات منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد، در حالی که عربستان سعودی به دنبال تقویت روابط خود با اسرائیل است، ایران همچنان به عنوان حامی اصلی گروه‌های مقاومت در منطقه به حمایت از فلسطینی‌ها، حزب الله و سوریه ادامه می‌دهد. این رقابت‌ها تأثیر زیادی بر سیاست‌های خارجی این دو کشور و سایر کشورهای منطقه خواهد داشت. (هاشمی، ۱۴۰۱: صص ۲۲-۴۰)

۱۶. تغییرات در سیاست‌های جهانی:

۱۶-۱. ایالات متحده و اسرائیل: ایالات متحده همواره حامی اصلی اسرائیل بوده و در بیشتر بحران‌های منطقه‌ای از آن حمایت کرده است. با این حال، دولت جو بایدن در دوره اخیر سعی کرده است تا رویکردی متوازن‌تر در قبال مسائل فلسطینی اتخاذ کند. هر چند همچنان از اسرائیل حمایت می‌کند. این رویکرد به ویژه در زمینه بحران‌ها و جنگ‌ها میان اسرائیل و فلسطینی‌ها و سایر گروه‌های مقاومت نمایان است. ن حمایت آن

ایالات متحده نیز به تقویت روابط خود با کشورهای عربی که روابط خود را با اسرائیل عادی کرده‌اند، ادامه می‌دهد. این روند می‌تواند بر روند صلح و امنیت در منطقه تأثیر بگذارد و موقعیت ایران و محور مقاومت را در برابر ائتلاف‌ها ضعیف‌تر کند.

۱۶-۲. روسیه و چین: روسیه و چین نیز به عنوان قدرت‌های جهانی دیگر در تحولات خاورمیانه فعال هستند. روسیه، با حمایت از سوریه و تقویت روابط خود با ایران، نقش مهمی در مقابل اسرائیل ایفا می‌کند. این در حالی است که چین نیز با توجه به منافع اقتصادی و تجاری خود در منطقه، به دنبال تقویت روابط خود با کشورهای عربی و ایران است.

هر چند که چین به‌طور مستقیم وارد درگیری‌ها نمی‌شود، اما افزایش نفوذ اقتصادی آن در منطقه و همکاری‌های امنیتی با ایران می‌تواند به توازن قدرت در منطقه کمک کند و به تقویت موقعیت محور مقاومت منجر شود.

۱۶-۳. اروپا و مواضع بی‌طرفانه‌تر:

کشورهای اروپایی همواره تلاش کرده‌اند تا در تحولات خاورمیانه

بررسی تأثیرات نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به جوانان و دانشجویان حامی فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی در سال ۲۰۲۴

آرمان سعیدی (کارشناسی ارشد مطالعات آمریکا)

پویا حاجی‌وند (کارشناسی علوم سیاسی)

چکیده:

این مقاله به تحلیل نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به دانشجویان حامی مردم مظلوم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده و اروپا می‌پردازد. نامه‌ای که با دعوت به بیداری وجدان جوانان، تأکید بر اصول انسانی و اسلامی، و انتقاد از سیاست‌های دولت‌های غربی، نقش جوانان را در جبهه مقاومت و حمایت از حقوق بشر برجسته می‌کند. تأثیرات این نامه شامل تقویت تشکیل گروه‌های حامی ملت مظلوم فلسطین، افزایش آگاهی سیاسی نسبت به مسائل حقوق بشری دنیا، و تقویت روابط بین‌فرهنگی جوانان است. در نهایت، این پیام به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ جنبش‌های حامی فلسطین و حقوق بشر به خصوص در کشورهای مختلف اروپایی و ایالات متحده آمریکا، جوانان را به عمل و همبستگی جهانی ترغیب می‌کند و نشان می‌دهد که صدای حق طلبی آنها می‌تواند به تغییرات مثبت در سطح نظام بین‌الملل منجر شود.

مقدمه:

در سال ۲۰۲۴، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نامه‌ای خطاب به جوانان و دانشجویان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا نوشتند که به سرعت توجهات زیادی را به خود جلب کرد. این نامه در شرایطی منتشر شد که جهان با چالش‌های پیچیده‌ای به خصوص تحولات مربوط به فلسطین اشغالی و تجاوز رژیم صهیونیستی به مناطق اشغالی مواجه است؛ در این میان، نسل جوان به عنوان قشر تأثیرگذار و آینده‌ساز جوامع، نقش کلیدی در شکل‌دهی به آینده‌ای بهتر و پایدارتر دارد و در این برهه زمانی نیز اقشار جوان به خصوص دانشجویان

مسائل اجتماعی و سیاسی خود به خصوص در مورد حمایت دولت‌های انگلیس و ایالات متحده آمریکا پردازند. این امر می‌تواند به افزایش مشارکت آن‌ها به خصوص کنش آگاهانه در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی منجر شود. علاوه بر این، نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌تواند روابط فرهنگی و اجتماعی میان دانشجویان و جوانان آمریکایی و اروپایی را با جوانان و دانشجویان مسلمان تقویت کرده و فضایی مثبت برای تبادل نظر پیرامون مسائل و چالش‌های نظام بین‌الملل به خصوص مسئله فلسطین ایجاد کند.

با این مقدمه، در ادامه مقاله به بررسی محتوای نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به جوانان و دانشجویان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا، تأثیرات آن بر جوانان آمریکایی و نقش آن در تقویت حمایت اقلیت دانشگاهی و جامعه نخبگانی از مردم فلسطین خواهیم پرداخت. این بررسی می‌تواند به ما کمک کند تا به درک عمیق‌تری از اهمیت این نامه و پیام‌های آن برسیم و به نقش جوانان در حل چالش‌های نظام بین‌الملل و شکل‌دهی به آینده‌ای بهتر پی ببریم.

با این مقدمه، در ادامه مقاله به بررسی محتوای نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به جوانان و دانشجویان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا، تأثیرات آن بر جوانان آمریکایی و نقش آن در تقویت حمایت اقلیت دانشگاهی و جامعه نخبگانی از مردم فلسطین خواهیم پرداخت. این بررسی می‌تواند به ما کمک کند تا به درک عمیق‌تری از اهمیت این نامه و پیام‌های آن برسیم و به نقش جوانان در حل چالش‌های نظام بین‌الملل و شکل‌دهی به آینده‌ای بهتر پی ببریم.

دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا و حتی برخی دیگر از کشورهای اروپایی نسبت به حمایت آمریکا از اقدامات متجاوزانه و ضد بشری رژیم صهیونیستی معترض بودند. نامه رهبر انقلاب نه تنها به مسائل روزمره و چالش‌های موجود می‌پردازد، بلکه به اهمیت تفکر انتقادی و شناخت دقیق واقعیت‌ها تأکید می‌کند از زمان آغاز روابط ایران و آمریکا، دو کشور با تاریخچه‌ای پیچیده و روابطی پرتنش روبرو بوده‌اند. این تنش‌ها ریشه در مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارد که همواره بر روابط دو کشور سایه افکنده است. با این حال، نسل جوان در آمریکا در سال‌های اخیر نسبت به سیاست‌های دولت‌های خود معترض بوده‌اند و این مسئله نشان‌دهنده شکاف عمیق در جامعه آمریکاست. نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به جوانان آمریکایی به‌عنوان یک نقشه راه، فرصتی را فراهم می‌آورد تا جوانان و دانشجویان آمریکایی بتوانند به‌طور آگاهانه در جبهه بندی حق و باطل نقش ایفا کنند.

محتوای این نامه دارای ابعاد مختلفی است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر جوانان و دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا داشته باشد. رهبر انقلاب در این نامه جوانان را دعوت می‌کند تا به مسائل جهانی همچون مسئله فلسطین، مقاومت در برابر استکبار جهانی، حمایت دولت‌های انگلیس و ایالات متحده آمریکا از رژیم صهیونیستی، بیداری ملت‌ها، سرنوشت منطقه غرب آسیا و حقایق اسلام با دیدی واضح و انتقادی نگاه کنند و به جای پذیرش اطلاعات سطحی، به دنبال شناخت حقایق و واقعیت‌ها باشند. این دعوت به تفکر انتقادی نه تنها به جوانان آمریکایی کمک می‌کند تا به مسائل اجتماعی و سیاسی خود با دقت بیشتری نگاه کنند، بلکه آن‌ها را به چالش می‌کشد تا در برابر سیاست‌های دولت خود و تأثیرات آن بر زندگی‌شان تفکر کنند.

یکی از نکات کلیدی در این نامه، تأکید بر ارزش‌های انسانی و فرهنگی مشترک بشریت است. رهبر معظم انقلاب به جوانان یادآوری می‌کند که در دنیای امروز، انسان‌ها باید به دنبال همبستگی و همکاری برای حل بحران‌های جهانی باشند. این پیام می‌تواند به عنوان یک دعوت به وحدت در برابر چالش‌های مشترک جهانی تلقی شود و به جوانان به ویژه دانشجویان انگیزه دهد تا در راستای ایجاد تغییرات مثبت در جامعه خود و جهان تلاش کنند.

نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به جوانان و دانشجویان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۲۴ تأثیرات قابل توجهی بر آن‌ها دارد. تأثیرات این نامه به چندین جنبه تقسیم می‌شود به طوری که این نامه می‌تواند به افزایش آگاهی جوانان و دانشجویان آمریکایی و اروپایی درباره حقایق اسلام ناب محمدی کمک کند و فرصتی را برای شناخت واقعی از مسائل جهان اسلام فراهم آورد. همچنین، با تحریک تفکر انتقادی، جوانان آمریکایی و اروپایی را ترغیب می‌کند تا در برابر اطلاعات و سیاست‌های دولتی بی‌تفاوت نباشند و به بررسی عمیق‌تری



۱- محتوای نامه:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

این نامه را به جوانانی مینویسم که وجدان بیدارشان آنها را به دفاع از کودکان و زنان مظلوم غزه برانگیخته است. جوانان عزیز دانشجو در ایالات متحده ی آمریکا! این، پیام همدلی و همبستگی ما با شما است. شما اکنون در طرف درست تاریخ - که در حال ورق خوردن است - ایستاده اید.

شما اکنون بخشی از جبهه ی مقاومت را تشکیل داده اید، و در زیر فشار بی رحمانه ی دولتتان - که آشکارا از رژیم غاصب و بی رحم صهیونیست دفاع میکند - مبارزه ای شرافتمندانه را آغاز کرده اید.

جبهه ی بزرگ مقاومت در نقطه ای دور، با همین ادراک و احساسات امروز شما، سالها است مبارزه میکند. هدف این مبارزه، توقف ظلم آشکاری است که یک شبکه ی تروریست و بی رحم به نام «صهیونیست ها»، از سالها پیش بر ملت فلسطین وارد ساخته و پس از تصرف کشورشان، آنها را زیر سخت ترین فشارها و شکنجه ها گذاشته است. نسل کشی امروز رژیم آپارتاید صهیونیست، ادامه ی رفتار بشدت ظالمانه در ده ها سال گذشته است.

فلسطین یک سرزمین مستقل است با ملتی متشکل از مسلمان و مسیحی و یهودی، و با سابقه ی تاریخی طولانی. سرمایه داران شبکه ی صهیونیستی پس از جنگ جهانی، با کمک دولت انگلیس، چند هزار تروریست را بتدریج وارد این سرزمین کردند؛ به شهرها و روستاهای آن هجوم بردند؛ ده ها هزار نفر را کشتند یا به کشورهای همسایه راندند؛ خانه ها و بازارها و مزرعه ها را از دست آنان بیرون کشیدند، و در سرزمین غصب شده ی فلسطین، دولتی به نام اسرائیل تشکیل دادند.

بزرگترین حامی این رژیم غاصب، پس از نخستین کمکهای انگلیسی، دولت ایالات متحده ی آمریکا است که پشتیبانی های سیاسی و اقتصادی و تسلیحاتی از آن رژیم را یکسره ادامه داده و حتی با بی احتیاطی غیر قابل بخشش، راه برای تولید سلاح هسته ای را به روی او گشوده و به او در این راه کمک کرده است.

رژیم صهیونیست از روز اول، سیاست «مشیت آهنین» را در برابر مردم بی دفاع فلسطین به کار گرفت و بی اعتنا به همه ی ارزشهای وجدانی و انسانی و دینی، روز به روز بر بی رحمی و ترور و سرکوبگری افزود.

دولت آمریکا و شرکایش، حتی از یک اخم در برابر این تروریسم دولتی و ظلم مستمر، دریغ کردند. امروز هم برخی اظهارات دولت ایالات متحده در قبال جنایت هولناک غزه بیش از آنچه واقعی باشد، ریاکارانه است.

«جبهه ی مقاومت» از دل این فضای تاریک و یأس آلود سر برآورد و تشکیل دولت «جمهوری اسلامی» در ایران، آن را گسترش و توانایی داد.

سردمداران صهیونیسم بین المللی که بیشترین بنگاه های رسانه ای در آمریکا و اروپا متعلق به آنها یا زیر نفوذ پول و رشوه ی آنها است، این مقاومت انسانی و شجاعانه را تروریسم معرفی کردند! آیا ملتی که در سرزمین متعلق به خود در برابر جنایتهای اشغالگران

صهیونیست از خود دفاع میکند، تروریست است؟ و آیا کمک انسانی به این ملت و تقویت بازوان او کمک به تروریسم به شمار میرود؟

سردمداران سلطه ی قهرآمیز جهانی، حتی به مفاهیم بشری هم رحم نمیکنند. رژیم تروریست و بی رحم اسرائیل را دفاع کننده از خود وانمود میکنند، و مقاومت فلسطین را که از آزادی و امنیت و حق تعیین سرنوشت خود دفاع میکند، «تروریست» مینامند!

من میخواهم به شما اطمینان دهم که امروز وضعیت در حال تغییر است. سرنوشت دیگری در انتظار منطقه ی حساس غرب آسیا است. بسیاری از وجدانها در مقیاس جهانی بیدار شده و حقیقت در حال آشکار شدن است. جبهه ی مقاومت هم نیرومند شده و نیرومندتر خواهد شد. تاریخ هم در حال ورق خوردن است.

بجز شما دانشجویان ده ها دانشگاه در ایالات متحده، در کشورهای دیگر هم دانشگاه ها و مردم به پا خاسته اند. همراهی و پشتیبانی استادان دانشگاه از شما دانشجویان حادثه ی مهم و اثرگذاری است. این میتواند در قبال شدت عمل پلیسی دولت و فشارهایی که بر شما وارد میکنند، تا اندازه ای آرامش بخش باشد. من نیز با شما جوانان احساس همدردی میکنم و ایستادگی شما را ارج مینهم.

درس قرآن به ما مسلمانان و به همه ی مردم جهان، ایستادگی در راه حق است: فاستقم كما أمرت: (۱) و درس قرآن درباره ی ارتباطات بشری این است: نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید: لا تظلمون و لا تظلمون. (۲) جبهه ی مقاومت با فراگیری و عمل به این دستورها و صدها نظائر آن به پیش میرود و به پیروزی خواهد رسید: باذن الله.



۲- زمینه تاریخی نامه:

- زمینه تاریخی نامه:

تحولات تاریخی همواره تأثیرات عمیقی بر تحولات روابط بین الملل و سیاست های کشورهای مختلف دارند. یکی از این تحولات مهم، حوادث ۱۰ اکتبر ۲۰۲۳ و عملیات شجاعانه طوفان الاقصی بود که به عنوان نقطه عطفی در مسئله فلسطین اشغالی و مقاومت در برابر اقدامات متجاوزانه و ظالمانه رژیم صهیونیستی شناخته می شود. این تحولات نه تنها بر وضعیت داخلی فلسطین تأثیر گذاشت، بلکه بر سیاست های کشورهای غربی، به ویژه ایالات متحده و انگلیس، و همچنین جنبش های اعتراضی علیه جبهه استکبار در سطح جهانی تأثیر گذار بود.

در ۱۰ اکتبر ۲۰۲۳، گروه های مقاومت فلسطینی با هدف آزادسازی سرزمین های اشغالی و مقابله با تجاوزات رژیم صهیونیستی، عملیاتی به نام «طوفان الاقصی» را آغاز کردند. این عملیات به طور ناگهانی و با استفاده از تکنیک ها و استراتژی های جدید نظامی انجام شد و به سرعت به درگیری های شدید بین نیروهای مقاومت و ارتش رژیم اشغالگر صهیونیستی منجر گردید و در نهایت سبب شکست راهبردی رژیم صهیونیستی در مناطق مختلف اشغالی فلسطین از جمله غزه شد.

عملیات مقتدرانه «طوفان الاقصی» به عنوان یک اقدام نظامی بزرگ و درکت شجاعانه در برابر ظلم و ستم های تاریخی رژیم صهیونیستی در مناطق اشغالی فلسطین تلقی شد. واکنش های جهانی به این عملیات، به ویژه در کشورهای اسلامی و عربی، نشان از همبستگی با مردم فلسطین داشت. بسیاری از کشورها، سازمان های غیردولتی و حتی برخی از سازمان ها و مجامع بین المللی مانند سازمان همکاری های اسلامی، حمایت خود را از حق مردم فلسطین برای دفاع از خود اعلام کردند.

در این میان، ایالات متحده و انگلیس به عنوان دو کشور پیشرو در حمایت از رژیم صهیونیستی، همواره در سیاست های خود به نفع رژیم ظالم صهیونیستی عمل کرده اند. این حمایت ها شامل تأمین مالی، تسلیحاتی و سیاسی بوده است. به عنوان مثال، ایالات متحده به طور مستمر به ارتش اسرائیل کمک های نظامی می کند و در مجامع بین المللی نیز از این رژیم اشغالگر دفاع می کند. سیاست های دولت های حامی رژیم صهیونیستی نه تنها به تشدید بحران های انسانی در فلسطین منجر شده بلکه باعث شکل گیری جنبش های اعتراضی در کشورهای مختلف به خصوص کشورهای اروپایی نیز شده است. جنبش های اعتراضی در برابر سیاست های ایالات متحده، به ویژه پس از حوادث ۱۰ اکتبر، به صورت چشمگیری افزایش یافته است. این اعتراضات به صورت تجمعات خیابانی، کارزارهای رسانه ای و فعالیت های اجتماعی شکل گرفته اند. جوانان و فعالان اجتماعی در این جنبش ها، با استفاده از شبکه های اجتماعی و رسانه های دیجیتال، صدای خود را به گوش جهانیان می رسانند به طوری که اوج اعتراضات علیه ظلم به مردم مظلوم فلسطین در شکل گیری اعتراضات دانشجویی در دانشگاه های ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای اروپایی دیده می شود.

این جنبش های اعتراضی نه تنها به دنبال تغییر سیاست های دولت آمریکا در حمایت از اقدامات ظالمانه رژیم صهیونیستی در مناطق اشغالی فلسطین است بلکه به دنبال ایجاد نوعی آگاهی عمومی درباره وضعیت فلسطین و محکوم کردن حمایت های بی قید و شرط غرب از رژیم آپارتاید اسرائیل می باشند. این اعتراضات معمولاً با شعارهایی نظیر «فلسطین آزاد است» و «نه به حمایت های نظامی از اسرائیل» همراه است.

در کنار جنبش های اعتراضی عمومی، اعتراضات دانشجویان در ایالات متحده آمریکا و اروپا نیز به عنوان یک پدیده مهم در این زمینه قابل توجه است. دانشجویان، به عنوان بخشی از نسل جوان و آگاه، نقش مهمی در شکل دهی به افکار عمومی و ایجاد تغییرات اجتماعی دارند. پس از حوادث ۱۰ اکتبر، بسیاری از دانشگاه ها در ایالات متحده و اروپا شاهد برگزاری تجمعات و کارزارهای اعتراضی بودند. این اعتراضات به ویژه در دانشگاه های بزرگ مانند دانشگاه کلمبیا، دانشگاه هاروارد و دانشگاه آکسفورد برگزار شد. دانشجویان با برگزاری راهپیمایی ها و تجمعات، به نقد سیاست های ایالات متحده آمریکا در قبال فلسطین و حمایت های نظامی، اقتصادی و سیاسی از رژیم صهیونیستی پرداختند. همچنین به طور کلی افزایش آگاهی درباره وضعیت انسانی در مناطق اشغالی فلسطین و دعوت به همبستگی با مردم مظلوم فلسطین از دیگر اهداف جنبش اعتراضی دانشجویان آمریکایی و اروپایی بوده است. علاوه بر این، دانشجویان با استفاده از رسانه های اجتماعی، اقدام به راه اندازی هشتک های مختلف کردند که توجه گسترده ای را جلب کرد. این هشتک ها به عنوان ابزاری برای بیان نظرات و احساسات خود نسبت به وضعیت فلسطین اشغالی و محکومیت اقدامات ظالمانه رژیم صهیونیستی عمل کردند.

بنابراین در همین شرایط تاریخی رهبر معظم انقلاب اسلامی نامه ای خطاب به دانشجویان حامی فلسطین در دانشگاه های ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای اروپایی نوشته و منتشر کردند که در آن به اهمیت همبستگی این جوانان با مردم فلسطین و ضرورت آگاهی بخشی در برابر ظلم و ستم رژیم صهیونیستی تأکید شده است.



۳- تأثیرات و پیام‌های نامه:

نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به دانشجویان حامی مردم مظلوم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، در شرایطی منتشر شد که تحولات خاورمیانه و به‌ویژه وضعیت فلسطین به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بود. این نامه پیامی قوی و تأثیرگذار برای جوانان و جامعه نخبگانی اروپا و ایالات متحده آمریکا بود به طوری که نه تنها به عنوان یک پیام حمایتی از جنبش‌های شکل گرفته در حمایت از مردم مظلوم فلسطین اشغالی تلقی می‌شود، بلکه به دنبال بیداری وجدان‌های جوانان و ایجاد حرکتی جمعی در حمایت از حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. تأثیرات و پیام‌های مهم این نامه در چندین بعد قابل بررسی است.

الف) افزایش آگاهی و همبستگی دانشجویی

یکی از تأثیرات اصلی این نامه، افزایش آگاهی دانشجویان نسبت به وضعیت مناطق اشغالی فلسطین و ظلم‌های رژیم صهیونیستی بود. با انتشار این نامه، بسیاری از دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف به تحقیق و مطالعه درباره تاریخچه و وضعیت کنونی فلسطین پرداختند و در واقع این پیام باعث می‌شود که جوانان به دنبال درک عمیق‌تری از وضعیت فلسطین برآیند و احساس همدردی بیشتری با مردم مظلوم فلسطین داشته باشند. این آگاهی جدید، منجر به تقویت روند شکل‌گیری گروه‌های حامی فلسطین در دانشگاه‌های کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا شد که در نهایت منجر به برگزاری سمینارها، کارگاه‌ها و تجمعات شده و صدای خود را به گوش جامعه جهانی رسانند. رهبر معظم انقلاب در ابتدای نامه به بیداری وجدان جوانان اشاره کرده و آنها را به دفاع از مظلومان دعوت می‌کند. این دعوت نشان‌دهنده اهمیت نقش جوانان در تغییرات اجتماعی و سیاسی است.

ب) تقویت جنبش‌های اعتراضی حق طلبانه

نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان یک محرک برای جنبش‌های اعتراضی در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا و حتی کشورهای اروپایی عمل کرد به گونه‌ای که دانشجویان با الهام از این نامه، اقدامات خودمختار را همپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی در حمایت از حقوق مردم فلسطین را تقویت کردند. این اعتراضات، نه تنها به دنبال جلب توجه رسانه‌ها و افکار عمومی بود بلکه به عنوان ابزاری برای فشار بر دولت‌های غربی برای تغییر سیاست‌های حمایتی خود در قبال اسرائیل نیز تلقی می‌شد و در واقع این جنبش اعتراضی دانشجویان به دنبال تجدید نظر دولت‌های غربی مانند آمریکا و انگلیس در مورد مسئله فلسطین بودند. رهبر معظم انقلاب به جبهه مقاومت اشاره کرده و دانشجویان را بخشی از این جبهه می‌داند. این موضوع نشان‌دهنده ارتباط مستقیم بین فعالیت‌های دانشجویی و مبارزات جهانی علیه ظلم است که در نهایت این دیدگاه باعث می‌شود جوانان احساس کنند که در یک حرکت جهانی و تاریخی قرار دارند و این احساس مسئولیت آنها را تقویت می‌کند و حتی در توسعه گستره مقاومت نیز مؤثر واقع شده و شبکه‌های بین‌المللی مقاومت را ایجاد می‌کند به طوری که دانشجویان با برقراری ارتباط با دیگر گروه‌های حامی فلسطین در سرتاسر جهان، شبکه‌های بین‌المللی مقاومت تشکیل می‌دهند که می‌تواند تأثیرات بیشتری در سطح جهانی داشته باشد.

ج) تأثیرگذاری بر سیاست‌های دانشگاه‌ها

نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به حامیان جوان و دانشگاهی فلسطین در آمریکا و اروپا همچنین تأثیراتی بر سیاست‌های دانشگاه‌ها داشت. برخی از دانشگاه‌ها با توجه به افزایش فشارهای

اجتماعی، تصمیم به برگزاری برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی در زمینه فلسطین گرفتند. این رویکرد به‌ویژه در دانشگاه‌های معتبر ایالات متحده و اروپا مشاهده شد.

د) تأکید بر مفاهیم انسانی و اسلامی و دعوت به فهم عمیق معارف قرآن

رهبر معظم انقلاب جوانان را به آشنایی با قرآن دعوت می‌کند. این دعوت نشان‌دهنده اهمیت درک و فهم عمیق معارف قرآن برای جوانان به خصوص جامعه نخبگانی و علمی است. آشنایی با قرآن می‌تواند به تقویت آموزه‌های اخلاقی و انسانی در جوانان کمک کند و آنها را به فعالیت‌های مثبت اجتماعی همچون عدالت‌خواهی و عدالت طلبی ترغیب کند. در نهایت این دعوت می‌تواند به شکل‌گیری نسلی آگاه و متعهد به اصول انسانی و اسلامی در آینده به خصوص در مناطق اروپایی و آمریکایی منجر شود. در این نامه ارزش‌های وجدانی، انسانی و دینی، مقاومت انسانی، حق تعیین سرنوشت، آشکار شدن حقیقت و راه حقیقت و کمک‌های انسانی همه نشان از توجه به عدالت و کرامت انسانی دارد. چشمه‌هایی از معارف قرآنی با همین مفاهیم القا می‌شود. امروز در دنیای غرب که مدعی کرامت و عدالت هستند شاهد وضع قوانین بین‌المللی در بخش‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی هستیم که از این قوانین ما در مفاهیم و آموزه‌های قرآن و اهل بیت (ع) بسیار داریم که چشمه‌هایی از این معارف را در ادبیات این نامه مشاهده می‌کنید.

ذ) تقویت و گسترش گرایش به مطالعه قرآن در کشورهای اروپایی:

توهین به قرآن و آتش زدن کتاب آسمانی دین مبین اسلام در آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی در نهایت به نتیجه‌ای نرسید و بلکه سبب گسترش گرایش جوانان به سوی قرآن شد تا به انگیزه و استقامت مردم فلسطین در مقابل جبهه باطل پی ببرند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این نامه به دانشجویان اروپایی و آمریکایی حامی فلسطین، خواندن و فهم معارف عمیق قرآن کریم را توصیه می‌کند. در کتاب آسمانی قرآن که برای تمام جهان کتابی روشن گر است که می‌گوید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود) لذا جوانان آمریکایی‌تبار تحریفی در این کتاب آسمانی نمی‌بینند و شاید ترس غرب و رژیم صهیونیستی در این باشد که قرآن کتابی است تحریف نشده و تا ابد تحریف نخواهد شد و با توجه به اینکه امروزه کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی مخالف اسلام از تحریف و پروپاگاندای رسانه‌ای به عنوان ابزار جنگی استفاده می‌کنند به دنبال تالیف هزاران کتاب در ضد مقابله با حق هستند اما رهبر انقلاب با یک راهبرد دقیق جوانان آمریکا را دعوت به آشنایی با قرآن کریم می‌نماید که فهم حقیقت دنیا و شناخت جبهه حق و باطل را نشان می‌دهد.

۵- واکنش‌های بین‌المللی به نامه رهبر معظم انقلاب

اسلامی: تحلیل نظرات رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی: گزارشی در روزنامه گاردین در بحبوحه درگیری‌های در غزه درج می‌شود. روزنامه انگلیسی گاردین در گزارش قابل توجهی نوشته است جوانان در آمریکا برای درک کردن دلیل مقاومت فلسطینی‌ها در برابر رژیم اسرائیل به خواندن قرآن روی آورده‌اند. گاردین در گزارش خود می‌نویسد: «مگان بی. رایس» عاشق خواندن است. او اخیراً یک باشگاه کتاب‌خوانی در شبکه اجتماعی «دیسکورد» راه‌اندازی کرده و اقدام به معرفی کتاب به مخاطبان می‌کند. ماه گذشته رایس که الان دارد ۳۴ ساله می‌شود و در شیکاگو

معظم انقلاب اسلامی به دانشجویان حامی مردم مظلوم فلسطین در آمریکا در شبکه اجتماعی «ایکس» نسبت به آن واکنش نشان داد که همه این ها دلیل محکمی به اثرگذاری این نامه ارزشمند رهبر معظم انقلاب اسلامی به دانشجویان حامی مردم مظلوم فلسطین در اروپا و آمریکا است.

شواهد نشان می دهد که زمان زیادی طولی نخواهد کشید که مراکز مختلف و موسسات گوناگونی ایجاد می شود که جوانان آمریکا و حتی اروپایی به فکر ایجاد بنیاد جهانی قرآن باشند. از طرفی دیگر تمدن نوین اسلامی مختص جوانان ایرانی نیست بلکه جوانانی که با فکر و اندیشه به دنبال حق و حقیقت هستند برای جهانی سازی حکومت عدل، عدالت، دوستی و همکاری های علمی، قرآنی و دینی با هم تلاش خواهند کرد.

نتیجه گیری:

نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به دانشجویان حامی مردم مظلوم فلسطین دانشگاه های ایالات متحده آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، نه تنها یک پیام حمایتی بلکه یک دعوت به عمل و بیداری وجدان های جوانان در سطح جهانی است. این نامه با تأکید بر اصول انسانی و اسلامی، جوانان را به ایستادگی در برابر ظلم و دفاع از حقوق بشر ترغیب می کند.

تأثیرات این نامه در چندین بعد قابل مشاهده است. اولاً، بیداری وجدان های جوانان و افزایش آگاهی نسبت به وضعیت فلسطین، منجر به تشکیل گروه های حامی و فعالیت های اجتماعی در دانشگاه ها به خصوص در کشورهای مختلف اروپایی شده است. ثانیاً، انتقادات صریح از سیاست های دولت های غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا و علی الخصوص دولت های ترامپ و بایدن، به ایجاد بحث های سیاسی و اجتماعی در میان دانشجویان و نخبگان منجر شده و حس مسئولیت پذیری را در آنها تقویت کرده است.

علاوه بر این، تأکید بر مفاهیم انسانی و دعوت به آشنایی با قرآن، می تواند به تربیت نسلی آگاه و متعهد به اصول اخلاقی و انسانی منجر شود. این امر نه تنها به تقویت روابط بین فرهنگی کمک می کند، بلکه جوانان را به همبستگی و همکاری در سطح جهانی ترغیب می نماید.

در نهایت، این نامه به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ جنبش های حامی فلسطین و حقوق بشر محسوب می شود. با توجه به شرایط کنونی و تحولات جهانی، نقش جوانان در ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی و حمایت از حقوق بشر و عدالت اجتماعی بیشتر از هر زمان دیگری اهمیت دارد. این پیام، نه تنها جوانان را به عمل دعوت می کند، بلکه به آنها این اطمینان را می دهد که تاریخ در حال ورق خوردن است و صدای حق طلبی آنها می تواند به تغییرات مثبت منجر شود.

منابع:

۱. نامه آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی ایران به دانشجویان حامی فلسطین در دانشگاه های ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی
۲. فتوره چی نادر، جنبش دانشجویی در آمریکا، چاپ دوم، نشر رخ دادنو، سال ۱۳۹۱
۳. الکساندر کرودن و شاداب فاطمه، جنبش دانشجویی دهه ۱۹۴۰، چاپ اول، نشر ققنوس، سال ۱۴۰۲
۴. گزارش روزنامه گاردین، ۲۱ دسامبر ۲۰۲۴

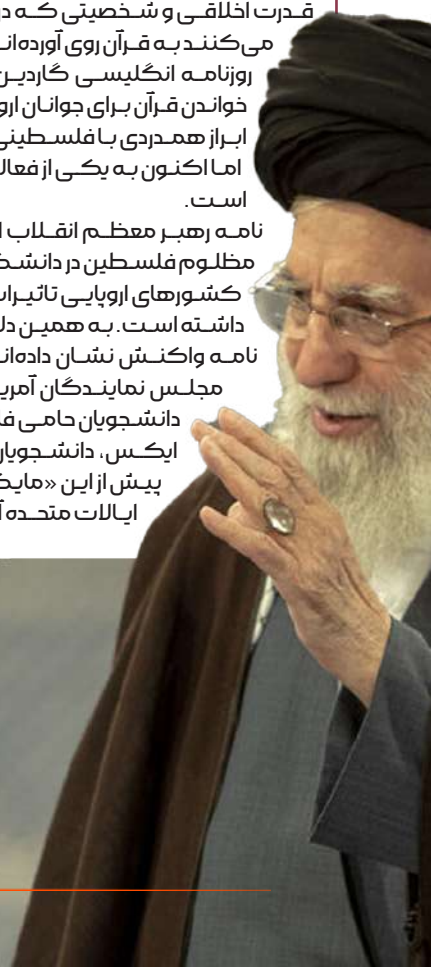
زندگی می کند در حساب های کاربری اش در فضای مجازی درباره بحران انسانی در غزه صحبت می کرد. او می گوید: «می خواستم درباره دین مردم فلسطین صحبت کنم و اینکه این دین چقدر قوی است که آنها حتی وقتی همه چیزشان از دست رفته باز هم در اولین فرصت از خداوند تشکر می کنند». در همین اثنا، بعضی از طرفداران رایس در فضای مجازی به او گفته اند که می تواند برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر درباره دین اسلام کتاب مقدس مسلمانان، قرآن را مطالعه کند. بعد از آن رایس با آنکه در خانواده ای مذهبی بزرگ نشده بود در دیسکورد «باشگاه کتب مذهبی دنیا» راه اندازی کرد و از آدم های دارای پیش زمینه های مذهبی مختلف دعوت کرد تا در کنارش به مطالعه قرآن بپردازند. گاردین می افزاید: «هرچه بیشتر رایس به مطالعه قرآن پرداخت متوجه شد که محتوای آن تا چه اندازه با نظام باورهای او همخوانی دارد». او متوجه شد که قرآن ضد فرهنگ مصرف گرایی، ضد ظلم و طرفدار زبان است رایس ظرف یک ماه شهادتین خود را خواند، حجاب پوشید و مسلمان شد.

به نوشته گاردین، رایس تنها کسی نیست که می خواهد قرآن را بفهمد. در شبکه اجتماعی تیک تاک عده ای از افراد جوان به منظور کسب فهم بهتر از مذهبی که معمولاً در رسانه های غربی سیاه نمایی شده و همچنین به منظور نشان دادن همبستگی با مسلمانان در غزه به خواندن این کتاب روی آورده اند. گاردین می گوید ویدئوهایی که با هشتگ «quranbookclub» در این شبکه اجتماعی منتشر شده اند تاکنون ۱.۹ میلیون بازدید داشته اند و کاربران زیادی با این هشتگ در حال به اشتراک گذاشتن تصاویر و فیلم های خود با کتاب های قرآن تازه خریداری شده و خواندن آیات این کتاب برای اولین بار هستند. به نوشته گاردین، عده دیگری از جوانان نسخه های رایگان قرآن کریم را در اینترنت پیدا کرده اند و یا حین رانندگی برای رفتن به محل کار به صدای کسی که آیه های قرآن را می خواند گوش فرا می دهند.

همچنین گاردین در این گزارش بر افزایش فروش قرآن بعد از ۱۱ سپتامبر اشاره می کند و نوشته است که بعد از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ فروش قرآن به سرعت افزایش یافت، به طوری که مردم آمریکا برای فهم دلایل حملات اخیر رژیم صهیونیستی به سرزمین های اشغالی به خصوص غزه در جریان درگیری های ۱۱ اکتبر (۱۵ مهر) به قرآن رجوع می کنند و حتی آنها برای فهم دلیل مقاومت باورنکردنی، ایمان، قدرت اخلاقی و شخصیتی که در فلسطینی های مسلمان مشاهده می کنند به قرآن روی آورده اند.

روزنامه انگلیسی گاردین در پایان این گزارش نوشته است خواندن قرآن برای جوانان اروپایی مثل رایس به عنوان راهی برای ابراز همدردی با فلسطینی های درگیر جنگ در غزه شروع شد، اما اکنون به یکی از فعالیت های اصلی زندگی او تبدیل شده است.

نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی به دانشجویان حامی مردم مظلوم فلسطین در دانشگاه های ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای اروپایی تأثیرات عمیقی بر جنبش های حق طلبانه داشته است. به همین دلیل برخی مقامات آمریکایی به این نامه واکنش نشان داده اند. از جمله «برایان ماست» نماینده مجلس نمایندگان آمریکا با باز نشر پیام رهبر انقلاب به دانشجویان حامی فلسطین در آمریکا در شبکه اجتماعی ایکس، دانشجویان آمریکایی را سرزنش کرده است. پیش از این «مایک جانسون» رئیس مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا نیز با باز نشر متن نامه رهبر



SANCTIONS



تأثیر توالی تحریم‌های آمریکا بر روابط حقوقی کشورهای

حوزه خاورمیانه

علی شریعتی راد دانشجوی حقوق دادرسی اداری دانشگاه تبریز

مقدمه

تحریم‌های اقتصادی به عنوان ابزاری دیپلماتیک برای اعمال فشار بر کشورها، تاریخچه‌ای طولانی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا دارد. خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای استراتژیک، همواره در کانون توجه سیاست خارجی آمریکا قرار داشته و شماری از کشورهای آن، تحریم‌های گسترده و متوالی را تجربه کرده‌اند. از تحریم‌های نفتی ایران در دهه ۱۹۵۰ تا تحریم‌های پیچیده و چندلایه کنونی، این اقدامات فراتر از تأثیرات اقتصادی، ساختارهای حقوقی منطقه را نیز دگرگون ساخته‌اند (Katzman, ۲۰۲۳). هدف این مقاله، ارزیابی جامع تأثیرات حقوقی توالی و استمرار تحریم‌های ایالات متحده بر روابط حقوقی میان کشورهای خاورمیانه است. این پژوهش با تحلیل مبانی حقوقی تحریم‌ها، چالش‌های حقوقی ناشی از تحریم‌های فراسرزمینی، تحولات نظام‌های حقوقی داخلی، و شکل‌گیری سازوکارهای حقوقی جدید در منطقه، تصویری جامع از پیامدهای حقوقی تحریم‌ها ارائه می‌دهد.

چارچوب و مبانی حقوقی تحریم‌های ایالات متحده مبانی قانونی تحریم‌ها در حقوق داخلی آمریکا

قانون‌های ایالات متحده عمدتاً بر اساس قوانین داخلی این کشور اعمال می‌شوند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی (IEEPA): تصویب شده در سال ۱۹۷۷، اختیارات گسترده‌ای به رئیس‌جمهور آمریکا برای اعمال محدودیت‌های اقتصادی در شرایط اضطراری می‌دهد (Carter & Farha, ۲۰۱۹). قانون تجارت با دشمن (TWEA): مصوب ۱۹۱۷، این قانون اختیار محدود کردن تجارت با کشورهای دشمن را به رئیس‌جمهور می‌دهد.

قانون‌های ایالات متحده عمدتاً بر اساس قوانین داخلی این کشور اعمال می‌شوند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی (IEEPA): تصویب شده در سال ۱۹۷۷، اختیارات گسترده‌ای به رئیس‌جمهور آمریکا برای اعمال محدودیت‌های اقتصادی در شرایط اضطراری می‌دهد (Carter & Farha, ۲۰۱۹). قانون تجارت با دشمن (TWEA): مصوب ۱۹۱۷، این قانون اختیار محدود کردن تجارت با کشورهای دشمن را به رئیس‌جمهور می‌دهد.

انواع تحریم‌ها و گستره حقوقی آنها

تحریم‌های ایالات متحده را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. تحریم‌های اولیه: محدودیت‌هایی که مستقیماً بر اشخاص و شرکت‌های آمریکایی اعمال می‌شود و آنها را از تعامل با اشخاص یا کشورهای تحریم شده منع می‌کند.
۲. تحریم‌های ثانویه (فراسرزمینی): مجازات‌هایی که علیه اشخاص ثالث غیرآمریکایی به دلیل معامله با کشورهای تحریم شده اعمال می‌شود. این نوع تحریم‌ها از منظر حقوق بین‌الملل بسیار بحث‌برانگیز هستند (Gordon, ۲۰۲۱).
۳. تحریم‌های هدفمند یا بخشی: محدودیت‌هایی که صنایع یا بخش‌های خاصی مانند نفت، بانکداری یا تسلیحات را هدف قرار می‌دهد.

چالش‌های حقوق بین‌الملل در برابر تحریم‌های فراسرزمینی

تحریم‌های فراسرزمینی (ثانویه) آمریکا همواره با چالش‌های حقوقی جدی در نظام حقوق بین‌الملل روبرو بوده‌اند:

۱. نقض اصل صلاحیت سرزمینی: تحریم‌های ثانویه اصل بنیادین صلاحیت سرزمینی در حقوق بین‌الملل را نقض می‌کنند، زیرا یک کشور قوانین خود را به فعالیت‌های خارج از قلمرو خود تسری می‌دهد (Fahim et al., ۲۰۲۲).
 ۲. تعارض با آزادی تجارت: این تحریم‌ها با اصول آزادی تجارت مندرج در اساسنامه سازمان تجارت جهانی در تعارض هستند.
 ۳. تعارض با حاکمیت دولت‌ها: تحریم‌های فراسرزمینی به نوعی مداخله در حاکمیت دیگر کشورهای تلقی می‌شوند (Hakimdavar, ۲۰۱۸).
- قطعه‌نامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۶ (قطعه‌نامه ۲۲/۵۱) صراحتاً اعمال قوانین فراسرزمینی را محکوم کرده است. همچنین، اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۶ مقررات مسدودکننده (Blocking Statute) را تصویب کرد تا از منافع شرکت‌های اروپایی در برابر تحریم‌های فراسرزمینی آمریکا محافظت کند (European Commission, ۲۰۱۸).

تأثیر تحریم‌ها بر نظام‌های حقوقی داخلی کشورهای خاورمیانه

تحول قوانین بانکی و مالی

تحریم‌های متوالی آمریکا منجر به تغییرات گسترده در قوانین بانکی و مالی کشورهای تحریم شده در خاورمیانه شده است: ایران: با خروج بانک‌های بین‌المللی، ایران مجبور به اصلاح قوانین بانکی خود شد. قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ و اصلاحات بعدی آن (۱۳۹۸) تحت فشار گروه ویژه اقدام مالی (FATF) و به منظور حفظ حداقل ارتباطات بانکی تصویب شد. همچنین، قانون عملیات بانکی بدون ربا نیز اصلاحاتی را برای سازگاری با شرایط تحریم تجربه کرد (Clawson & Rubin, ۲۰۲۲). عراق: پس از تحریم‌های دهه ۱۹۹۰، عراق قوانین مالی خود را به طور کامل بازبینی کرد. قانون بانک مرکزی عراق مصوب ۲۰۰۴ و قانون بانکداری عراق با هدف سازگاری با الزامات بین‌المللی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها تدوین شدند (Al-Ricaby & Ali, ۲۰۲۲).

ایجاد نهادها و ساختارهای حقوقی جدید

کشورهای تحریم شده به منظور مقابله با آثار تحریم‌ها، نهادها و ساختارهای حقوقی جدیدی ایجاد کرده‌اند: شورای عالی مقابله با تحریم در ایران: این شورا با هدف هماهنگ‌سازی سیاست‌های مقابله با تحریم تشکیل شده و مصوبات آن جنبه قانونی دارد. سازمان‌های واسطه تجاری: در بسیاری از کشورهای منطقه، نهادهای واسطه تجاری با پشتوانه قانونی برای دور زدن تحریم‌ها تأسیس شده‌اند (Youssef, ۲۰۲۰).

قوانین و مقررات ضد تحریم

کشورهای خاورمیانه در واکنش به تحریم‌های آمریکا، قوانین ضد تحریم متعددی تصویب کرده‌اند: قانون مقابله با اقدامات خصمانه آمریکا (ایران، ۱۳۹۴): این قانون همکاری با تحریم‌های آمریکا را جرم‌انگاری کرده است. قانون منع همکاری با رژیم صهیونیستی: بسیاری از کشورهای عربی چنین قوانینی دارند که در مواردی با تحریم‌های آمریکا در تعارض قرار می‌گیرد. طبق گزارش موسسه بین‌المللی مطالعات حقوقی تحریم (ISLS)، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳، کشورهای خاورمیانه بیش از ۸۵ قانون و مقررات ضد تحریم تصویب کرده‌اند که نشان‌دهنده واکنش گسترده حقوقی به تحریم‌های آمریکا است (ISLS Report, ۲۰۲۳).

تأثیر تحریم‌ها بر معاهدات و توافق‌نامه‌های بین‌المللی

چالش در اجرای معاهدات اقتصادی و تجاری

تحریم‌های آمریکا اجرای معاهدات اقتصادی و تجاری در منطقه را با چالش‌های جدی مواجه کرده است: موافقتنامه‌های تجارت آزاد بین کشورهای عربی: تحریم‌های آمریکا علیه سوریه، مانع از اجرای کامل موافقتنامه منطقه تجارت آزاد عربی (GAFTA) شده است (Arab League Economic Council, ۲۰۲۰). معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری: بسیاری از معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری میان کشورهای منطقه به دلیل تحریم‌های ثانویه آمریکا عملاً غیرقابل اجرا شده‌اند.

استناد به فورس مازور و تغییر بنیادین شرایط

کشورهای تحریم شده به طور فزاینده‌ای به دکتین های فورس مازور و تغییر بنیادین شرایط (rebus sic stantibus) برای توجیه عدم اجرای تعهدات بین‌المللی خود استناد می‌کنند: پرونده ایران علیه شرکت‌های خارجی: در چندین داور بین‌المللی، ایران با استناد به ماده ۶۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات (تغییر بنیادین شرایط) و دکتین فورس مازور، خواستار تعدیل تعهدات قراردادی خود شده است (Mohebi, ۲۰۲۰). داورهای نفتی ناشی از تحریم‌ها: بر اساس گزارش مؤسسه داور بین‌المللی (IAI)، بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲، بیش از ۴۰ پرونده داور بین‌المللی مرتبط با تحریم‌های خاورمیانه به دکتین فورس مازور استناد کرده‌اند (IAI Report, ۲۰۲۳).

چالش‌های حقوقی برجام و تأثیر آن بر نظام حقوقی منطقه

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و خروج یکجانبه آمریکا از آن در سال ۲۰۱۸، چالش‌های حقوقی متعددی را در منطقه ایجاد کرد: اصل وفای به عهد (pacta sunt servanda): خروج آمریکا از برجام، اصل وفای به عهد را به چالش کشید و موجب تضعیف این اصل بنیادین در روابط حقوقی منطقه شد (Joyner, ۲۰۲۰). دعوای ایران علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری: در سال ۲۰۱۸، ایران بر اساس معاهده مودت ۱۹۵۵، دعوایی را علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه کرد و دستور موقت به نفع ایران صادر شد (Treaty of ۱۹۵۵ ICJ. Alleged violations of the). (۳ October ۲۰۱۸ Amity Order of). سازوکار ماشه و اختلافات حقوقی: تفسیر مختلف کشورها از مکانیسم ماشه در برجام، به اختلافات حقوقی عمیقی در منطقه و در سطح بین‌المللی دامن زد (UN Security Council Report, ۲۰۲۰).

تأثیر تحریم‌ها بر روابط حقوقی تجاری و قراردادی

تحول در ساختار قراردادهای تجاری منطقه‌ای

تحریم‌های متوالی آمریکا منجر به تغییرات اساسی در ساختار قراردادهای تجاری در منطقه خاورمیانه شده است: گنجاندن بندهای «مقابله با تحریم»: در قراردادهای تجاری منطقه، بندهای ویژه‌ای برای مقابله با آثار تحریم‌ها گنجانده شده است (International Trade Law Journal, ۲۰۲۱). افزایش قراردادهای تهارتی: بر اساس گزارش بانک جهانی، از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳، حجم قراردادهای تهارتی در منطقه خاورمیانه بیش از ۳۰۰٪ افزایش یافته است (World Bank, ۲۰۲۳). تغییر در ساختار پرداخت‌ها: استفاده از ارزهای محلی و سازوکارهای پرداخت جایگزین در قراردادهای منطقه‌ای رواج یافته است.

تأثیر بر داور و حل و فصل اختلافات تجاری

تحریم‌ها تأثیر عمیقی بر روند داور و حل و فصل اختلافات تجاری در منطقه داشته‌اند: چالش‌های اجرای آرای داور: اجرای آرای داور بین‌المللی در مورد معاملات با کشورهای تحریم شده اغلب با موانع حقوقی روبرو می‌شود. در پرونده‌های متعددی، دادگاه‌های آمریکایی و اروپایی اجرای آرای را که مستلزم پرداخت به اشخاص تحریم شده است، به استناد نظم عمومی رد کرده‌اند (Yazdi v. Government of Islamic Republic of Iran, ۲۰۱۹). تغییر مقر داور: کشورهای منطقه به سمت انتخاب مقرهای داور در کشورهایمانند مالزی، سنگاپور و هند روی آورده‌اند که کمتر تحت تأثیر تحریم‌های آمریکا قرار دارند (Arab Arbitration Forum, ۲۰۲۲). ایجاد مراکز داور منطقه‌ای: مراکز داور جدیدی در منطقه تأسیس شده‌اند که قواعد ویژه‌ای برای مدیریت اختلافات ناشی از تحریم‌ها تدوین کرده‌اند.

انتخاب قانون حاکم و صلاحیت قضایی

تحریم‌ها بر انتخاب قانون حاکم و صلاحیت قضایی در قراردادهای منطقه‌ای تأثیر گذاشته‌اند: کاهش انتخاب قانون آمریکا و انگلیس: بر اساس مطالعه مرکز پژوهش‌های حقوقی خاورمیانه (MRLC)، بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲، انتخاب قانون آمریکا و انگلیس در قراردادهای منطقه‌ای بیش از ۶۰٪ کاهش یافته است (MRLC Survey, ۲۰۲۳). افزایش استفاده از قوانین کشورهای ثالث: قوانین کشورهایمانند سنگاپور، هنگ کنگ و سوئیس به عنوان قانون حاکم بر قراردادهای منطقه‌ای محبوبیت یافته‌اند. گرایش به قوانین اسلامی: در برخی کشورهای منطقه، گرایش به استفاده از قوانین مبتنی بر شریعت اسلامی افزایش یافته است که به نوعی واکنش به تحریم‌های غربی تلقی می‌شود (Islamic Finance News, ۲۰۲۱).

سازوکارهای حقوقی منطقه‌ای برای مقابله با تحریم‌ها

ایجاد نظام‌های پرداخت جایگزین

کشورهای منطقه سازوکارهای پرداخت جایگزین متعددی ایجاد کرده‌اند: سامانه پیام‌رسانی مالی بین‌المللی جایگزین سوئیت: ایران سامانه سپام (SEPAM) و روسیه سامانه SPFS را به عنوان جایگزین سوئیت ایجاد کرده‌اند که برخی کشورهای منطقه به آنها پیوسته‌اند. توافقنامه‌های پولی دوجانبه: بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳، کشورهای خاورمیانه بیش از ۲۵ توافقنامه پولی دوجانبه امضا کرده‌اند (IMF Regional Report, ۲۰۲۳). استفاده از ارزهای دیجیتال: برخی کشورهای منطقه به سمت استفاده از ارزهای دیجیتال و بلاک‌چین برای دور زدن تحریم‌ها روی آورده‌اند که چالش‌های حقوقی جدیدی را ایجاد کرده است (Banker Middle East, ۲۰۲۲).

همگرایی‌های حقوقی منطقه‌ای

تحریم‌ها به همگرایی‌های حقوقی جدیدی در منطقه منجر شده است: اتحادیه اقتصادی اوراسیا: پیوستن ایران به موافقتنامه تجارت آزاد با اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۹ و موافقتنامه دائمی در سال ۲۰۲۳، نمونه‌ای از همگرایی‌های جدید منطقه‌ای است (Eurasian Economic Commission, ۲۰۲۳). سازمان همکاری‌های شانگهای: عضویت ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای و تلاش عربستان سعودی برای پیوستن به آن، نشان‌دهنده تمایل کشورهای منطقه به ایجاد بلوک‌های حقوقی-اقتصادی جدید است. ابتکار کمربند و راه چین: مشارکت گسترده کشورهای خاورمیانه در ابتکار کمربند و راه چین، سبب ایجاد روابط حقوقی جدیدی شده که کمتر تحت تأثیر تحریم‌های آمریکا قرار دارند (China Belt and Road Initiative Report, ۲۰۲۲).

چالش‌های حقوقی سازوکارهای جدید

سازوکارهای جدید مقابله با تحریم‌ها با چالش‌های حقوقی متعددی روبرو هستند: تعارض با تعهدات بین‌المللی: برخی از سازوکارهای دور زدن تحریم‌ها ممکن است با تعهدات بین‌المللی کشورهای در زمینه مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم در تعارض باشد (FATF Report, ۲۰۲۲). مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها: کشورهای منطقه در ایجاد سازوکارهای دور زدن تحریم‌ها باید مراقب مسئولیت بین‌المللی خود باشند. پیچیدگی‌های حقوقی فناوری‌های نوین: استفاده از فناوری‌های نوین مانند بلاک‌چین و ارزهای دیجیتال برای دور زدن تحریم‌ها، چالش‌های حقوقی پیچیده‌ای ایجاد کرده است که هنوز پاسخ روشنی برای آنها وجود ندارد (Journal of Blockchain Law, ۲۰۲۳).

مطالعات موردی

ایران: تحولات حقوقی ناشی از تحریم‌های متوالی

ایران به عنوان کشوری که طولانی‌ترین دوره تحریم‌های متوالی را تجربه کرده، تحولات حقوقی عمیقی را شاهد بوده است: چالش‌های حقوقی برجام و خروج آمریکا: خروج یکجانبه آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، چالش‌های عمیقی را در زمینه اعتبار تعهدات بین‌المللی ایجاد کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری در دستور موقت خود در پرونده نقض ادعایی معاهده مودت ۱۹۵۵، برخی از تحریم‌های آمریکا را به دلیل آثار انسان‌دوستانه معلق کرد (ICJ, ۲۰۱۸). ایجاد سازوکارهای حقوقی ویژه تحریم: ایران نهادهای قانونی متعددی مانند ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی و شورای عالی مقابله با تحریم ایجاد کرده که مصوبات آنها در حکم قانون است (Mohseni & Motalebi, ۲۰۲۲). اصلاح قوانین بانکی و تجاری: قانون مبارزه با پولشویی، قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم و قانون تجارت الکترونیک ایران همگی تحت تأثیر تحریم‌ها و با هدف کاهش آسیب‌پذیری نظام حقوقی کشور اصلاح شده‌اند (Central Bank of Iran Report, ۲۰۲۱).

عراق: تحریم‌های فراگیر و بازسازی نظام حقوقی

عراق پس از تجربه تحریم‌های فراگیر سازمان ملل در دهه ۱۹۹۰ و برنامه نفت در برابر غذا، بازسازی نظام حقوقی خود را تجربه کرد: برنامه نفت در برابر غذا و ایجاد نظام حقوقی دوگانه: این برنامه به ایجاد نظام حقوقی دوگانه در عراق منجر شد که آثار آن حتی پس از سقوط رژیم صدام حسین نیز در سیستم حقوقی عراق باقی ماند (Gordon, ۲۰۱۸). قانون مدیریت مالی و قانون بدهی عمومی عراق: این قوانین پس از تحریم‌ها با هدف شفافیت و پاسخگویی مالی تصویب شدند و تا امروز چارچوب اصلی نظام مالی عراق را تشکیل می‌دهند (Al-Saedi, ۲۰۲۰). تأثیر بر حقوق نفت و گاز: قوانین نفت و گاز عراق به شدت تحت تأثیر تجربه تحریم‌ها شکل گرفته و سازوکارهای ویژه‌ای برای مقابله با تحریم‌های احتمالی آینده در آنها پیش‌بینی شده است (Iraq Oil Report, ۲۰۲۱).

سوریه: قانون سزار و پیامدهای حقوقی آن برای منطقه

قانون سزار (Caesar Act) که در سال ۲۰۱۹ توسط آمریکا تصویب شد، تأثیرات حقوقی عمیقی بر روابط سوریه با کشورهای منطقه داشته است: محدودیت در بازسازی و چالش‌های حقوقی: این قانون با تحریم هر نوع همکاری در بازسازی سوریه، چالش‌های حقوقی جدی را برای کشورهای همسایه ایجاد کرده است (Al-Moallem, ۲۰۲۱). تأثیر بر روابط تجاری منطقه‌ای: تجارت بین سوریه و کشورهای منطقه مانند لبنان، اردن و عراق به شدت تحت تأثیر این قانون قرار گرفته است (Syrian Legal Forum, ۲۰۲۲). چالش حقوقی بازگشت پناهندگان: تحریم‌های سزار مانع جدی برای بازگشت پناهندگان سوری ایجاد کرده و زمینه‌های حقوقی این موضوع را پیچیده‌تر ساخته است (UNHCR Legal Analysis, ۲۰۲۲).

نتیجه‌گیری: تحریم‌های پی‌درپی و فزاینده ایالات متحده آمریکا علیه کشورهای خاورمیانه، صرفاً ابزارهایی سیاسی و اقتصادی نبوده، بلکه پیامدهایی عمیق و گسترده بر ساختارهای حقوقی داخلی و بین‌المللی این کشورها بر جای گذاشته‌اند. بررسی تطبیقی ابعاد مختلف این تحریم‌ها نشان می‌دهد که اعمال سیاست‌های تحریمی آمریکا، به‌ویژه از نوع ثانویه، منجر به تحول در قوانین مالی، تجاری و قراردادی، شکل‌گیری نهادهای سازوکارهای جدید حقوقی، و بازتعریف روابط حقوقی میان دولت‌های منطقه شده است. در واکنش به این تحریم‌ها، کشورها ناگزیر به بازسازی نظم حقوقی خود بوده‌اند: از اصلاح قوانین بانکی و تصویب مقررات ضدتحریم گرفته تا انتخاب داورهای جایگزین و توسعه ساختارهای پرداخت غیرغربی. همچنین، این تحریم‌ها موجب تقویت گرایش به همکاری‌های حقوقی منطقه‌ای و ایجاد بلوک‌های جدید اقتصادی-حقوقی شده‌اند که از وابستگی به نهادهای غربی می‌کاهند. با این حال، این تحولات با چالش‌هایی همچون تعارض با تعهدات بین‌المللی، پیچیدگی حقوقی فناوری‌های نوین، و تهدید مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها همراه هستند. بدین ترتیب، روابط حقوقی در خاورمیانه وارد مرحله‌ای جدید و پرچالش شده که نیازمند تحلیل‌های حقوقی پویا، تطبیقی و بین‌رشته‌ای است.

خلاصه جامع پایان نامه

هادی مهری کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تبریز

آینده پژوهی تحولات افغانستان پس از رسیدن مجدد طالبان به قدرت



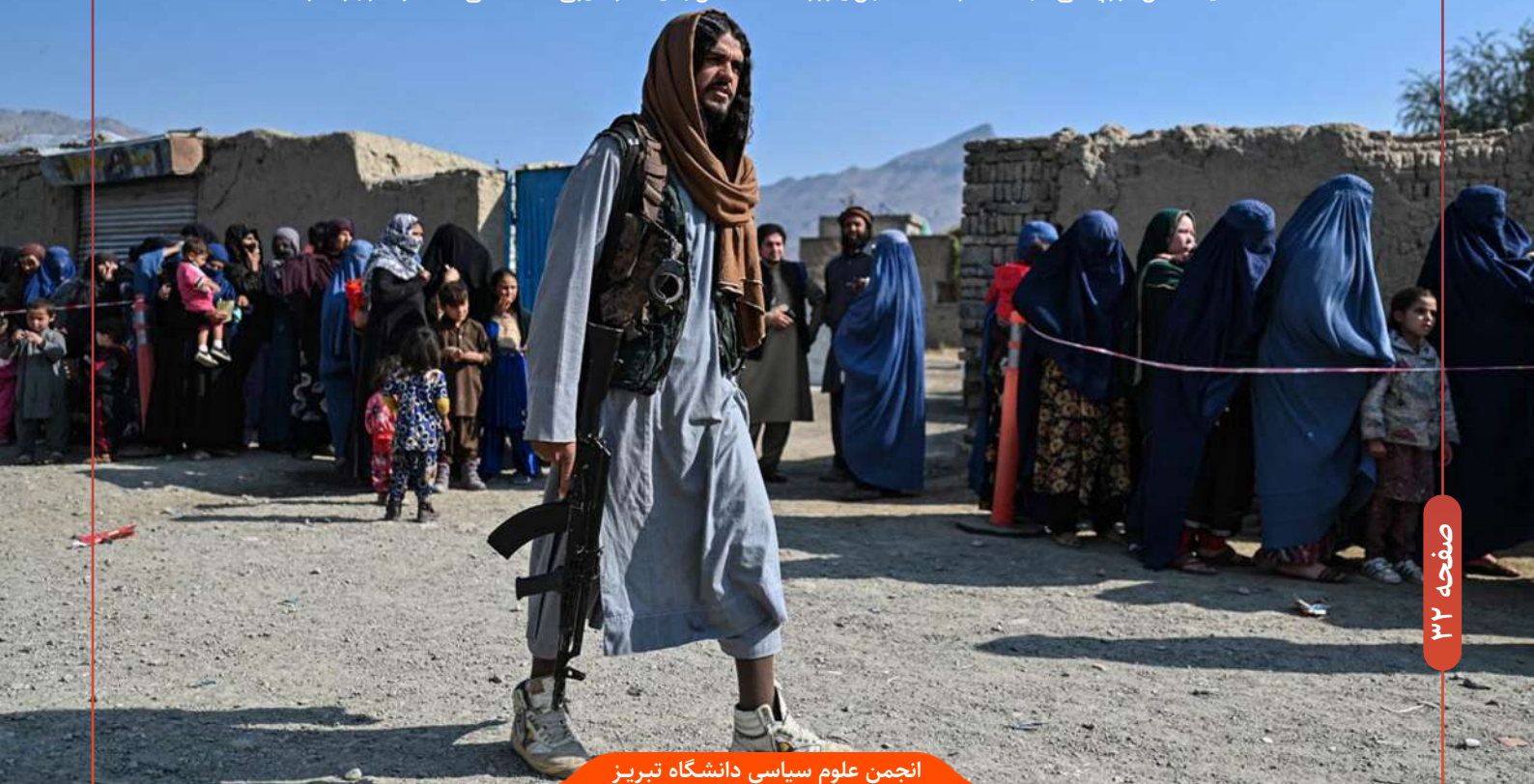
این پایان نامه به بررسی پیامدهای سیاسی، اجتماعی، امنیتی و ژئوپلیتیکی بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان در سال ۱۴۰۰ پرداخته و سناریوهای محتمل آینده را تحلیل می‌کند. با استفاده از روش‌های آینده پژوهی، سناریونویسی و تحلیل داده‌های کیفی، نویسنده تلاش کرده است تا آینده تحولات افغانستان را از دیدگاه منافع داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار دهد.

مقدمه و اهمیت پژوهش

افغانستان از دیرباز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود، همواره در مرکز توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است. در قرن‌های گذشته، این کشور محل رقابت امپراتوری‌های بزرگی مانند بریتانیا، روسیه و بعدها آمریکا و شوروی بوده است. در سال ۲۰۲۱، پس از خروج آمریکا و نیروهای متحد آن از افغانستان، طالبان بار دیگر توانست کنترل این کشور را به دست گیرد. این اتفاق پیامدهای گسترده‌ای برای منطقه و جهان داشت و نظم ژئوپلیتیکی را در آسیای جنوبی و مرکزی تحت تأثیر قرار داد. قدرت‌گیری مجدد طالبان نه تنها سرنوشت افغانستان، بلکه روابط منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز دگرگون ساخت. بسیاری از کشورها از جمله ایران، چین، روسیه، پاکستان و هند رویکردهای متفاوتی نسبت به این تحول اتخاذ کردند. برخی از کشورها تلاش کردند تا با طالبان وارد مذاکره شوند، در حالی که برخی دیگر نگران تهدیدات امنیتی ناشی از فعالیت‌های این گروه بودند. این پایان نامه با هدف تحلیل این شرایط، سناریوهای مختلف آینده افغانستان را بررسی می‌کند.

سوالات و فرضیات تحقیق | سوالات اصلی پژوهش:

۱. چه سناریوهای محتملی برای آینده افغانستان پس از قدرت‌گیری مجدد طالبان وجود دارد؟
۲. این تحولات چه تأثیری بر روابط کشورهای همسایه به ویژه ایران و پاکستان خواهد داشت؟
۳. نقش قدرت‌های جهانی مانند چین، روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا در تحولات آینده افغانستان چیست؟
۴. آیا احتمال فروپاشی مجدد حکومت طالبان یا ورود افغانستان به یک درگیری منطقه‌ای گسترده وجود دارد؟



سوالات و فرضیات تحقیق | فرضیات تحقیق:

۱. قدرت‌گیری مجدد طالبان باعث تغییر در ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه و شکل‌گیری مرزبندی‌های جدید خواهد شد.
۲. ایران، روسیه و چین در مقابل غرب، در سیاست‌های خود نسبت به افغانستان همگرایی خواهند داشت.
۳. همکاری‌های منطقه‌ای در قالب سازمان‌هایی مانند شانگهای ممکن است گسترش یابد، اما در عین حال، رقابت‌های منطقه‌ای میان ایران، پاکستان و دیگر قدرت‌ها تشدید خواهد شد.

مروری بر پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی در مورد نقش طالبان در آینده افغانستان، سیاست‌های این گروه و پیامدهای آن انجام شده است. برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط عبارت‌اند از:

- * مقاله زهره محمودی (۱۳۹۹): تحلیل سناریوهای حکمرانی طالبان و نقش این گروه در سیاست آینده افغانستان.
- * تحلیل اعظم قدس (۱۴۰۰): بررسی دلایل بازگشت طالبان به قدرت و پیامدهای آن بر سیاست داخلی و خارجی افغانستان.
- * پژوهش سیامک شهرکی (۱۴۰۰): بررسی تأثیر بازگشت طالبان بر فرآیند دولت‌سازی و ملت‌سازی در افغانستان.
- * مقاله مصطفی درودی ساوه (۱۴۰۰): تحلیل پیامدهای امنیتی ظهور مجدد طالبان بر امنیت ملی ایران.

بررسی این منابع نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات قبلی بیشتر بر گذشته و چرایی قدرت‌گیری مجدد طالبان تمرکز داشته‌اند، اما در این پایان‌نامه تلاش شده است تا آینده این تحولات و سناریوهای محتمل بررسی شود.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از روش آینده‌پژوهی و تحلیل سناریویی استفاده کرده است. داده‌های تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، مصاحبه با کارشناسان و تحلیل محتوای گزارش‌های بین‌المللی جمع‌آوری شده‌اند. همچنین برای ارزیابی پیامدهای مختلف، از مدل‌سازی ژئوپلیتیکی و تحلیل دینامیکی سیستم‌ها بهره گرفته شده است.

تحلیل تحولات و بازیگران کلیدی

۱. عوامل مؤثر بر بازگشت طالبان به قدرت

طالبان توانست پس از خروج نیروهای آمریکایی و متحدانشان، با سرعتی غیرمنتظره کابل را تصرف کند. عوامل داخلی و منطقه‌ای مؤثر در این رخداد شامل موارد زیر بودند:

- * ناکارآمدی دولت پیشین افغانستان و عدم مشروعیت آن در بین مردم.
- * حمایت‌های مالی و اطلاعاتی برخی کشورهای منطقه مانند پاکستان.
- * ضعف نیروهای امنیتی افغانستان که قادر به مقابله با طالبان نبودند.
- * مذاکرات صلح دوحه که به نوعی طالبان را به عنوان یک نیروی سیاسی مشروع معرفی کرد.

۲. اهداف و سیاست‌های طالبان

طالبان پس از تسلط مجدد بر افغانستان، چندین سیاست کلیدی را دنبال کرده است:

- * تشکیل دولت اسلامی مبتنی بر شریعت و حذف عناصر سکولار از ساختار حکومت.
- * جلب حمایت برخی کشورهای منطقه برای کسب مشروعیت بین‌المللی.
- * مبارزه با فساد و کنترل اقتصاد افغانستان، از جمله منابع درآمدی مانند تجارت مواد مخدر.



۳. نقش بازیگران منطقه‌ای و جهانی

چین و روسیه: این کشورها سیاست تعامل با طالبان را در پیش گرفته‌اند، اما همچنان نگران بی‌ثباتی افغانستان و تأثیرات آن بر منطقه هستند.

آمریکا و غرب: اگرچه نیروهای آمریکایی از افغانستان خارج شده‌اند، اما از طریق تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، سعی در کنترل اوضاع دارند.

ایران: سیاست ایران در قبال طالبان محتاطانه بوده است. در حالی که روابط دیپلماتیک با طالبان برقرار شده، نگرانی‌هایی درباره حمایت طالبان از گروه‌های افراطی و مسائل آب هیرمند وجود دارد.

پاکستان: به عنوان یکی از حامیان سنتی طالبان، پاکستان تلاش کرده است از نفوذ خود بر این گروه برای پیشبرد اهداف خود در منطقه استفاده کند.

سناریوهای محتمل آینده افغانستان

۱. در این حالت، طالبان با مخالفت‌های گسترده داخلی از سوی نیروهای مقاومت (مانند جبهه ملی مقاومت) و قبایل ناراضی روبرو خواهد شد.

۲. تجزیه افغانستان
برخی سناریوها پیش‌بینی می‌کنند که افغانستان به دلیل اختلافات قومی و مذهبی به چندین منطقه خودمختار تقسیم شود.

۳. سقوط مجدد طالبان
اگر طالبان نتواند مشروعیت داخلی و بین‌المللی خود را حفظ کند، احتمال شورش‌های گسترده و سقوط حکومت آن وجود دارد.

۱. شناسایی بین‌المللی حکومت طالبان و عادی‌سازی روابط در این سناریو، طالبان موفق می‌شود حمایت برخی کشورهای منطقه را جلب کند و به رسمیت شناخته شود. این امر به افزایش ثبات نسبی و ادامه حکومت طالبان در قالبی معتدل‌تر منجر خواهد شد.

۲. وقوع جنگ گسترده در منطقه (جنگ کابل-تهران)
یکی از سناریوهای بحرانی این است که تنش‌های مرزی و مذهبی میان ایران و طالبان منجر به درگیری نظامی شود. این درگیری می‌تواند در قالب جنگ نیابتی یا مستقیم رخ دهد.

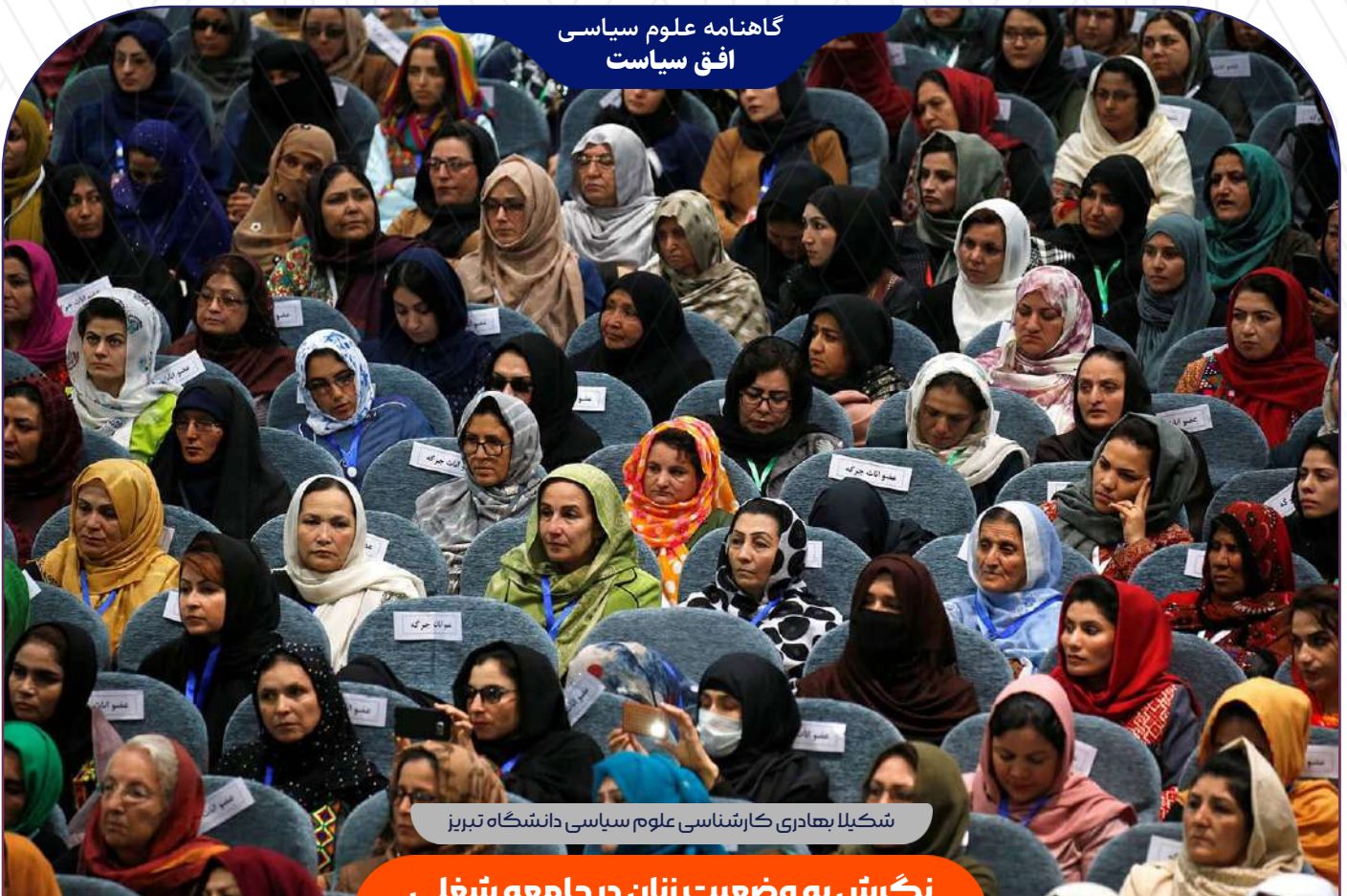
۳. تداوم درگیری‌های داخلی و جنگ داخلی در افغانستان

نتیجه‌گیری

تحولات افغانستان در سال‌های آینده به میزان تعامل طالبان با کشورهای منطقه، نحوه حکومت‌داری این گروه و واکنش‌های بین‌المللی بستگی دارد.

- * اگر طالبان در سیاست‌های خود تغییر ایجاد کند، احتمال ثبات نسبی وجود دارد.
 - * در غیر این صورت، این کشور ممکن است وارد جنگ داخلی یا درگیری‌های منطقه‌ای شود.
 - * نقش ایران، چین، روسیه، پاکستان و آمریکا در آینده افغانستان بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.
- این پایان‌نامه تصویری جامع از آینده محتمل افغانستان و پیامدهای آن برای منطقه و جهان ارائه می‌دهد.





شکیلا بهادری کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تبریز

نگرش به وضعیت زنان در جامعه شغلی

شغل و وجهه خود در مقام نان آور نیستند و معتقد بودند در صورت اشتغال زنان به کارهای مزدی بعضی خانواده‌ها بدون درآمد می‌مانند یا چون اکثر زنان با دستمزد پایین کار می‌کنند سبب پایین آمدن دستمزدها می‌شوند.

پس مردان نتیجه گرفتند که زنان را باید از کارهای مزدی منع کرد یا به حرفه‌های پست و کم درآمد زنان محدود کرد اتحادیه‌های کارگری هم اکثر در اختیار مردان بودند و علاقه‌ای نداشتند سخنگوی منافع زنان باشند.

صد البته زنان در برابر این مواضع ساکت نماندند و به مبارزه در همه سطوحی که در حد آنها اجحاف شده بود پرداختند از جمله مبارزات ایشان برای حق تحصیلات دانشگاهی و کسب مجوز طبابت بیشترین آمار مشارکت زنان در کارهای بیرون از خانه پس از جنگ جهانی دوم بود زنان اغلب به مشاغل نیمه حرفه‌ای مشغول بودند در صورتی که همسران آنان به مشاغل حرفه‌ای‌تر و آینده دارترین اشتغال داشتند.

در مجموع زنان در اغلب موارد در مراتب شغلی پایینی دیده می‌شوند حال اینکه مردان مراتب بالای شغلی را قبضه کردند. اغلب بر کارهای زنان نظارت می‌کنند.

مشکلات زنان در حیطه کار از پایه شروع می‌شود یعنی عده‌ای از آموزش به زنان خودداری کرده و سپس در صورت آموزش هنگام استخدام با مشکل مواجه شدند. این چنین برداشت می‌شود که نان مقصودشان از کار صرفاً رسیدن به مبلغی ناچیز است که بتوانند نیازهای خودشان را برطرف سازند و به دنبال آینده شغلی حرفه‌ای نیستند چون نقش اصلی آنها مادری و همسری است با این همه هیچ دلیل موجهی برای این برداشت نیست و کاملاً ممکن است زن و مرد در تامین معاش خانواده و انجام کارهای خانه و تربیت فرزندان به یک اندازه نقش داشته باشند.

دستمزد زنان در مقایسه با مردان پایین‌تر بود و دلیل آن را چنان توجیه می‌کردند که چون اکثر زنان بعد از ازدواج دست از کار می‌کشند.

سن زنان شاغل در قیاس با مردان کمتر و زنان جوان‌تر بودند زنان حتی برای کارهای مشابه با کار مردان هم دستمزد مساوی دریافت نمی‌کردند برای مثال تساوی دستمزد معلمان زن و مرد تا سال ۱۹۶۲ هنوز به اجرا در نیامده بود در اصل خود شخص دولت هم در جنگ زن به این نابرابری‌ها و مطلوب جلوه دادن مردان برای اشتغال نقش مهمی داشت. مردم غالباً زنان شاغل را تهدیدی برای

جایگاه زنان در جامعه شغلی یکی از موضوعات مهم اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان است با پیشرفت جوامع و افزایش سطح آگاهی زنان توانستند نقش پررنگ‌تری در محیط کاری ایفا کنند با این حال همچنان با چالش‌هایی مانند تبعیض جنسیتی شکاف دستمزد و فرصت‌های محدود برای ارتقا شغلی مواجه هستند.

بیشتر تحقیقات انجام گرفته شده در موضوع اشتغال بیشتر مربوط به مردان و کارگران خط تولید بوده که استنتاج‌های این تحقیقات سنگ بنای اکثر نظریات عام درباره نگرش و رفتار همه کارگران قرار گرفته شده. زنان اغلب اوقات با نقش خانگی‌شان و در مقام همسر شناخته شدند و اگر در مواردی هم وارد عرصه کار در جامعه شدند به تصور اغلب افراد اشتغال در زندگی آنان اهمیت چندانی نداشت اما تحقیقات فمینیستی بازگویی این است که ورود زنان به عرصه کار از سر نیازهای مهم عاطفی و هویتی آنها بوده است. به دنبال انقلاب صنعتی کار مزدی بیشتر از کار خانگی ارزش یافت و زنان به عنوان موجوداتی تصور شدند که فقط به درد کارهای خانگی می‌خوردند در صورتی که تقسیم کار به صورت جنسی تنها ساخته و پرداخته اجتماع است و به نوع غلطی شیوع یافته است.

زنان از شرایط یکسان شغلی و حتی از حمایت‌های قانونی اغلب برخوردار نمی‌شوند و این امر باعث می‌شود از شرایط ترفیع شغلی و مزایای شغلی کمتری بهره‌ور شوند. بنا به تحقیقات انجام گرفته شده اکثر زن‌ها قالب بر ۶۳ درصد آنها به کارهایی اشتغال دارند که خاص زنان است نوعی تفکیک جنسیتی در مشاغل را مشاهده می‌کنیم هرچند احتمال اشتغال زنان به کارهای اداری بیشتر از مردان است اما نکته قابل توجه در این است که شمار اندکی از آنها به کارهای تخصصی یا مدیریت دست پیدا می‌کند و اگر هم دست پیدا کردند در حوزه‌های نیمه تخصصی رده‌های پایین‌تر بوده است نظیر معلمی و پرستاری و... در تحقیقات بعدی انجام گرفته شده نشان داده شده که تفکیکات مشاغل نه تنها بر حسب جنسیت بلکه بر حسب اقلیت هم بوده.

به این صورت که مردان متعلق به گروه‌های قومی مختلف کم و بیش درآمد یکسانی دارند اما این در مورد زنان صدق نمی‌کند به این صورت که زنان سفید پوست بیشتر در کارهای دفتری اشتغال داشتند اما زنان اقلیت‌های دیگر در کارهای در کارهای پست‌تر و کم درآمدتر مشغول بودند یعنی زنان علاوه بر جنس پرستی با مقوله نژادپرستی هم در مواجهه با مردان روبرو بودند. در بسیاری از جوامع هنوز هم های سنتی و فرهنگی

برای اینکه جایگاه زنان در محیط کار ارتقا پیدا کند باید اقدامات اساسی صورت بگیرد:
۱- توانمندسازی زنان از طریق آموزش ارتقا مهارت‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر برای پیشرفت شغلی.
۲- تدوین و اجرای قانون‌های حمایتی مانند قوانین ضد تبعیض، افزایش مرخصی زایمان و ایجاد سیاست‌های حمایتی برای توازن بین کار و خانواده.
۳- فرهنگ سازی در محیط‌های کاری برای تغییر نگرش‌های سنتی و ایجاد فضایی که در آن زنان و مردان به طور مساوی ارزیابی شوند.
۴- ایجاد شبکه‌های حمایتی انجمن‌های حرفه‌ای زنان که بتوانند فرصت‌های شغلی و راهنمایی‌های حرفه‌ای ارائه دهند.

نتیجه گیری

هر چند با وجود این موانع زنان توانستند در بسیاری از حوزه‌ها به موفقیت‌های بزرگی دست پیدا کنند در حال حاضر بسیاری از زنان در صنایع مختلف موفق هستند. نگرش جامعه به جایگاه زن در محیط‌های کاری در حال تغییر است اما هنوز راه طولانی برای رسیدن به برابری کامل وجود دارد. تقویت سیاست‌های حمایتی فرهنگ سازی ایجاد فرصت‌های برابر می‌تواند به جامعه‌ای دست یافت که در آن شایستگی و توان افراد نه جنسیت آنها تعیین کننده جایگاه شغلیشان باشد. توسعه نگرش مثبت به جایگاه زنان در جامعه شغلی می‌تواند باعث توسعه کشور و اقتصاد کشور شود. نقش دولت و قوانین دولتی در ایجاد برابری در دستمزدها و جایگاه زنان در جامعه شغلی می‌تواند بسیار مؤثر ثمر باشد.

منبع: کتاب جامعه شناسی زنان / اثر پاملا ابوت

وقتی قانون خاموش می‌شود: تحلیلی میان‌رشته‌ای از قدرت و خشونت در

Lord of the Flies

علیرضا همراه پور کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تبریز

فیلم Lord of the Flies، اقتباسی از رمان ویلیام گلدینگ، روایتی است از سقوط نظم و ظهور قدرت در شرایطی که هیچ نهاد اجتماعی‌ای وجود ندارد. گروهی از کودکان، پس از سقوط هواپیما در جزیره‌ای بی‌سکنه، ناچار می‌شوند درباره‌ی بقا، همکاری، و ساختار زندگی جمعی تصمیم بگیرند. از نخستین لحظات، مسئله‌ی رهبری، توزیع منابع، و چگونگی حفظ نظم در نبود قانون مطرح می‌شود. فیلم نه صرفاً یک درام بقا، بلکه بازتابی فشرده‌ای از پرستشی ریشه‌ای در مورد طبیعت انسان است: اگر همه‌چیز از نو آغاز شود، قدرت چگونه شکل خواهد گرفت؟

آنچه Lord of the Flies را به اثری منحصر به فرد در مطالعاتی سیاست و رفتار اجتماعی بدل می‌کند، این است که روایت آن در نقطه‌ی صفر ساختار اجتماعی آغاز می‌شود. کودکان نه با دولت یا قانون، بلکه با تجربه‌ی مستقیم تعامل انسانی، مواجه می‌شوند و به‌مرور به ساختارهایی رو می‌آورند که نشانه‌های روشن از سلسله‌مراتب، اطاعت، مقاومت و خشونت دارند. این روند، فرصتی فراهم می‌کند تا الگوهای بنیادی قدرت و رفتار سیاسی در غیاب هرگونه نهاد تثبیت‌شده، به‌وضوح قابل مشاهده شوند.

برخلاف بسیاری از آثار که به بازتابی نهادهای رسمی قدرت می‌پردازند، این فیلم با حذف آگاهانه‌ی آن‌ها، به بررسی شرایطی می‌پردازد که در آن قدرت باید از نو ساخته شود. از نخستین تصمیم‌گیری‌ها برای

انتخاب رهبر تا شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و ساختن آیین‌ها، تماشاگر با فرایندی روبه‌رو می‌شود که هم یادآور ریشه‌های زیستی سلسله‌مراتب است و هم به ساخت‌های فرهنگی مشروعیت‌بخشی در جوامع انسانی اشاره دارد.

این یادداشت، به جای تفسیر اخلاقی یا روان‌شناختی شخصیت‌ها، تلاش می‌کند مسیر شکل‌گیری، تثبیت و انحطاط نظم اجتماعی در فیلم را از منظر ساختارهای قدرت و رفتار سیاسی تحلیل کند؛ با نگاهی که نه قدرت را پدیده‌ای صرفاً مدرن، و نه خشونت را صرفاً اندرآفی فرهنگی تلقی می‌کند، بلکه آن‌ها را به مثابه عناصری درهم‌تنیده با تاریخ زیستی و اجتماعی انسان در نظر می‌گیرد.

فیلم با ورود کودکان به جزیره آغاز می‌شود؛ محیطی ناشناخته، بی‌سکنه و فاقد هرگونه نهاد مدنی یا ساختار از پیش تعیین‌شده. در این وضعیت، آن‌ها نه با قانون، مرجع قدرت یا بزرگسالی هدایتگر مواجه‌اند، و نه با دشمن مشخص یا تهدید مستقیم. فضای خالی، سکوت طبیعت، و حضور صرفاً هم‌نوعانی هم‌سن، نوعی برابری اولیه را تداعی می‌کند که در نگاه اول، بستر همکاری، خویشاوندی و نظم داوطلبانه به نظر می‌رسد.

اما در نخستین لحظات تعامل، نشانه‌های

تمایز و جایگاه شروع به بروز می‌کنند. برخی پیش‌قدم می‌شوند، برخی دنباله‌رو می‌مانند، برخی شنیده می‌شوند و برخی نادیده. در نبود نهاد، ساختار اجتماعی باید از دل رفتارها، زبان بدن، صدا، و روابط چهره‌به‌چهره شکل گیرد. نشانه‌هایی همچون ایستادن در مرکز حلقه، تصاحب وسایل باقی‌مانده، یا تصمیم‌گیری درباره جست‌وجو، همگی نشانه‌های اولیه‌ای از شکل‌گیری الگوی سلسله‌مراتب رفتاری هستند.

کودکان، برخلاف تصویری که گاه از «بی‌گناهی ذاتی» آن‌ها ترسیم می‌شود، به سرعت وارد فرایند رقابت می‌شوند. نه رقابت خصمانه به معنای مستقیم، بلکه تلاش برای هدایت، اثرگذاری، و دیده شدن. در رفتارشان، آگاهی ضمنی از جایگاه دیده می‌شود؛ آن‌که فرمان می‌دهد، آن‌که پیشنهاد می‌دهد، آن‌که شنیده می‌شود. این وضعیت، ما را با مسئله‌ای اساسی مواجه می‌کند: در غیاب ساختار رسمی، آیا ذهن انسان به‌سوی ساخت خودجوش نظم درک می‌کند؟

جزیره، در این مرحله، نقش «وضعیت آزمایشگاهی» را بازی می‌کند؛ ظرفی خالی برای بازتاب شکل‌گیری اولیه نظم اجتماعی. تفاوت‌ها هنوز تثبیت نشده‌اند، هنجارها هنوز پدید نیامده‌اند، اما زمینه‌ی تمایز میان افراد در حال شکل‌گیری است. از این جابه‌بعد، فیلم وارد مرحله‌ای می‌شود که در آن نخستین انتخاب‌های جمعی، نخستین شواهد اطاعت، و نخستین

گریزی مبتنی بر تسلط و احساس، به تقابلی آشکار بدل می‌شود. این تقابل، نه صرفاً در سطح سبک رهبری، بلکه در جهان بینی و تلقی از معنا و بقا نیز دیده می‌شود.

الف، که تلاش دارد آتش را روشن نگه دارد، سرپناه‌ها را سازمان دهد، و سازوکاری پایدار برای زندگی جمعی طراحی کند، نماینده‌ی نوعی سیاست عقلانی است که بر آینده‌نگری و مسئولیت استوار است. او همچنان بر صدف تأکید می‌کند، به برگزاری نشست‌ها پایبند است، و تلاش می‌کند گفت‌وگو را به عنوان ابزار اصلی حل مسئله حفظ کند. اما این الگو هرچه بیشتر در حاشیه قرار می‌گیرد و بی‌اثر می‌شود؛ چرا که در برابرش، جک ساختاری بنا کرده که بلافاصله پاداش می‌دهد: غذا، هیجان، امنیت گروهی، و تعلق.

جامعه‌ی تحت فرمان جک، بر مبنای نوعی همبستگی آیینی شکل می‌گیرد. آن‌ها با نقاشی چهره‌ها، انتخاب مکان‌های خاص برای تجمع، طراحی مناسک، و استفاده از نمادهایی چون نیزه و آتش، نوعی هویت جمعی مستقل از نظم اولیه پدید می‌آورند. در این نظم، فرمانبرداری بر پایه‌ی احساس تعلق و ترس بنا شده، نه پذیرش قاعده، رفتار فردی، تابع نقش در جماعت می‌شود، و مسئولیت‌پذیری جای خود را به انحلال در جمع می‌دهد.

در چنین ساختاری، انتخاب میان رالف و جک، انتخاب میان قانون و آزادی نیست؛ بلکه میان آینده‌نگری و اکنون‌گرایی، میان محدودیت خودخواسته و رهایی کورگورانه است. کودکان با سرعتی شگفت‌انگیز جذب ساختاری می‌شوند که از آن‌ها فهم نمی‌خواهد، بلکه حضور و تکرار آیین می‌طلبد. وعده‌ی نجاتی نامعلوم، جای خود را به امنیت ملموس در دل جمع می‌دهد، حتی اگر این جمع بر خشونت استوار باشد.

در این مرحله، تنها عده‌ای اندک، از جمله سیمون و پگی، به نظم اولیه وفادار می‌مانند. دیگران یا جذب قدرت جک شده‌اند یا به سکوتی آمیخته با ترس پناه برده‌اند. تقابل میان نظم و غریزه، دیگر صرفاً موضوعی نظری نیست؛ بلکه شکل زندگی، هویت و سرنوشت افراد را تعیین می‌کند.

با تشدید دوگانگی قدرت در جزیره، مجموعه‌ای از قواعد نانوشته که در ابتدا رفتار جمعی را تنظیم می‌کردند، یکی یکی فرومی‌ریزند. احترام به نوبت سخن گفتن، حفظ آرامش در نشست‌ها، تقسیم کار، و حتی هنجارهای پایه‌ای چون مراقبت از اعضای ضعیف‌تر، دیگر ارزش تلقی نمی‌شوند. صدف، که تا پیش از این ابزار نمادین قانون بود، حالا به شیئی بی‌اثر بدل شده است؛ شکسته شدن آن، نقطه‌ی نمادین پایان مشروعیت قانون گفت و گو یی ست.

یک گسست بنیادی در درک قدرت و نظم تبدیل می‌شود. جک که فرماندهی گروه شکارچیان است، به تدریج ساختاری از رهبری می‌سازد که نه بر مشارکت، بلکه بر تسلط، نمایش قدرت و هیجان بنا شده است. صدای بلند، حرکات خشن، کنترل منابع (گوشت)، و استفاده از بدن به عنوان ابزار نمایش رهبری، او را از اقتدار گفت‌وگومدور رالف متمایز می‌کند. شکار و کشتن خوک، برای گروه تحت فرمان جک، تنها تأمین غذا نیست؛ آیینی است برای ساختن نوعی همبستگی قبیله‌ای. رقص، فریاد، نقاب، و تقسیم گوشت میان پیروان، نوعی پاداش نمادین است که جک از طریق آن، وفاداری ایجاد می‌کند. این کنش‌ها یادآور ساختارهای اقتدار سنتی هستند که در آن‌ها مشروعیت از مسیر عقل یا اجماع نمی‌گذرد، بلکه از طریق ترس، لذت، نمایش و آیین ساخته می‌شود.

تغییرات ظاهری نیز بخشی از این فرایند هستند: صورت‌های رنگ‌شده، بدن‌های نیمه‌برهنه، حرکات همزمان و آواهای آیینی، همه نشانه‌هایی از عبور از هویت فردی به عضویت در جماعتی با وفاداری مطلق به رهبرند. در چنین وضعیتی، همان‌طور که مطالعات تطبیقی نشان داده‌اند، فرد مسئول رفتار خود نیست؛ بلکه در نقش جمعی‌اش حل می‌شود و این حل شدن، فضا را برای اعمال خشونت بدون احساس گناه فراهم می‌کند (de Waal, ۲۰۰۶).

در برابر رالف که همچنان به آتش، سرپناه و امکان نجات فکر می‌کند، جک تصویری بدیل از «زندگی آزادانه» و رهایی از قید و بندهای اجتماعی پیشین ارائه می‌دهد. کودکان، به ویژه آن‌هایی که از ساختار عقلانی و نظم مراقبتی سرخورده‌اند، جذب وعده‌های قدرت‌مند و بی‌واسطه‌ی جک می‌شوند. جک نه تنها ابزار خشونت دارد، بلکه بر تخیل جمعی نیز مسلط می‌شود؛ تخیلی که از طریق آیین‌ها و نمادها سامان می‌یابد.

از این مرحله به بعد، جامعه‌ی جزیره به سوی دو قطبی شدن پیش می‌رود: نظمی مبتنی بر قاعده در برابر نظمی مبتنی بر سلطه. این دوگانه، خود را نه فقط در ساختار رهبری، بلکه در زبان بدن، آیین‌ها، کارکرد نمادها و رابطه‌ی اعضا با یکدیگر نشان می‌دهد. روندی آغاز شده که در آن قدرت دیگر نه بر اساس توافق، بلکه بر اساس اطاعت، هیجان و ترس به کار گرفته می‌شود.

با تثبیت قدرت جک و جذب روزافزون کودکان به سوی گروه او، جامعه‌ی کوچک جزیره وارد مرحله‌ای می‌شود که در آن دیگر نمی‌توان از یک کل منسجم سخن گفت. شکاف میان نظم عقلانی مبتنی بر قانون و گفت‌وگو، و نظم آیینی -

جرقه‌های قدرت‌گیری آشکار می‌شوند. در نخستین تلاش برای سازماندهی روابط جمعی، کودکان تصمیم می‌گیرند رهبری انتخاب کنند. این کنش، که به ظاهر ساده است، نشانه‌ای از درونی‌سازی تجربه‌های پیشین آن‌ها در جامعه‌ای نهادینه شده است؛ جامعه‌ای که در آن مشروعیت از طریق رأی، نوبت، و واگذاری اختیارات شکل می‌گیرد. پیشنهاد برگزاری رأی‌گیری، و پذیرش همگانی آن، گواهی بر بقایای نظم مدنی در حافظه‌ی جمعی کودکان است؛ نظمی که اگرچه ناپایدار است، اما هنوز نقش مرجع دارد.

رالف، به واسطه‌ی چهره‌ی متین، صدای آرام و در اختیار داشتن صدف، رأی اکثریت را به دست می‌آورد. صدف، در این نقطه، به ابزاری نمادین برای فراخوانی، گفت‌وگو، و مشروعیت‌بخشی تبدیل می‌شود. این دقیقاً همان مکانیزمی است که در جوامع انسانی، اشیاء و نمادها در آن نقش نهادین پیدا می‌کنند و به واسطه‌ی کارکردشان به ابزار اعمال قدرت بدل می‌شوند (Weber, ۱۹۸۸). استفاده از صدف برای تعیین نوبت سخن گفتن، نخستین قاعده‌ی رفتاری است که بدون تحمیل بیرونی، توسط گروه پذیرفته می‌شود.

رالف، برخلاف جک که از ابتدا گرایش به سلطه‌ی مستقیم و کنترل مطلق دارد، سعی می‌کند رهبری را بر مبنای گفت‌وگو، تقسیم کار، و دعوت به همکاری بنا کند. قدرت او نه بر پایه‌ی اجبار، بلکه بر اساس اعتبار اجتماعی شکل می‌گیرد؛ چیزی که در نظریه‌ی مشروعیت، نزدیک به آنچه وبر «اقتدار قانونی-عقلانی» می‌نامد، قرار می‌گیرد. البته در این جا، اقتدار از قانون بیرونی ناشی نمی‌شود، بلکه از اجماع و الگوی ذهنی‌ای برگرفته از تجربه‌ی گذشته پدید آمده است.

در عین حال، گم‌راش جک به فرماندهی گروه شکارچیان، اگرچه در ظاهر در کتی وحدت‌بخش و مشارکتی است، بذر شکل‌گیری ساختاری موازی را در دل نظم اولیه می‌کارد. دو سبک رهبری از همین نقطه آغاز به واگرایی می‌کنند: یکی گفت‌وگومدور، مبتنی بر قاعده و انتظار جمعی؛ دیگری مبتنی بر عملکرد، هیجان، و میل به کنترل. در این مرحله، جامعه‌ی کوچک آن‌ها تلاشی ابتدایی برای بازسازی نظم مدنی می‌کند، اما شواهدی از شکنندگی آن به وضوح پدیدار است. مشروعیت، اگرچه هنوز برقرار است، اما پشتوانه‌ی نهادی ندارد و تنها در گرو استمرار اعتماد و توازن ظریف روابط قدرت است. چنین تعادلی، در شرایط اضطراب و رقابت، به راحتی از میان خواهد رفت.

با گذر زمان و آغاز شکار خوک‌ها، شکاف میان رالف و جک، که تا پیش از آن بیشتر تفاوتی در نقش و سبک مدیریتی بود، به

قتل پگی، نه فقط از میان رفتن یک فرد آسیب پذیر، بلکه مرگ مفهومی است که او نماینده اش بود: منطق، عقلانیت، و دفاع از گفت و گو. این قتل، نه حاصل تصمیم جمع، بلکه نتیجه ی بی مسئولیتی جمعی است؛ وضعیتی که در آن نه قاعده ای هست، نه داور ای، و نه مسئولیتی. چنین فروریختنی را نمی توان صرفاً به بحران اخلاقی فروکاست، بلکه باید آن را نتیجه ی حذف تدریجی سازوکارهای نگهدارنده ی هنجار دانست.

پژوهش های رفتاری در مورد نخستی ها نشان داده اند که درون سازی قواعد اجتماعی و حساسیت به هنجار، نیازمند زمینه هایی چون بازخورد همتایان، تنبیه اجتماعی و تأیید گروهی است. در غیاب این عوامل، آنچه در ابتدا به شکل خودتنظیمی عمل می کند، به تدریج کارایی خود را از دست می دهد و جای خود را به اطاعت از قدرت مسلط می دهد. کودکان در جزیره، با حذف نظارت جمعی و جایگزینی آن با فرمان، وارد وضعیتی می شوند که در آن مسئولیت فردی فرو می پاشد.

ترس، به ویژه ترس از «هیولا»، ابزاری کارآمد برای شکل دادن به رفتار جمعی در غیاب قانون می شود. هیولا، هرچند خیالی است، به نقطه ی تمرکز احساسات گروه بدل می شود و رهبرانی چون جک از این ترس برای تحکیم قدرت خود استفاده می کنند. این سازوکار، که در جوامع انسانی و جانوری دیده شده، مبتنی بر جایگزینی قانون با تهدید است: انقیاد، به جای تفاهم.

با تکرار آیین های گروه جک، فاصله ی میان کنش های آیینی و واقعیت عینی از میان می رود. نقاب ها، آوازه ها و حرکات جمعی، نه بازنمایی، بلکه خود حقیقت می شوند. در چنین شرایطی، مفهوم اخلاق از شکل عقلانی و تعهدآمیز خود تهی می شود و جای خود را به اطاعت، هم در کتی و حذف دیگراندیشی می دهد. قتل سایمون، به دست گروهی از کودکانی که تا پیش از آن دوستش بودند، نه فقط خشونت ناگهانی، بلکه نقطه ای است که در آن هویت اخلاقی فرد در جمع ناپدید می شود.

با تثبیت جایگاه جک به عنوان رهبر گروهی مستقل، نوعی ساختار اقتدار شکل می گیرد که از قواعد کلاسیک مشروعیت فاصله دارد. او نه با تکیه بر رأی و قانون، بلکه با استفاده از ابزارهای نمادین و روان شناختی قدرت خود را تحکیم می کند. آیین ها، نقاب ها، ترس از موجود خیالی، و تقسیم گوشت، پایه های مشروعیتی را می سازند که نه از مسیر استدلال عقلانی، بلکه از دل احساس، ترس، و نیاز به معنا شکل می گیرد. آنچه وبر آن را اقتدار کاریزماتیک می نامد (Weber, 1947).

آیین های گروه جک، با رقص های هم زمان، فریادهای تکرارشونده و چهره های نقاشی شده، مشابه الگوهایی هستند که در انسان شناسی سیاسی به عنوان سازوکارهای تقویت همبستگی گروهی و از بین بردن مسئولیت فردی شناخته شده اند (Durkheim, 1912/2001). در این ساختار، افراد نه به مثابه سوژه های مستقل، بلکه به عنوان اجزای یک بدن جمعی عمل می کنند. مسئولیت از میان می رود و خشونت، با مشارکت جمعی، تقدس می یابد.

عنصر کلیدی دیگر، استفاده ی نظام مند از ترس است. هیولا، که در آغاز صرفاً یک تصویر خیالی کودکانه بود، به مرور با تکرار روایت ها و آیین ها به واقعیتی اجتماعی بدل می شود. جک، با تأکید بر خطر همیشگی آن و انحصار ابزار مقابله، سلطه ی خود را تثبیت می کند. این مکانیزم، شباهت نزدیکی به سازوکارهایی دارد که James C. Scott در نظریه ی متون پنهان قدرت توضیح می دهد: در غیاب نهاد، قدرت مشروع از دل ترس و روایت شکل می گیرد (Scott, 1990).

مرگ سایمون در اوج یک آیین گروهی، که در آن او با هیولا اشتباه گرفته می شود، لحظه ای است که تمایز میان واقعیت و افسانه از بین می رود. این لحظه، بازتابی است از توان قدرت کاریزماتیک در محو حقیقت، به ویژه وقتی قدرت با روایت تغذیه می شود و روایت از مسیر ترس تقویت می گردد. سایمون، برخلاف دیگران، تنها کسی است که درک می کند هیولا بیرونی نیست، بلکه درون خود گروه زاده شده. اما پیش از آنکه بتواند این حقیقت را منتقل کند، قربانی همان وحشتی می شود که بنا بر افشا شود.

این الگوی مشروعیت سازی، همان طور که در تحلیل های رفتاری نیز دیده شده، نه تنها در جوامع انسانی بلکه در برخی ساختارهای نخستی ها نیز به شکل ابتدایی قابل شناسایی است. جایی که سلطه با نمایش، صدا، و کنترل ترس تثبیت می شود (de Waal, 1992). در Lord of the Flies، همین سازوکارها با شدت بیشتری بازنمایی شده اند، و نشان می دهند که قدرت می تواند از مسیرهایی غیر رسمی، اما بسیار مؤثر، ساخته و بازتولید شود.

با جذب اکثریت کودکان به اردوگاه جک، رالف تنها می ماند. آن چه زمانی یک جمع منسجم و داوطلبانه بود، اکنون به دو ساختار قدرت نابرابر تقسیم شده. و رالف، نماد عقلانیت مشارکتی، به هدفی برای حذف فیزیکی بدل می شود. این نقطه، نه فقط شکست یک رهبر، بلکه فروپاشی کامل امکان گفت و گوی سیاسی در وضعیتی بدون نهاد است. رالف، که پیش تر به واسطه ی رأی انتخاب شده بود،

اکنون در وضعیتی قرار دارد که بقای او نه وابسته به مشروعیت، بلکه وابسته به پنهان کاری و گریز است.

در این مرحله، پیروزی جک تنها به معنای سلطه نیست؛ به معنای محو گزینه ی جایگزین است. آن چه قدرت کاریزماتیک نمی تواند تحمل کند، نه رقابت مستقیم، بلکه وجود نشانه ای از نظم دیگر است. رالف، حتی در تنهایی و بی پناهی اش، یادآور گذشته ای است که در آن قانون، گفت و گو و احترام متقابل معنا داشتند. از همین رو، هدف حذف او تنها فیزیکی نیست، بلکه سمبولیک است؛ مرگ او باید مرگ نظم قبلی باشد.

مقاومت رالف در برابر این وضعیت، اگرچه از منظر فیزیکی ناکام است، اما از نظر نمادین واجد اهمیت است. او نه می جنگد، نه متقابلاً خشونت می ورزد، بلکه می کوشد زنده بماند تا شاید بار دیگر فرصت بازایابی گفت و گو فراهم شود. این مدل مقاومت، مقاومت بدون خشونت و مبتنی بر حفظ معنا، همان چیزی است که در نظریه ی قدرت به عنوان قدرت منفی یا قدرت از طریق بقا شناخته می شود (Scott, 1990).

در این فضا، حافظه خود به ابزار مقاومت بدل می شود. حافظه ی کودکان از زندگی پیش از سقوط، از قانون، از والدین، از مدرسه، و از نظمی که بدون ترس هم ممکن بود، گرچه تضعیف شده، اما کاملاً از میان نرفته است. همین حافظه است که امکان پایان دادن به چرخه ی خشونت را ولو موقت، فراهم می آورد. این نکته نشان می دهد که حتی در وضعیت افراطی قدرت آیینی، کنشگر سیاسی هنوز ظرفیت مقاومت دارد؛ مقاومتی که نه از راه تقابل فیزیکی، بلکه از راه پافشاری بر معنای نظم دیگر بروز می یابد.

تحلیل فرگشتی رفتارهای سلطه و مقاومت در میان نخستی ها نیز نشان می دهد که فرد زیردست همیشه تابع صرف نیست. در گونه هایی مانند بونوبو و حتی در برخی ساختارهای شامپانزه، اتحادهای کوچک، کناره گیری های نمادین، یا کنش های غیرمستقیم، راهبردهایی برای محدود کردن سلطه ی فرد غالب محسوب می شوند (Boehm, 1999; de Waal, 2006).

مقاومت رالف، در این چارچوب، نه انکار سلطه بلکه تلاش برای به تعویق انداختن کامل شدن آن است. در لحظات پایانی فیلم، رالف که در آستانه ی مرگ قرار دارد، با حضور یک افسر نظامی مواجه می شود. این مواجهه، همان قدر که نجات بخش است، خنثی کننده نیز هست. قدرت رسمی، که تا این لحظه غایب بود، ناگهان باز می گردد و به ظاهر پایان بخش خشونت می شود. اما پرسش اصلی باقی می ماند: آیا حضور نهاد، برای

بازسازی سیاست کافی است؟ یا نظم جدید، پیش از آن که نجاتی حاصل شود، در ذهن کودکان تثبیت شده است؟ در واپسین لحظات فیلم، در حالی که رالف از سوی گروه جک تحت تعقیب قرار گرفته و آتش به جنگل کشیده شده، ناگهان با چهره‌ی یک افسر نظامی روبه‌رو می‌شود؛ مردی از دنیای بیرون، یونیفرم پوش، مسلح، و نماد ظاهری تمدن. این لحظه که از نظر روایت، پایان خشونت و نجات را نوید می‌دهد، از منظر تحلیلی پرابهام‌ترین نقطه‌ی فیلم است. آیا ورود این چهره به معنای بازگشت قانون و مهار خشونت است؟ یا تنها انتقال از یک نظم بی‌نهاد به نظامی دیگر، با ابزارهایی پیچیده‌تر اما ماهیتی مشابه؟ افسر، با نگاهی متعجب به کودکان نیمه برهنه، خاک‌آلود و خشن می‌نگرد. از دید او، آن‌ها صرفاً از کنترل خارج شده‌اند و حالا باید به انضباط برگردند. اما تماشاگر می‌داند که آنچه از دست رفته، صرفاً ظواهر تمدن نیست، بلکه ساختارهای روانی، اخلاقی و اجتماعی‌ای است که پیش‌تر حافظ انسجام بودند. بازگشت به ساحل، بازگشت به قبل از تجربه‌ی قدرت بی‌مهار نخواهد بود. آن‌چه کودکان دیده‌اند و انجام داده‌اند، از بین نرفته؛ بلکه به حافظه‌ی زیسته‌شان افزوده شده است.

تصویر افسر، با یونیفرم، اسلحه، و لحن آمرانه‌اش، خود یادآور نوع دیگری از سلسله‌مراتب است؛ نظامی که گرچه در مقایسه با آنچه جک ساخته، پیچیده‌تر و نهادینه‌تر است، اما همچنان بر پایه‌ی فرمان، اقتدار و اطاعت سازمان یافته بنا شده. ورود این قدرت، اگرچه ظاهراً پایان بخش آشفتگی است، اما به نوعی بازتولید همان منطق سلطه در قالبی دیگر است. این تقابل، گویای پیامی عمیق‌تر است: میان هرج و مرج و نظم، مرز روشنی وجود ندارد؛ بلکه تنها شکل‌ها، ابزارها و روایت‌ها تغییر می‌کنند.

رالف، در مقابل افسر، گریه می‌کند. این اشک، گریه‌ی نجات یافته‌ای نیست که از رهایی شاد است؛ گریه‌ی کسی است که بار تجربه‌ای سنگین را حمل می‌کند. او نه تنها دوستانش را از دست داده، بلکه شاهد فروپاشی نظامی بوده که گمان می‌کرد طبیعی، پایدار، یا اجتناب‌ناپذیر است. رالف، که در آغاز به عنوان نماینده‌ی عقل و نظم انتخاب شد، اکنون نماد شکست آن نظم در غیاب نهاد و در برابر نیرویی است که از درون جمع برخاست و او را به مرگ کشاند.

در تحلیل‌های میان‌رشته‌ای از ساختار قدرت، بارها به این نکته اشاره شده که بازگشت به وضعیت پیشین پس از تجربه‌ی آشوب، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تجربه‌ی خشونت، ساختارهای ذهنی و هنجاری را تغییر می‌دهد (Mameli, ۲۰۲۴). به همین ترتیب، کودکان بازگردانده می‌شوند، اما آن‌چه در جزیره رخ داده، بخشی از آنان شده است. آن‌چه در این پایان رخ می‌دهد، نه بازگشت کامل به تمدن، بلکه ورود به نظامی است که خشونت را نه حذف، بلکه سازمان‌دهی می‌کند.

در این صحنه‌ی نهایی، فیلم تأمل برانگیزترین سؤال خود را بی‌واسطه طرح می‌کند: اگر ما قادر به ساختن نظامی بدون خشونت نیستیم، آیا آنچه تمدن می‌نامیم، صرفاً شکل دیگری از سلسله‌مراتب و کنترل نیست؟ و اگر چنین است، انسان تا چه اندازه می‌تواند از آنچه در طبیعتش ریشه دارد، فاصله بگیرد؟

نتیجه‌گیری تفسیری

Lord of the Flies در ظاهر داستانی است درباره‌ی کودکان، اما در بطن خود روایتی فراتر از سن، محیط، و شرایط خاص ارائه می‌دهد. این فیلم، آزمایشی روایت شده درباره‌ی ماهیت قدرت در غیاب نهاد و زمینه‌ای برای واکاوی این پرسش است که آیا انسان، بدون اجبار بیرونی، توانایی ساختن نظامی عادلانه و پایدار را دارد؟ یا آنچه ما «سیاست» می‌نامیم، تنها زمانی ممکن می‌شود که ساختارهایی بیرونی، نظیر قانون، نهاد یا نظارت، پیوسته فرایند تمایلات درونی ما را مهار کنند؟

در روایت فیلم، ساختار قدرت از وضعیتی برابر آغاز می‌شود و به تدریج به نظامی آیینی و سلطه‌محور فرو می‌غلطد. در این فرایند، ما شاهد بازتولید بسیاری از ویژگی‌های فرگشتی شناخته‌شده‌ی رفتارهای اجتماعی هستیم: رقابت برای رهبری، تمایل به شکل‌گیری ائتلاف، پذیرش سلطه برای امنیت، و استفاده از نماد، آیین و ترس برای تثبیت جایگاه. بسیاری از این ویژگی‌ها در مطالعات رفتاری نخستین‌ها نیز گزارش شده‌اند، اما آن‌چه در انسان آن‌ها را متفاوت می‌سازد، ظرفیت هم‌زمان برای مقاومت، تفکر انتقادی، و بازتعریف هنجارهاست.

فیلم نشان می‌دهد که در غیاب نهاد، حتی حافظه‌ی هنجاری کودکان نیز برای حفظ نظم کافی نیست. قواعد فرو می‌ریزند، اخلاق شخصی در آیین جمعی محو می‌شود، و مشروعیت جای خود را به قدرت بی‌پشتوانه می‌دهد. اما در عین حال، نمونه‌هایی چون رالف و سایمون، حضور نیرویی مقاوم در برابر این روند را نیز برجسته می‌کنند: توان درک، بازاندیشی، و نافرمانی بی‌خشونت. این توان، هرچند در اقلیت است، اما نشان می‌دهد که سیاست، در معنای انسانی خود، تنها رقابت بر سر قدرت نیست؛ بلکه توانایی ایستادن در برابر آن نیز هست.

تحلیل فیلم در پرتو نظریه‌های فرگشتی و سیاسی نشان می‌دهد که انسان، همانند گونه‌های دیگر در ساختن سلسله‌مراتب مهارت دارد ولی قادر به نقد، تعلیق و بازسازی آن نیز هست. اما این ظرفیت، تنها در شرایطی فعال می‌شود که نهاد، فرهنگ و روایت، فضا را برای این بازاندیشی فراهم کنند. جایی که این سازوکارها حذف یا تضعیف شوند، آنچه از «طبیعت» انسان سربرمی‌آورد، لزوماً مطلوب یا اخلاقی نخواهد بود.

در نهایت، Lord of the Flies ما را در وضعیت تعلیقی قرار می‌دهد: نه به فروگاستن انسان به خشونت‌طلبی ذاتی تن می‌دهد، و نه امید به اصلاح کامل طبیعت او را القا می‌کند. آنچه برجسته می‌کند، پیچیدگی وضعیت انسانی است: موجودی که فرگشت زیستی او زمینه‌ساز قدرت است، اما تاریخ اجتماعی‌اش او را به رواداری دعوت می‌کند. و میان این دو، عرصه‌ای باز می‌شود که هم ترسناک است و هم پرامید: عرصه‌ی انتخاب.

منابع استفاده شده:

- Boehm, C. (1999). *Hierarchy in the Forest: The Evolution of Egalitarian Behavior*. Harvard University Press.
- de Waal, F. B. M. (1982). *Chimpanzee Politics: Power and Sex among Apes*. Johns Hopkins University Press.
- de Waal, F. B. M. (2006). *Primates and Philosophers: How Morality Evolved*. Princeton University Press.
- Durkheim, E. (2001 [1912]). *The Elementary Forms of Religious Life*. Oxford University Press.
- Mameli, M. (2024). *Why Human Nature Matters: Between Biology and Politics*. Bloomsbury Academic.
- Scott, J. C. (1990). *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcripts*. Yale University Press.
- von Rohr, C. R., Burkart, J. M., & van Schaik, C. P. (2010). Evolutionary precursors of social norms in chimpanzees: A new approach. *Biology & Philosophy*, 26(1), 1-30.
- Weber, M. (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. University of California Press.

واکنش‌های داخلی و بین‌المللی در مورد اعلام حکومت نظامی در کره جنوبی

تنا مشهودی دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

در پی اعلام بی‌سابقه حالت حکومت نظامی در کره جنوبی در سال ۲۰۲۴، فضای سیاسی و اجتماعی این کشور به یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر خود دچار شد. در ۳۰ دسامبر ۲۰۲۴، رئیس‌جمهور یون سوک یئول در یک سخنرانی زنده تلویزیونی اعلام کرد که به دلیل تهدیدات «نیروهای ضد دولتی» و ادعاهای حمایت اعضای مجلس ملی از کره شمالی، کشور را تحت وضعیت اضطراری نظامی قرار می‌دهد. این اعلام، که اولین بار از سال ۱۹۷۹ - دوران کودتای نظامی - انجام می‌شد، موجی از واکنش‌های داخلی و بین‌المللی به همراه داشت.

واکنش‌های داخلی

بلافاصله پس از اعلام وضعیت اضطراری، فضای خیابانی شهر سئول دستخوش تغییر شد. صدها هزار نفر از مردم در خیابان‌ها و در اطراف ساختمان مجلس ملی تجمع کردند تا این اقدام رئیس‌جمهور را محکوم نمایند. بسیاری از معترضان اعلام کردند که این وضعیت نه تنها به یادآوری دوران تاریک گذشته است، بلکه یک محدودیت به آزادی‌های مدنی و حقوق بشر نیز محسوب می‌شود. اعضای سیاسی احزاب مخالف از جمله رهبران حزب دموکراتیک کره (DPK) و برخی نمایندگان حتی با شعارهایی چون «یئول از دولت برکنار شود» و «دموکراسی ما را نجات بده» به اعتراض پرداختند.

علاوه بر اعتراضات خیابانی، در فضای مجازی نیز واکنش‌های گسترده‌ای مشاهده شد. مردم در شبکه‌های اجتماعی با انتشار عکس و ویدیوهای اعتراض، از جمله برخورد نیروهای امنیتی با معترضان، به همبستگی خود اشاره کردند و خواستار برکناری رئیس‌جمهور شدند. علاوه بر این، برخی از دانشجویان و فعالان اجتماعی نسبت به به کارگیری نظامیان در داخل ساختمان مجلس ملی اعتراضاتی شدید داشتند و این موضوع باعث افزایش تنش‌های سیاسی و اجتماعی در کشور شد.

در همین زمان، برخی از اعضای حتی حزب حاکم، حزب قدرت مردم، نیز نسبت به اعلام قانون فوق‌العاده نظامی مخالفت کردند. رهبران این حزب بیان کردند که چنین اقدامی برخلاف اصول دموکراسی و قانون اساسی است. در یکی از جلسات اضطراری مجلس، نمایندگان به صورت یکپارچه رأی دادند تا وضعیت اضطراری را لغو کنند. با وجود آنکه برخی از نمایندگان حزب حاکم نیز در این رأی شرکت داشتند، نتیجه نهایی به رأی ۱۹۰ به ۰ رسید و قانون وضعیت اضطراری لغو شد.

واکنش‌های بین‌المللی

دنیای بین‌المللی نیز به سرعت به این تحول در کره جنوبی واکنش نشان داد. بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، نگرانی خود را از این اقدام ابراز کردند. وزارت امور خارجه کشورهای اروپایی و آمریکا هشدارهایی برای شهروندان خود صادر کردند تا از شرکت در تجمعات و اعتراضات خودداری کنند و از مناطق پرتنش اجتناب نمایند. سفارت‌های این کشورها در سئول اعلام کردند که وضعیت امنیتی به دقت زیر نظر گرفته می‌شود و در صورت لزوم اقدامات لازم برای حفاظت از شهروندان اتخاذ خواهد شد.

همچنین، بسیاری از تحلیلگران بین‌المللی این اقدام را ناپسند دانستند و آن را نشانه‌ای از عقب‌گرد دموکراسی در کره جنوبی تشخیص دادند. مجله «اکنومیسیت» در گزارشی اعلام کرد که این وضعیت ممکن است شاخص دموکراسی کشور را کاهش دهد و نگرانی‌هایی درباره آینده سیستم سیاسی کره جنوبی ایجاد کند. در آمریکا، همکاران وزارت خارجه اظهار داشتند که این اقدام، اگرچه تنها برای شش ساعت ادامه داشت، اما

آسیب جدی به اعتبار کره جنوبی به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های آسیایی وارد کرده است. از سوی دیگر، برخی از رهبران بین‌المللی، از جمله دبیرکل سازمان ملل متحد، به ابراز تسلی خاطر پرداختند و تأکید کردند که امیدوارند که بحران در داخل کره جنوبی به صورت مسالمت‌آمیز حل شود و قدرت‌های نظامی از اعمال زور خودداری کنند. همزمان، برخی کشورهای آسیایی مانند ژاپن و استرالیا نیز هشدارهایی در مورد احتمال تشدید تنش‌ها در منطقه صادر کردند؛ ژاپنی‌ها به ویژه نگران بودند که چنین تحرکاتی می‌تواند به عنوان الگوی نامطلوب برای سایر کشورها عمل کند و به عدم ثبات منطقه‌ای دامن بزند.

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی

این بحران سیاسی منجر به نوسانات شدید اقتصادی نیز شد. ارزش ارز کره جنوبی (ون) نسبت به دلار آمریکا به پایین‌ترین سطح خود در بیش از ۲۵ ماه رسید و بازارهای مالی دچار نوسانات فراوانی شدند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی و ETFهای مربوط به کره جنوبی کاهش قابل توجهی داشتند. مسئولان اقتصادی در جلسات اضطراری تأکید کردند که در صورت ادامه بی‌ثباتی، اقدامات حمایتی از سوی بانک مرکزی و وزارت مالیه اتخاذ خواهد شد تا بازارها تثبیت شوند.

از سوی دیگر، برخی از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط که به دلیل بحران از نوسانات اقتصادی و تضعیف اعتماد مصرف‌کنندگان دچار مشکل شده بودند، گزارش دادند که وضعیت اضطراری نظامی تأثیر منفی بر فعالیت‌های تجاری و بازار کار داشته است.

همچنین، فضای عمومی و فرهنگی کشور به شدت تحت تأثیر قرار گرفت؛ بسیاری از مراکز فرهنگی، دانشگاه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی نگران آینده آزادی‌های فردی و حقوق بشر بودند.

پیامدهای سیاسی و حقوقی

پس از لغو قانون وضعیت اضطراری، آغاز یک فرآیند قانونی و سیاسی گسترده در کره جنوبی به چشم می‌خورد. نخستین واکنش سیاسی در داخل کشور، تلاش برای برکناری رئیس‌جمهور به وسیله رأی امپچمنت (عزل مقام) بود. نمایندگان مجلس، به ویژه احزاب مخالف، خواستار برکناری یئون شدند و اقدامات قانونی علیه او آغاز گردید. برخی از معاونان و وزرای کل دولت نیز در پی این بحران استعفا دادند و پرونده‌های قانونی متعددی علیه آنان مطرح شد. این موضوع در سطح بین‌المللی نیز جنجال برانگیخت؛ برخی از کارشناسان حقوق بین‌الملل اظهار داشتند که استفاده از قانون وضعیت اضطراری برای محدود کردن آزادی‌های مدنی می‌تواند نقض قوانین بین‌المللی حقوق

بشر تلقی شود. در همین حال، دادگاه‌های داخلی کره جنوبی نیز به بررسی قانونی بودن اعلام وضعیت اضطراری پرداختند و برخی از مسئولان نظامی و سیاسی متهم به نقض قانون اساسی شدند.

چشم‌انداز آینده

با وجود لغو قانون وضعیت اضطراری، بحران سیاسی و اجتماعی ناشی از آن ادامه دارد. در حال حاضر، روند امپچمنت رئیس‌جمهور در جریان است و دادگاه‌های عالی باید تصمیم نهایی خود را اعلام کنند. برخی تحلیلگران معتقدند که این رویداد می‌تواند به تغییرات اساسی در سیستم سیاسی کره جنوبی منجر شود؛ به ویژه اگر روند قانونی علیه رئیس‌جمهور موفقیت‌آمیز باشد و انتخابات قبل از موعد برگزار شود.

از منظر بین‌المللی، همکاران و متحدان کره جنوبی ابراز امیدواری کردند که این بحران تنها یک دوره گذرا خواهد بود و ثبات منطقه‌ای به زودی برقرار خواهد شد. با این حال، برخی نگرانی‌ها مبنی بر اینکه چنین تحولات می‌تواند به عنوان سابقه‌ای برای آینده مورد استفاده قرار گیرد و خطرات جدیدی از جمله بازگشت به دیکتاتوری نظامی را افزایش دهد، همچنان پابرجا است.

در نهایت، آنچه که از این رویداد در کره جنوبی درس گرفته می‌شود، این است که دموکراسی حتی در کشورهای پیشرفته نیز آسیب‌پذیر است. واکنش سریع مردم، نظارت شدید بر عملکرد نهادهای قانونی و سیاسی، و فشار بین‌المللی به عنوان ضامن‌هایی برای حفظ آزادی‌های مدنی عمل کردند. اگرچه رئیس‌جمهور یئون با لغو سریع قانون وضعیت اضطراری توانست به ظاهر از بحران عبور کند، اما آثار بلندمدت آن بر اعتماد مردم و نهادهای دموکراتیک کشور باقی خواهد ماند.

این رویداد، درس عبرتی برای تمام دموکراسی‌های جهان است؛ چرا که در صورتی که رهبران سیاسی به قدرت‌های نظامی و اقدامات خودسرانه متوسل شوند، خطر از دست دادن آزادی‌های اساسی و فروپاشی نظام‌های سیاسی افزایش می‌یابد. مردم کره جنوبی با برگزاری اعتراضات و شرکت در جلسات اضطراری مجلس نشان دادند که از دست دادن آزادی‌ها و حقوق مدنی، قابل تحمل نیست و این تحولات باید به گونه‌ای کنترل شوند که دموکراسی همچنان پابرجا بماند.

به طور کلی، اعلام قانون وضعیت اضطراری توسط رئیس‌جمهور یئون نشان داد که در مواقع بحرانی، فشار سیاسی می‌تواند حتی در کشورهایی با سابقه دموکراسی نسبتاً قوی، باعث بروز بحران‌های عمیق شود. واکنش‌های داخلی گسترده و واکنش‌های بین‌المللی به این حادثه، تأکید بر اهمیت نظارت عمومی و بین‌المللی بر عملکرد دولت‌ها و نهادهای نظامی دارد. در آینده، احتمالاً تغییراتی اساسی در ساختار سیاسی کره جنوبی به وجود خواهد آمد و چالش‌هایی برای حفظ تعادل بین امنیت ملی و آزادی‌های فردی ایجاد خواهد شد.

این ماجرا نشان می‌دهد که دموکراسی و حقوق بشر باید همیشه در اولویت باشند و هر گونه تلاش برای بازگشت به روش‌های نظامی و خودسرانه، هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی، باید با قاطعیت و در چارچوب قانون پاسخ داده شود. واکنش مردم، نهادهای قانونی و جامعه بین‌المللی، پیامی قوی به رهبران سیاسی ارسال می‌کند: که آزادی، عدالت و دموکراسی از ارزش‌های غیرقابل معامله هستند.

منابع

۱. BBC, CNN, The New York Times, The Guardian, Reuters, Al Jazeera.
۲. سایت‌های رسمی دولت کره جنوبی، دفتر ریاست جمهوری کره جنوبی پارلمان کره، و وبسایت‌های دولتی.

ژورنال‌هایی Journal of East Asian Studies, Pacific Affairs یا پایگاه‌هایی مثل Google Scholar, JSTOR.
۳. گزارش‌های سازمان ملل، سازمان عفو بین‌الملل (Amnesty International)، و دیده‌بان حقوق بشر (Human Rights Watch).
۴. پیامدهای اقتصادی، گزارش‌های بانک جهانی (World Bank)، صندوق بین‌المللی پول (IMF) و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD).

خلاصه کتاب

از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی (زمینه ها و ریشه های عوامل)

از دکتر ناصر قرقزلو

فاطمه تیزجنگ دانشجوی ارشد علوم سیاسی

مردم ایران در طول تاریخ متضاد خود پیامدهای افتخارات ظاهری خود را به شدت تحمل کردند ایران کشور آریایی‌ها که رن‌ها تا سال ۱۹۳۵ میلادی آن را پرشیا می‌نامیدند در طول تاریخ خود ر معرض حمله و سلطه بی‌شمار بیگانگان به خصوص روس‌ها انگلیس‌ها آمریکایی‌ها قرار گرفته ولی همواره موفق شده است.

آغاز سلطنت پهلوی به چند اعتبار نقطه عطفی در تاریخ ایران است از لحاظ سیاسی که برای اولین بار در برخورد با جامعه صنعتی غرب دچار ضعف شده و از نظر فرهنگی شکل برنامه‌ریزی شده‌ای را برای قبول تجدید به جای تمدن می‌پذیرد سوم اینکه از نظر اقتصادی با برنامه مشخص کشورهای صنعتی و تویی کننده مواد خام مصرف کننده کالاهای صنعتی در می‌آید که در نتیجه می‌بایستی الگوی مصرف ایران و ایرانی تغییر کند.

۴۵ دولت در فاصله ۵۷ سال در ایران روی کار آمدند از کودتای سید ضیاء تا سقوط دولت شاپور بختیار، در این میان تنها مصدق است که فرهنگ حاکم را نپذیرفت و در پی سیاستی دیگر بود. علت این همه نخست‌وزیر در آن مدت کم یک چیز است: درگیری دربار و سیاست‌های امریکا و انگلیس و تا اندازه‌های شوروی (روسیه) و مردم، امریکا نیز از آنجا وارد کار زار می‌شود که تبدیل به اولین قدرت اقتصادی جهان شده بود و بعد از جنگ جهانی دوم با ضعیف شدن استعمارگران کهن، تبدیل به اولین

قدرت سیاسی جهان نیز گردید. و ایران هم که یکی از ضعیف‌ترین کشورهای جهان بود، سرنوشته در دست اینها قرار گرفت. اوج کشمکش امریکا و انگلیس در ایران در ایام حکومت مصدق است که امریکا پس از همدستی با انگلیس موفق می‌شود.

ماه مه سال ۱۹۶۱ را شاید بتوان لحظه‌ای مهم از تاریخ ایران ذکر کرد. یک سال بود که کشور به جنب و جوش افتاده بود. تظاهرات و اظهار ناراضی به درجه خطرناکی رسیده بود و دو دوره انتخابات برگزار شده آشکارا بوی تقاب می‌دادند. همه اینها جو حاکم بر کشور را سنگین تر می‌کرد.

پس از ایجاد این فضای جدید، دولت اصلاحات اساسی را شروع کرد. از نیمه دوم سال ۱۹۶۱، اشراف نخستین قربانیان این اصلاحات بودند، اشرافی که اتوموبیل‌های امریکایی و ویلاهای بزرگ دارای استخر و باغ در بلندیهای تهران داشتند، خانواده

های بزرگی که اوقات خود را بین ایران و اروپا گذرانده و شمار فراوانی روستا و زمین در نقاط مختلف کشور داشتند. اقدامات صورت گرفته در قبال اشراف علاوه بر هدف بهبودی رفتار سیاسی، بعلا آنکه ثروت این افراد تا حد زیادی وابسته به زمین بود مستقیما به موفقیت برنامه اساسی شاه یعنی اصلاحات ارضی بستگی داشت.

این مسئله که همه کشورهای در حال رشد را شامل میشود خاصه در ایران دارای اهمیت فراوانی است. شاه اولین رهبر یک کشور خاورمیانه بود که اهمیت و ضرورت این اقدام را دریافت. اما در مقابل مقاومت سر سخته زمینداران بزرگ، او نتوانست آنچنانکه می‌خواست این حرکت را راه اندازی کند. تنها از سال ۱۹۴۹ بعد بود که پس از توزیع زمینهای تحت مالکیت خویش، شاه خواست راه را برای این کار باز کند.

شاه ایران یک برنامه اصلاحات ارضی داشت که میتوان آنرا چنین تحلیل کرد:

— اجرای سریع اصلاحات ارضی، توزیع زمینها و محدودیت مالکیت زمین های کشاورزی، تشویق و کمک مالی به خرده مالکان و دهقانان

— مکانیزاسیون کشاورزی و رها کردن روشهای بهره برداری قدیمی

— آشنا کردن دهقانان با روشهای جدید بهره برداری زمین و دسامداری

— توسعه نهادها و بانکهای اعتبار کشاورزی

— تثبیت قیمت محصولات کشاورزی و ضمانت یک قیمت حداقل

برای آنکه دهقانان در آمدی عادلانه داشته باشند.

اصلاحات ارضی آنچنانکه از همان سال ۱۹۵۹ از متون برنامه اش بر می آمد هر روز ضرورت خود را بیش از پیش حس میکرد. این اصلاحات میتوانست به نفع گروهی و به زیان گروهی دیگر تمام شود، اما در واقع اصلاح «به نفع» بیشتر یعنی به سود اکثریت ملت بود. همزمان با آمادگی حکومت برای انجام اصلاحات ارضی در منطقه مراغه [شمال غربی ایران] نخست وزیر و مشاوران فنی وی درگیر مسائل اقتصادی کشور شدند، چرا که آنجا هم همه ساختار کشور بود که باید دگرگون می شد. باید تولید را بالا برد، مبادلات اقتصادی را افزایش داد، علیه گرانی مبارزه کرد، حقوق حداقل کارگران و کارمندان و مسکن آنها را تضمین کرد. بعد از تأمین حقوق معلمان و انجام اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، مشغولیت دولت متوجه شهروندان متوسط، خرده دکانداران و کارگران شد که دغدغه اصلیشان گرانی بود.

عدم اصلاحات اجتماعی سیاسی ۱۳۴۲ - ۱۳۵۶

شاه هر چند ساختار اجتماعی و اقتصادی را نوسازی کرد، برای توسعه نظام سیاسی شکل گیری گروههای فشار، ایجاد فضای باز سیاسی برای نیروهای مختلف اجتماعی، ایجاد پیوند میان رژیم و طبقات جدید، حفظ حلقه های ارتباطی موجود میان رژیم و طبقات قدیمی و گسترش پایگاه اجتماعی سلطنت که عمدتاً به علت کودتای نظامی سال ۱۳۳۲ همچنان با بر جا مانده بود تلاش چندانی نکرد. او به جای نوسازی نظام سیاسی، قدرتش را همچون پدرش بر روی سه ستون یعنی نیروهای مسلح، شبکه حمایتی دربار و دیوان سالاری گسترده دولتی قرار داد.

رشد و گسترش حزب رستاخیز دو پیامد عمده داشت: تشدید تسلط دولت بر طبقه متوسط حقوق بگیر، صیقه کارگر شهری و توده های روستائی و نفوذ حساب شده دولت در بین طبقه متوسط مرفه به ویژه بازار و نهادهای مذهبی برای نخستین بار در تاریخ ایران. حزب با کمک ساواک وزارتخانه هایی را که منبع معاش هزاران نفر بود به ویژه وزارت کار، صنایع و معادن، مسکن و شهرسازی، بهداری و بهزیستی، وزارت کشاورزی و عمران روستائی به دست گرفت و نظارت دولتی بر رسانه های گروهی و ارتباطات، وزارت خانه های اطلاعات و جهانگردی، فرهنگ و هنر علوم و آموزش عالی را افزایش داد.

روند «لیبرالیزاسیون» با همه دقت و احتیاطی که از سوی شاه برای کنترل و مهار کردن آن به عمل می آمد به سان اسب سرکش، شتاب گرفت فریاد اعتراض مردم بلند و بلندتر شد طی نه ماه آخر سال ۱۳۵۶ چندین نامه سرگشاده برای شاه و نخست وزیر و دیگر مقامات بلندپایه، در اعتراض به اوضاع کشور، ارسال شد. همچنین دهها اعلامیه و بیانیه از سوی شخصیت های ملی و مذهبی، نویسندگان، هنرمندان، حقوقدانان، بازاریان و دانشگاہیان، در سراسر کشور انتشار یافت. در این بیانیه ها نسبت به فقدان دموکراسی و آزادی، خرابی وضع اقتصادی، بی توجهی در امر کشاورزی، نقض حقوق بشر، تغییر تقویم کشور، نقض قانون اساسی، اعمال فشار و شکنجه نسبت به زندانیان سیاسی و موارد دیگر اعتراض شده بود. در ۱۲ آذر جمعی دیگر از شخصیت های سیاسی و علمی، طی نامه ای خطاب به نخست وزیر حمله های فاشیستی مأموران رژیم را به مردم محکوم کردند و رونوشت نامه را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و روزنامه های کیهان، اطلاعات و آیندگان فرستادند. در این نامه مواردی از عملیات مأمورین امنیتی و نظامی، که با لباس نظامی و با مبدل، و مجهز به چوب و چماق در دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران، حسینیه ارشاد، دانشگاه صنعتی آریامهر و باغ گلزار در کاروانسرا سنگی (روز عید قربان) مردم بی سلاح را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند ذکر شده بود.

بعد از تشریح نظریه نوسازی شتابان از دیدگان «اولسون» و «لویز» هم اکنون باید به بیان نظریه مذکور و تطبیق آن با نحوه و علل وقوع انقلاب اسلامی پرداخت. متفکران به ویژه نظریه پردازان غربی به نظریه نوسازی شتابان در زمینه اقتصادی، بیش از هر نظریه دیگری استناد کرده اند. افرادی چون «ولیم دورمان» «منصور فرهنگ» «جیمز بیل» «ماروین زوینی» «شائول بخاش» «بکی کدی» و... که معتقد به تأثیر نوسازی شتابان بر وقوع انقلاب اسلامی هستند. این رویافت را به انقلاب اسلامی اطلاق نموده اند. در این مقاله (نوشته) انطباق نظریه مذکور با انقلاب اسلامی است از دیدگاه نظریه پردازان نوسازی، نوسازی باید تغییر در ایستارها، طرز زندگی، تفکر و... را موجب شود به عبارت دیگر اینان همان طرفداران دیدگاه کلاسیک نوسازی هستند که نوسازی را امری انقلابی تلقی می نمایند در حالی که همان گونه که توضیح داده خواهد شد نوسازی می تواند چنان به آرامی و با برنامه ریزی عقلانی از سوی نخبگان کارآمد صورت گیرد که دیگر احتیاجی به حذف سنتها و کار ویژه های سنتی نباشد.

آنچه در ایران در دهه چهل و پنجاه با نام اصلاحات اقتصادی انجام گرفت، از دیدگاه نوسازی شتابان، تغییر سریع ساختارهای اقتصادی - اجتماعی بود که سبب تهدید ارزش های فرهنگی و اقتصادی اجتماعی سنتی و بومی گردید و واکنش سریع افراد و نیروهای سنتی را در پی داشت از این دیدگاه، اصلاحات اقتصادی چهره ایران را دگرگون کرد و کشور را از جامعه نیمه فئودال نیمه صنعتی عقب مانده به جامعه شبه اروپایی مدرن و صنعتی تبدیل نمود. اصلاحات ارضی، اعطای حقوق اجتماعی و مدنی به زنان (حق شرکت در انتخابات و حق طلاق) و مشارکت هر چه بیشتر آنان در امور اجتماعی، برخی از جنبه های این سیاست هاست. روند کلی سیاست های نوسازی سعی داشت تا الگوهای اجتماعی غربی را جانشین ساختارهای سنتی نماید.

جمعیت شهری در سال ۱۳۵۰ و عدم اصلاحات اجتماعی سیاسی (۱۳۴۲-۱۳۵۶)

* جمعیت شهری ایران از چهار طبقه تشکیل می شد: طبقه بالا، طبقه متوسط مرفه، طبقه کارگر و طبقه فرودست.

* شاه ساختار اجتماعی و اقتصادی را نوسازی کرد، اما برای توسعه نظام سیاسی تلاش چندانی نکرد. قدرت او بر روی نیروهای مسلح، شبکه حمایتی دربار و دیوان سالاری گسترده دولتی قرار داشت. رشد و گسترش حزب رستاخیز منجر به تشدید تسلط دولت بر طبقه متوسط حقوق بگیر، طبقه کارگر شهری و توده های روستائی شد.

از نظر آل احمد، بحران هویتی مابعد - غربزدگی نشانه اضطراب، گمگشتگی در مقابل گزینه های هویتی است که ضرورت فراروی از تصویر خویش در بعد زمانی آنرا ایجاب می کند:

«ما ملتی در حال دگر دینی هستیم و اگر در مقابل معیارهای زندگی و تفکر اتمان دچار نوعی اضطراب هستیم بخاطر آنست که در حال پوست انداختن هستیم.»

او این اضطراب را با آن اضطرابی مقایسه میکند که غرب نیز در مقابل دگرگونی ناشی از حضور سهمگین فناوری حس میکند. با اینحال، او اذعان دارد که مورد ایران در سالهای ۶۰ بسیار غم انگیز است. ورود اجباری یک ملت عقب مانده به عصر مدرنیته نوعی دگرگونی است که از دو زاویه آسیب رسان است: آسیب نوگرایی و آسیب ناشی از محرومیت و فقرات معلول عدم کنترل عواقب نوسازی، یعنی در واقع آینده یک ملت: «غربزدگی مشخصه آن دوره تاریخی است که ما هنوز به ماشین، به اسرار طراحی و ساخت آن دسترسی نداریم، دوره ای تاریخی که ما هنوز با علوم نوین و فناوری بیگانه هستیم.

در ترمیم و بازسازی نظام سیاسی ایران بسیار مؤثر عمل می نماید و بر خلاف گذشته دولت بزرگ به جای مخالفت و مانع تراشی به جریان اصلاحات سیاسی در ایران کمک نمودند. البته اصلاحاتی که به گونه ای فعال منافع منطقه ای و استراتژیک آنان را تأمین می نمود.

در صورت بندی نهایی آسیب شناسی سیاسی اصلاحات سیاسی در دوران سلطنت محمدرضا شاه می بایست در درجه اول به تفاوت های بنیادین ساختارهای سیاسی حکومت محمدرضا شاه با حکومت های پیشین توجه ویژه گردد. در این دوره و حتی در دوره انقلاب شاهد محوری بودن نقش شخصیت های سیاسی در جریان اصلاحات سیاسی می باشیم بدین معنی که باز هم اصلاح طلبی تنها در سطوح بالای

جامعه یعنی دسر حوزه «دولت» و نخبگان سیاسی تعریف، هدایت و صورت می‌پذیرفت. دسر جریان اصلاح طلبی سیاسی، به واسطه سطح آگاهی سیاسی جامعه دسر همان سطح و حاشیه قرار داشت.

دسر خاتمه می‌توان عنوان کرد که پرده آهین که شاه پس از کودتای ۱۳۳۲ به دوره حوزه سیاست ایران کشید دسر واقع سیاست مبارزه اجتماعی را کم به سیاست مهندسی اجتماعی تبدیل کرد. این پرده آهین شاید بظاهر تشهای اجتماعی و مخالفت‌های سازمان یافته را پنهان کرده بود اما بی‌گمان دسر نابودگی و محو آنها ناکام ماند بر عکس این تشهای اجتماعی تداوم یافت و به نقطه انفجار خود رسید چرا که مخالفان با وجود نظارت شدید پلیس بر زندگی خود، راه خود را ادامه دادند تا اندیشه و عقاید جدید و شیوه‌های نوین عملی کردن آنها را پیدا کند گرچه به جز رکود روشنگری، ستایش بی‌پایان پادشاهی و پیروی کورکورانه از غرب چیز دیگری دسر رسانه‌های دسر دست حکومت پیدا نمی‌شد بررسی مطبوعات زنده زیر زمینی، نسل جوانی از روشنفکران را نشان می‌داد که با موفقیت سرگرم طرح و تدوین اندیشه‌های جدیدی بودند که آنها را با فرهنگ شیعی خود هماهنگ می‌کرد به نظریات و تاکتیک‌های پیشین توجه می‌کردند، و پی دسر پی این پرسش را مطرح می‌ساختند که «چه باید کرد؟» دسر واقع سرکوب و خفقان بیست و پنج ساله، طبقه روشنفکر جدیدی را به بار آورد که نظریاتی بسیار تندرو تر از نظریات پیشین خود داشت. همچنین آشتی ناپذیری انقلاب که سرانجام به سقوط رژیم شاهنشاهی منجر شد تا حدودی تأثیر از دیدگاه این نسل جدید بود.

کتاب «از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و ریشه‌های عوامی» نوشته دکتر ناصر فرگزلو تلاشی است برای بررسی و تحلیل علل و عوامل منتهی به انقلاب اسلامی ایران با تمرکز بر دوران انقلاب سفید. این کتاب به بررسی ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این دوره می‌پردازد و تلاش دارد تا تصویری جامع از شرایط ایران در آستانه انقلاب ارائه دهد.

نقاط قوت

* جامعیت: کتاب تلاش می‌کند تا با بررسی ابعاد مختلف جامعه ایران در دوره مورد نظر، تصویری جامع از شرایط حاکم ارائه دهد.
* اشاره به عوامل مختلف: کتاب به عوامل متعددی از جمله اصلاحات ارضی، نوسازی اقتصادی، عدم توسعه سیاسی، توزیع ناعادلانه درآمد، افزایش انتظارات مردم، فساد اداری و فشارهای بین‌المللی اشاره می‌کند که هر یک به نوعی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند.
* توجه به نقش طبقات اجتماعی: کتاب به تحلیل ساختار طبقاتی جامعه ایران و نقش هر یک از طبقات در تحولات سیاسی و اجتماعی این دوره می‌پردازد.

نقاط ضعف

* عدم تحلیل عمیق: اگرچه کتاب به عوامل متعددی اشاره می‌کند، اما در تحلیل عمیق این عوامل و نحوه تعامل آنها با یکدیگر ضعف دارد.
* نگاه یک‌سویه: به نظر می‌رسد کتاب بیشتر بر جنبه‌های منفی انقلاب سفید و پیامدهای آن تمرکز دارد و از ذکر جنبه‌های مثبت و دستاوردهای آن غافل مانده است.
* عدم استفاده از منابع کافی: بر اساس اطلاعات ارائه شده، به نظر می‌رسد کتاب از منابع محدودی استفاده کرده است و ممکن است برخی از دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها بر اساس اطلاعات ناقص شکل گرفته باشند.
* بی‌توجهی به نقش عوامل فرهنگی و مذهبی: اگرچه کتاب به نقش روحانیت اشاره می‌کند، اما به نظر می‌رسد نقش عوامل فرهنگی و مذهبی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است.
* تمرکز بر دیدگاه‌های اقتصادی: تحلیل‌ها بیشتر بر پایه نظریه‌های اقتصادی نوسازی شتابان است و از سایر دیدگاه‌ها و نظریات علوم اجتماعی غافل مانده است.

در مجموع

کتاب «از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی» می‌تواند به عنوان یک منبع اطلاعاتی برای شناخت شرایط ایران در دوره انقلاب سفید مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، لازم است در هنگام مطالعه این کتاب به نقاط ضعف آن توجه شود و از سایر منابع و دیدگاه‌ها نیز برای تکمیل اطلاعات و تحلیل‌ها استفاده شود.



The people of Iran have endured the contradictory consequences of their apparent glories throughout history. Iran, an Aryan country once known as Persia until 1935, has faced countless invasions and domination by foreign powers, particularly the Russians, British, and Americans. Yet, it has always managed to survive.

The beginning of the Pahlavi dynasty marks a pivotal point in Iran's history. Politically, it was the first encounter with the industrial West, revealing Iran's weaknesses. Culturally, it represented a shift toward accepting modernity over traditional civilization. Economically, it aligned Iran with the industrial nations, transforming its consumption patterns and economic models.

Over 57 years, 45 governments came to power in Iran, from the coup of Seyyed Zia to the fall of Shapour Bakhtiari's government. During this time, Iran's fate increasingly fell into the hands of foreign powers, particularly the United States, which emerged as the world's leading economic and political power.

Key Reforms and Their Consequences

- **Land Reforms (1959):** These reforms redistributed agricultural land and limited land ownership, aiming to modernize agriculture. However, they also disrupted traditional rural structures.
- **Economic Modernization:** The government promoted industrialization and urbanization, but this led to economic disparities and social tensions.
- **Social and Political Reforms (1977–1963):** Efforts to develop the political system included creating political groups and fostering an open political space. However, these reforms were superficial, and power remained concentrated in the hands of the Shah and his network of supporters.

Urban Population and Social Structure (1970s)

Iran's urban population was divided into four classes:

1. The upper class
2. The affluent middle class
3. The working class
4. The underclass

The Shah restructured the social and economic systems but made little effort to develop the political system. His power relied heavily on the military and the extensive patronage network of the court. The growth of the Rastakhiz Party further tightened government

control over the middle class, urban workers, and rural masses.

Identity Crisis and Westernization

A crisis of identity emerged, marked by anxiety over cultural choices. Westernization became a sign of disorientation, as Iranians struggled to reconcile tradition with modernity. The forced entry of Western ideals created a sense of loss, as the nation grappled with an uncertain future.

Political Repression and Its Aftermath

The Shah's iron curtain of repression after the 1953 coup stifled political discourse. However, it also gave rise to a new generation of intellectuals who questioned the regime's authoritarianism and blind adherence to the West. Their critiques laid the groundwork for the Islamic Revolution.

Book: «From the White Revolution to the Islamic Revolution: Background and Root Causes» by Dr. Naser Gharghozlou

This book examines the causes of the Islamic Revolution in Iran, focusing on the White Revolution era. It analyzes the political, economic, social, and cultural dimensions of this period, providing a comprehensive picture of Iran on the eve of the revolution.

Strengths:

- **Comprehensive Coverage:** The book offers a broad analysis of Iranian society during the period.

- **Multiple Factors:** It highlights various factors, including land reforms, economic modernization, political underdevelopment, income inequality, rising public expectations, administrative corruption, and international pressures, all of which contributed to the revolution.
- **Class Analysis:** It examines Iran's class structure and the role of each class in the political and social transformations.

Weaknesses:

- **Lack of Depth:** While it mentions multiple factors, the book lacks deep analysis of their interactions.
- **One-Sided Perspective:** It focuses heavily on the negative aspects of the White Revolution, overlooking its potential achievements.
- **Limited Sources:** The analysis appears to rely on a narrow range of sources, which may limit its objectivity.
- **Neglect of Cultural and Religious Factors:** Although it mentions the clergy, the book does not fully explore the cultural and religious drivers of the revolution.
- **Economic Bias:** The analysis leans heavily on economic modernization theories, neglecting other social science perspectives.

Conclusion

The book serves as a useful resource for understanding Iran during the White Revolution. However, readers should be mindful of its limitations and supplement their study with additional sources to gain a more balanced view.

Summary of the Book

From the White Revolution to the Islamic Revolution

(Background and Root Causes) by Dr. Naser Gharghozlou
Fatemeh Tizjang, Master's Student in Political Science



This case serves as a global warning: when leaders resort to militarized, unilateral measures, fundamental freedoms and political systems are at risk. South Koreans, through mass protests and legislative resistance, demonstrated that civil rights are non-negotiable.

Ultimately, the declaration of martial law revealed how political pressure can trigger deep crises, even in strong democracies. The widespread domestic backlash and international condemnation highlighted the necessity of public and global oversight over governmental and military actions.

In the future, South Korea may undergo structural political reforms to balance national security and individual freedoms. This episode reaffirms that democracy and human rights must remain paramount—any regression toward authoritarianism must be met with resolute legal and popular resistance.

This case serves as a critical reminder: freedom, justice, and democracy are non-negotiable values. The reactions from South Korean citizens, legal institutions, and the global community send a powerful message to leaders worldwide—democratic backsliding will not be tolerated.

Sources:

1. International Media: BBC, CNN, The New York Times, The Guardian, Reuters, Al Jazeera
2. Government & Parliamentary Records: South Korean presidential office (Cheong Wa Dae), National Assembly records
3. Academic & Policy Analyses: Journal of East Asian Studies, Pacific Affairs, Google Scholar, JSTOR
4. Human Rights Reports: UN, Amnesty International, Human Rights Watch
5. Economic Data: World Bank, IMF, OECD

This case serves as a critical reminder: freedom, justice, and democracy are non-negotiable values. The reactions from South Korean citizens, legal institutions, and the global community send a powerful message to leaders worldwide—democratic backsliding will not be tolerated.

Economic and Social Consequences

The political turmoil triggered economic instability. The South Korean won plummeted to its lowest level against the U.S. dollar in over 25 months, and financial markets experienced severe volatility. International investment funds and ETFs linked to South Korea saw significant declines. Economic officials warned that prolonged instability could necessitate central bank interventions to stabilize markets.

Small and medium-sized businesses, already struggling due to weakened consumer confidence, reported further losses, blaming the martial law declaration for disrupting commercial activity.

Culturally, universities and NGOs expressed fears over the erosion of civil liberties, with many academic and civil society groups condemning the government's actions.

Political and Legal Fallout

Following the repeal of martial law, South Korea entered a period of legal and political reckoning. Opposition lawmakers initiated impeachment proceedings against President Yoon, while some cabinet members resigned amid legal scrutiny. Internationally, human rights experts argued that the use of emergency powers to curb civil freedoms could violate international human rights laws. Domestically, courts reviewed the legality of the decree, with some officials facing accusations of constitutional violations.

Future Outlook

Despite the repeal, the political and social crisis persists. The impeachment process against President Yoon is ongoing, and high courts must soon deliver final rulings. Some analysts believe this episode could lead to fundamental changes in South Korea's political system, especially if legal actions succeed and early elections are called.

Internationally, allies hope the crisis will be short-lived, restoring regional stability. However, concerns remain that such events could set a dangerous precedent, potentially reviving military authoritarianism.

Lessons Learned

This incident underscores that even advanced democracies are vulnerable to backsliding. The swift public backlash, legal oversight, and international pressure acted as safeguards for civil liberties. While President Yoon quickly retracted the decree, the long-term damage to public trust and democratic institutions remains.

Internal and International Reactions to the Declaration of Martial Law in South Korea

By Sana Mashhudi, Political Science Undergraduate Student

In response to the unprecedented declaration of martial law in South Korea in 2024, the country's political and social landscape entered one of the most turbulent periods in its modern history. On December 2024, 3, President Yoon Suk-yeol announced in a televised address that due to threats from «anti-state forces» and alleged support from North Korean sympathizers in the National Assembly, the country would be placed under martial law. This declaration—the first since the 1979 military coup era—triggered widespread domestic and international reactions.

Domestic Reactions

Immediately after the announcement, public spaces in Seoul were transformed as hundreds of thousands of protesters gathered in streets and around the National Assembly, condemning the president's decision. Many demonstrators argued that the move not only evoked memories of a dark authoritarian past but also severely restricted civil liberties and human rights. Opposition party leaders, including members of the Democratic Party of Korea (DPK), joined the protests, chanting slogans such as «Yoon, step down!» and «Save our democracy!»

Even within the ruling People Power Party (PPP), some members opposed the emergency decree, calling it unconstitutional and undemocratic. In an emergency parliamentary session, lawmakers voted overwhelmingly (0–190) to revoke the martial law declaration, despite some PPP members supporting the repeal.

Beyond street protests, social media became a key battleground. Citizens shared images and videos of security forces clashing with demonstrators, calling for solidarity and demanding President Yoon's resignation. Students and activists also protested the deployment of military personnel inside the National Assembly, further escalating political tensions.

International Reactions

The global community swiftly responded to South Korea's political crisis. Many governments and international organizations expressed concern, with the U.S. and European nations issuing travel warnings, urging their citizens to avoid protests and high-risk areas. Their embassies in Seoul assured close monitoring of the situation, promising necessary protections for expatriates.

Analysts and media outlets, including The Economist, criticized the move as a regression of democracy, warning that it could damage South Korea's reputation as a leading Asian democracy. U.S. State Department officials noted that even though the decree lasted only six hours, it inflicted serious harm on South Korea's democratic credibility.

Meanwhile, United Nations Secretary-General Antonio Guterres urged a peaceful resolution, calling on military authorities to refrain from excessive force. Asian allies like Japan and Australia also issued warnings about potential regional instability, with Japanese officials particularly concerned that such actions could set a dangerous precedent for other nations.



Interdisciplinary analyses of power structures note that returning to a pre-chaos state is impossible, as the experience of violence alters mental and normative frameworks (Mameli, 2024). The children are rescued, but the island's events have become part of them. The ending is not a full return to civilization but an entry into an order that organizes, rather than eliminates, violence. The film's final scene poses its most provocative question: If we cannot build an order without violence, is what we call «civilization» merely another form of hierarchy and control? And if so, how far can humans distance themselves from their inherent nature?

Interpretive Conclusion

On the surface, *Lord of the Flies* is a story about children, but at its core, it offers a narrative transcending age, setting, and specific conditions. It is a narrated experiment on the nature of power in the absence of institutions, probing whether humans, without external coercion, can create a just and stable order or if what we call «politics» is only possible when external structures like law, institutions, or continuous oversight curb our inner tendencies.

The film's power structure begins from equality and descends into ritualistic domination. In this process, we witness the reproduction of evolutionary traits in social behavior: competition for leadership, the formation of hierarchies, acceptance of domination for security, and the use of symbols, rituals, and fear to solidify status. Many of these traits are observed in primate studies, but what sets humans apart is their simultaneous capacity for resistance, critical thought, and norm redefinition.

The film shows that without institutions, even children's normative memory is insufficient to preserve order. Rules crumble, personal ethics dissolve into collective ritual, and legitimacy yields to unsupported power. Yet figures like Ralph and Simon highlight resistance: the ability to understand, reflect, and nonviolently oppose. This capacity, though minority-held, reveals that politics, in its human sense, is not just power competition but the ability to stand against it.

Analyzing the film through evolutionary and political theories shows that humans, like other species, excel at constructing hierarchies but can also critique, suspend, and rebuild them. This capacity activates only when institutions, culture, and narratives provide space for reflection. Where these mechanisms are absent, what emerges from human «nature» may not be desirable or ethical.

Ultimately, *Lord of the Flies* suspends judgment: it neither reduces humans to inherent violence nor promises their perfectibility. It highlights the complexity of the human condition—a being whose biological evolution grounds power, but whose social history invites tolerance. Between these realms lies a space both terrifying and hopeful: the realm of choice.

References

- Boehm, C. (1999). *Hierarchy in the Forest: The Evolution of Egalitarian Behavior*. Harvard University Press.
- de Waal, F. B. M. (1982). *Chimpanzee Politics: Power and Sex among Apes*. Johns Hopkins University Press.
- de Waal, F. B. M. (2006). *Primates and Philosophers: How Morality Evolved*. Princeton University Press.
- Durkheim, E. (1912 [2001]). *The Elementary Forms of Religious Life*. Oxford University Press.
- Mameli, M. (2024). *Why Human Nature Matters: Between Biology and Politics*. Bloomsbury Academic.
- Scott, J. C. (1990). *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcripts*. Yale University Press.
- von Rohr, C. R., Burkart, J. M., & van Schalk, C. P. (2010). Evolutionary precursors of social norms in chimpanzees: A new approach. *Biology & Philosophy*, 30–1, (1)26.
- Weber, M. (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. University of California Press.

point for group emotions, and leaders like Jack exploit this fear to consolidate power. This mechanism, observed in human and animal societies, replaces law with threat: subjugation instead of consensus.

Through repeated rituals, the line between symbolic acts and objective reality blurs. Masks, chants, and collective movements cease to be representations and become truth itself. In such conditions, ethics lose their rational, individual form, replaced by obedience, conformity, and the elimination of dissent. Simon's death at the hands of children who once befriended him is not just sudden violence but the moment when moral identity vanishes into the collective.

With Jack's dominance, an authority structure emerges, diverging from classical legitimacy. He relies not on votes or law but on symbolic and psychological tools: rituals, masks, fear of the imaginary beast, and meat distribution. This legitimacy stems not from rational argument but from emotion, fear, and the need for meaning-what Weber calls «charismatic authority» (Weber, 1978).

Jack's rituals-synchronized dances, repeated chants, and painted faces-resemble mechanisms in political anthropology that reinforce group solidarity and erase individual responsibility (Durkheim, 2001/1912). In this structure, individuals act not as independent subjects but as parts of a collective body. Responsibility vanishes, and violence is sanctified by collective participation.

Another key element is the systematic use of fear. The beast, initially a childish fantasy, becomes a social reality through repeated narratives and rituals. Jack, by emphasizing its constant threat and monopolizing countermeasures, solidifies his dominance. This mirrors mechanisms described in James C. Scott's theory of hidden transcripts of power: in the absence of legitimate institutions, fear and narrative shape authority (Scott, 1990).

Simon's death during a group ritual, where he is mistaken for the beast, marks the erasure of reality and myth. This moment reflects the power of charismatic authority to obliterate truth, especially when fed by fear-driven narratives. Simon, alone in understanding that the beast is born within the group, is killed by the very terror he sought to expose.

This pattern of legitimization, observed in behavioral analyses, is identifiable not only in human societies but also in primate structures where dominance is maintained through displays, vocalizations, and fear (de Waal, 1982). Lord of the Flies intensifies these mechanisms, showing how power can be constructed and reproduced through informal yet effective channels.

As most children join Jack's camp, Ralph is left isolated. What was once a cohesive, voluntary group is now divided into unequal power structures, with Ralph-the symbol of participatory rationality-targeted for physical elimination. This marks not just a leader's failure but the collapse of political dialogue in an institutionless state. Ralph, once elected by vote, now survives not by legitimacy but by evasion.

Jack's victory signifies not just dominance but the erasure of alternatives. What charismatic power cannot tolerate is not direct competition but the existence of another order. Ralph, even in his solitude, embodies a past where law, dialogue, and mutual respect held meaning. His elimination is not merely physical but symbolic-the death of the old order.

Ralph's resistance, though physically futile, is symbolically significant. He does not fight or retaliate but strives to survive, hoping to restore dialogue. This model of nonviolent resistance, preserving meaning, aligns with what power theory terms «negative power» or «power through survival» (Scott, 1990).

In this space, memory becomes a tool of resistance. The children's memories

of life before the crash-of law, parents, school, and order without fear-though faded, are not entirely lost. This memory offers a temporary end to the cycle of violence, showing that even under extreme ritualistic power, political agency retains the capacity for resistance. Evolutionary analyses of dominance and resistance among primates reveal that subordinates are not mere followers. In species like bonobos and some chimpanzee structures, subtle symbolic or indirect actions limit the dominant's power (Boehm, 1999). Ralph's resistance, in this framework, does not deny dominance but seeks to preserve alternatives.

In the film's final moments, as Ralph is hunted and the forest burns, he encounters a naval officer-a symbol of the civilized world, uniformed and armed. This moment, narratively signaling the end of violence and rescue, is analytically the film's sharpest point. Does the officer's arrival mean the return of law and restraint, or merely a transfer from one order to another?

The officer, gazing at the half-naked, mud-caked children, sees them as having lost control, needing discipline. But what is lost is not just civilization's veneer but the psychological, ethical, and social structures that once upheld cohesion. The return to the shore is not a return to pre-power experience. What the children have seen and done remains; the officer's uniform and authoritative tone themselves mirror another hierarchy-more complex and institutionalized but still rooted in command and organized violence.

This confrontation conveys a deeper message: the line between chaos and order is not clear. Ralph's tears are not of relief but of bearing a heavy burden. He has not only lost friends but witnessed the collapse of an order he believed was natural, stable, or inevitable. Ralph, initially representing reason and order, now symbolizes its failure in the absence of institutions against a force that arose from within and nearly killed him.

signs of obedience, and the first sparks of power struggles become evident.

The first attempt to organize collective relations involves choosing a leader. This seemingly simple act reflects the children's internalized experiences from their institutionalized society, where legitimacy is derived from voting, turn-taking, and delegated authority. The proposal for a vote and its unanimous acceptance testify to the remnants of civil order in their collective memory. Ralph, with his calm demeanor and possession of the conch shell, wins the majority vote.

The conch becomes a symbolic tool for summoning dialogue and legitimizing authority—a mechanism akin to how objects and symbols institutionalize power in human societies (Weber, 1978).

Ralph, unlike Jack, who leans toward direct domination, builds leadership on dialogue, division of labor, and cooperation. His power rests not on coercion but on social legitimacy, resembling what Weber terms «legal-rational authority.» However, this authority stems not from external law but from the group's collective mindset. Meanwhile, Jack's appointment as leader of the hunters, though seemingly unifying, hints at structural vulnerabilities.

Two leadership styles diverge: one dialogue-centric, rule-based, and collective; the other performance-driven, emotional, and control-seeking. The small society attempts to reconstruct civil order, but signs of fragility emerge. Legitimacy, though present, lacks institutional backing and depends on trust and delicate power balances—easily disrupted under stress and competition.

Over time, hunting exacerbates the rift between Ralph and Jack, transforming managerial differences into a fundamental divide in understanding power and order. Jack's leadership, centered on dominance, spectacle, and emotion, contrasts sharply with Ralph's dialogue-based authority.

Hunting pigs for Jack's group is not

merely about food but an ritual to forge tribal solidarity. The dances, chants, masks, and meat distribution create symbolic rewards that foster loyalty. These actions mirror traditional structures of authority where legitimacy stems not from reason or consensus but from fear, spectacle, and ritual.

Physical changes—painted faces, half-naked bodies, synchronized movements, and ritual chants—signal the transition from individual identity to absolute loyalty to the group. In such conditions, as comparative studies show, individuals dissolve into collective roles, enabling violence without guilt (de Waal, 2006).

Against Ralph, who clings to the hope of rescue, Jack offers an alternative vision of freedom from social constraints. Children disillusioned with rational structure are drawn to Jack's promises of immediate, unmediated power. Jack wields not only violence but also dominates collective imagination through rituals and symbols.

From this point, the island society polarizes: rule-based order versus domination-based order. This duality manifests in leadership structures, gender roles, rituals, symbols, and member interactions. Power is no longer exercised through consensus but through obedience, emotion, and fear.

As Jack's power solidifies and more children join his group, the island society enters a phase where coherence is lost. The clash between rational, dialogue-based order and ritualistic, domination-based order becomes explicit. Ralph, striving to keep the fire alive and organize shelters, represents a politics of foresight and responsibility. He clings to the conch, upholds meetings, and preserves dialogue as a problem-solving tool. Yet, this model is increasingly marginalized, overshadowed by Jack's structure, which offers immediate rewards: food, excitement, group security, and belonging.

Jack's society is built on ritual solidarity. Painted faces, designated gathering spots, and symbols like the beast and fire create a collective identity independent

of the initial order. Here, obedience is based on emotion and fear, not rule acceptance. Individual behavior submits to group roles, and accountability gives way to dissolution in the collective.

The choice between Ralph and Jack is not between law and freedom but between foresight and presentism, self-imposed limits and blind liberation. Children are swiftly drawn into a structure demanding not understanding but participation in rituals. The promise of uncertain rescue yields to tangible security within the group—even if it is rooted in violence.

Only a few, like Simon and Piggy, remain loyal to the initial order. Others either join Jack's power or succumb to fear. The clash between order and chaos is no longer theoretical but determines lifestyles, identities, and fates.

As the power duality intensifies, unwritten rules that once guided collective behavior crumble. Respect for speaking turns, calm in meetings, division of labor, and even basic norms like protecting the weak lose value. The conch, once a symbol of law, becomes meaningless. Its shattering marks the symbolic end of legal legitimacy.

Piggy's death is not just the loss of a vulnerable individual but the death of what he represented: rational logic and defense of dialogue. This death results not from collective decision but collective irresponsibility—a state devoid of rules, adjudicators, or accountability. This collapse cannot be reduced to an ethical crisis but must be seen as the erosion of norm-sustaining mechanisms.

Behavioral research shows that internalizing social rules and norm sensitivity require peer feedback, social sanctions, and group approval. In their absence, self-regulation falters, giving way to obedience to dominant power. The children, lacking collective oversight, enter a state where individual responsibility dissolves.

Fear—especially of the «beast»—becomes an effective tool for shaping collective behavior in the absence of law. Though imaginary, the beast becomes a focal

Analysis of Power and Violence in Lord of the Flies:

An Interdisciplinary Study

Lord of the Flies

The film *Lord of the Flies*, adapted from William Golding's novel, narrates the collapse of order and the emergence of power in the absence of social institutions. A group of children, stranded on a deserted island after a plane crash, must collaborate to survive and decide on the structure of their collective life. From the outset, issues of leadership, resource distribution, and maintaining order in the absence of law arise. The film is not merely a survival drama but a condensed representation of a fundamental question about human nature: If everything were to start anew, how would power take shape?

What makes *Lord of the Flies* unique in the study of politics and social behavior is its narrative beginning at the «zero point» of social structure. The children, devoid of government or law, experience direct human interaction and gradually adopt structures that reveal clear signs of hierarchy, obedience, resistance, and violence. This process allows for the examination of fundamental power dynamics. Unlike many works that depict formal institutions of power, the film deliberately removes them to explore conditions where power must be constructed from scratch.

From the initial decisions about selecting a leader to the formation of factions and the creation of rituals, the film portrays a process reminiscent of both biological roots of hierarchy and cultural constructs of legitimacy in human societies.

This analysis avoids moral or psychological interpretations of the characters, focusing instead on the emergence, consolidation, and decay of social order through the lens of power structures and political behavior. It views power not as a purely codified phenomenon nor violence as mere cultural deviation but as elements that shape human interaction.

When the children arrive on the island, they encounter an unknown, uninhabited environment devoid of pre-existing civil structures. In this state, they face neither laws nor adult authority, nor a clear enemy or direct threat. The empty silence of nature and the presence of peers initially suggest equality, cooperation, and voluntary order.

However, the first moments of interaction reveal signs of differentiation and status. Some take initiative, others hesitate; some are heard, others ignored. In the absence of institutions, social structure emerges from behavior, body language, voice, and face-to-face interactions. Standing at the center of a circle, claiming leftover tools, or deciding on search missions—all are early signs of hierarchical patterns.

Contrary to the notion of children's «innocent nature,» they quickly engage in competition—not for survival in a direct sense but for influence, visibility, and leadership. Their behavior reflects an implicit awareness of status: who commands, who suggests, who is heard. This raises a fundamental question: In the absence of formal structure, does the human mind inherently gravitate toward hierarchy?

At this stage, the island serves as a «laboratory condition,» an empty vessel reflecting the nascent formation of social order. Differences are not yet solidified, norms are not established, but distinctions among individuals begin to form. From here, the film enters a phase where collective choices, early



than men to hold administrative roles, few attain specialized or managerial positions. Further research reveals that occupational segregation is not only gendered but also racialized: men from different ethnic groups earn relatively equal incomes, whereas women of color face compounded discrimination, often relegated to lower-paying, less prestigious jobs compared to white women.

Traditional and cultural norms continue to hinder women's workplace advancement in many societies, perpetuating misconceptions about their familial roles and imposing occupational restrictions. Another major challenge is work-life balance, as motherhood and family responsibilities disproportionately impact women's career trajectories.

To improve women's status in the workforce, systemic measures are necessary:

1. Empowerment through education, skill development, and equal opportunities for career growth.
2. Legal protections, including anti-discrimination laws, extended maternity leave, and family-work balance policies.
3. Cultural shifts in workplaces to dismantle traditional biases and ensure equitable evaluation of men and women.
4. Support networks, such as professional women's associations, to provide career guidance and opportunities.

Conclusion

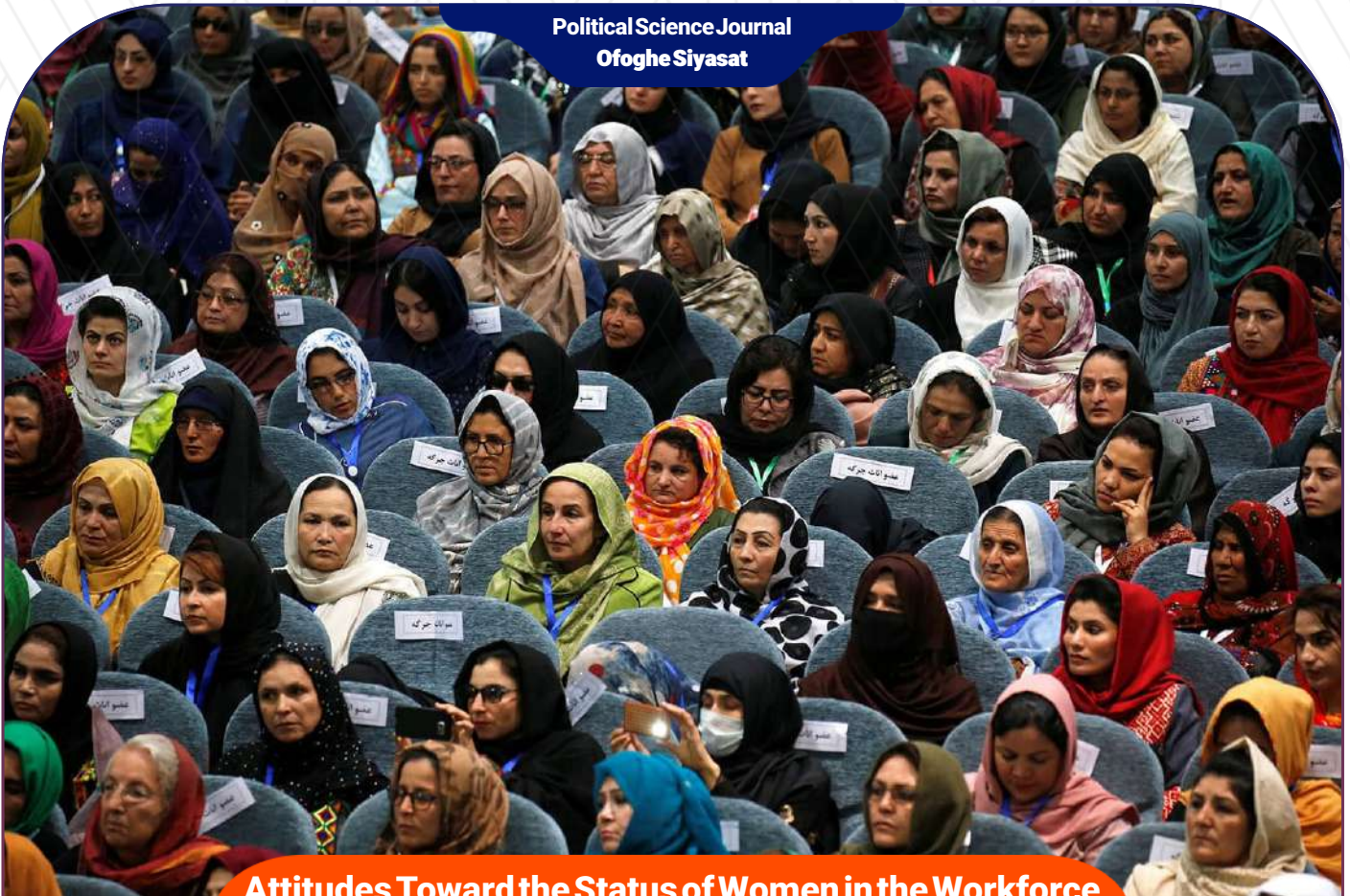
Despite persistent barriers, women have achieved significant progress across various fields. Societal attitudes toward women in the workforce are evolving, but full equality remains distant. Strengthening protective policies, fostering cultural change, and ensuring equal opportunities can create a merit-based labor market where gender does not determine professional standing. A positive shift in attitudes toward women's roles can drive national and economic development. Governments and legislation play a pivotal role in enforcing wage equality and workplace equity.

Source: Sociology of Women / Pamela Abbott

Key Political Science Terminology Used:

- Gendered division of labor
- Occupational segregation
- Wage gap
- Structural discrimination
- Merit-based labor market
- Work-life balance policies
- Feminist political economy





Attitudes Toward the Status of Women in the Workforce

The position of women in the workforce is a critical social and economic issue worldwide. As societies have progressed and awareness has increased, women have assumed more prominent roles in the workplace. However, they continue to face challenges such as gender discrimination, wage gaps, and limited opportunities for career advancement.

Much of the existing research on employment has primarily focused on men and industrial laborers, with the findings forming the basis of general theories about worker attitudes and behavior. Historically, women were often identified by their domestic roles as wives, and their entry into the workforce was perceived as insignificant. Feminist research, however, reveals that women's participation in labor stems from essential emotional and identity-based needs.

Following the Industrial Revolution, wage labor gained greater value over domestic work, yet women were still viewed as suited only for household

duties. This gendered division of labor is a socially constructed and widely perpetuated fallacy. Women's workplace struggles begin at the foundational level, where some are denied education and subsequently face barriers in hiring.

A common misconception is that women work merely to supplement household income, lacking professional ambition due to their perceived primary roles as mothers and wives. However, there is no valid justification for this assumption—both men and women can equally contribute to family income, household responsibilities, and child-rearing.

Women have historically earned lower wages than men, rationalized by the assumption that most would leave the workforce after marriage. Even for identical work, women received unequal pay—for instance, pay equity for male and female teachers was not implemented until 1962. Governments themselves played a significant role in reinforcing these disparities by favoring male

employment.

Working women were often seen as threats to male breadwinners, with critics arguing that their entry into wage labor would leave some families without income or depress wages due to their lower pay. Consequently, men sought to exclude women from paid work or confine them to low-status, low-paying jobs. Labor unions, predominantly male-dominated, also showed little interest in advocating for women's rights.

Women, however, did not remain passive. They mobilized at all levels, fighting for access to higher education, professional licenses, and greater workforce participation—especially after World War II. Despite this, women were often relegated to semi-professional roles (e.g., teaching, nursing) while their husbands held higher-status, career-advancing positions.

Occupational segregation remains evident, with over 63% of women concentrated in female-dominated jobs. While women are more likely

2. Taliban's Objectives and Policies

After regaining control of Afghanistan, the Taliban pursued several key policies:

- Establishing an Islamic government based on Sharia law and eliminating secular elements from the governance structure.
- Garnering support from regional countries to gain international legitimacy.
- Combating corruption and controlling Afghanistan's economy, including income sources such as the drug trade.

3. Role of Regional and Global Actors

- **Iran:** Iran's policy toward the Taliban has been cautious. While diplomatic relations have been established, concerns remain about the Taliban's support for extremist groups and water disputes over the Helmand River.
- **Pakistan:** As a traditional supporter of the Taliban, Pakistan has sought to leverage its influence over the group to advance its regional objectives.
- **China and Russia:** These countries have adopted a policy of engagement with the Taliban but remain wary of Afghanistan's instability and its regional repercussions.
- **The U.S. and the West:** Although U.S. forces have withdrawn, they continue to exert control through sanctions and economic pressure.

Probable Future Scenarios for Afghanistan

1. International Recognition of the Taliban Government and Normalization of Relations

In this scenario, the Taliban succeeds in gaining support from some regional countries and achieves recognition. This could lead to relative stability and a more moderate Taliban governance.

2. Outbreak of Large-Scale Regional War (e.g., Kabul-Tehran Conflict)

A critical scenario involves border and religious tensions between Iran and the Taliban escalating into military conflict, either directly or through proxy warfare.

3. Continued Internal Conflicts and Civil War in Afghanistan

Here, the Taliban faces widespread domestic opposition from resistance forces (e.g., the National Resistance Front) and dissatisfied tribes.

4. Partition of Afghanistan

Some scenarios predict that Afghanistan could fragment into autonomous regions due to ethnic and religious divisions.

5. Collapse of the Taliban

If the Taliban fails to maintain domestic and international legitimacy, widespread uprisings and the government's collapse could occur.

Conclusion

Afghanistan's future developments will depend on the Taliban's engagement with regional countries, its governance approach, and international reactions.

- If the Taliban moderates its policies, relative stability is possible.
- Otherwise, the country may descend into civil war or regional conflicts.
- The roles of Iran, China, Russia, Pakistan, and the U.S. will be pivotal in shaping Afghanistan's future.

This thesis provides a comprehensive picture of Afghanistan's probable future and its implications for the region and the world.



Research Hypotheses:

1. The Taliban's return to power will lead to changes in the region's geopolitical structures and the formation of new alignments.
2. Iran, Russia, and China will converge in their policies toward Afghanistan, in contrast to the West.

3. Regional cooperation through organizations like the Shanghai Cooperation Organization may expand, but regional rivalries among Iran, Pakistan, and other powers will intensify.

Literature Review

Numerous studies have been conducted on the Taliban's role in Afghanistan's future, the group's policies, and their consequences. Some of the most relevant research includes:

- Article by Zahra Mahmoudi (2020): Analysis of governance scenarios under the Taliban and the group's role in Afghanistan's future politics.
- Analysis by Azam Ghods (2021): Examination of the reasons behind the Taliban's return to power and its implications for Afghanistan's domestic and foreign policies.

- Research by Siamak Shahri (2021): Investigation of the Taliban's impact on state-building and nation-building processes in Afghanistan.

- Article by Mostafa Darouni Saveh (2021): Analysis of the security consequences of the Taliban's resurgence for Iran's national security.

These sources indicate that while previous studies have focused on the past and the immediate aftermath of the Taliban's return, this thesis seeks to explore the future of these developments and probable scenarios.

Research Methodology

This study employs futurology and scenario analysis methods. Data were collected through library research, interviews with experts, and content analysis of international reports. Additionally, geopolitical modeling and dynamic systems analysis were used to evaluate various consequences.

Analysis of Developments and Key Actors

1. Factors Contributing to the Taliban's Return to Power

The Taliban managed to seize Kabul with unexpected speed following the withdrawal of U.S. and allied forces. Key domestic and regional factors included:

- Inefficiency and lack of legitimacy of the previous Afghan government among the people.
- Financial and intelligence support from certain regional countries, such as Pakistan.
- Weakness of Afghan security forces, which were unable to counter the Taliban.
- The Doha peace talks, which legitimized the Taliban as a political force.



Comprehensive Thesis Summary

Futurology of Afghanistan's Developments After the Taliban's Return to Power



This thesis examines the political, social, security, and geopolitical consequences of the Taliban's return to power in Afghanistan in 2021 and analyzes probable future scenarios. Using futurology methods such as scenario writing and qualitative data analysis, the author seeks to explore the future of Afghanistan's developments from the perspectives of domestic, regional, and international interests.

Introduction and Research Significance

Afghanistan has long been at the center of attention for regional and global powers due to its geopolitical position. Over the centuries, this country has been a battleground for rival empires such as Britain, Russia, and later the United States and the Soviet Union. In 2021, after the withdrawal of U.S. and allied forces from Afghanistan, the Taliban regained control of the country. This event had far-reaching implications for the region and the world, impacting the geopolitical order in South and Central Asia. The Taliban's resurgence not only altered Afghanistan's destiny but also transformed regional and international relations. Many countries, including Iran, China, Russia, Pakistan, and India, adopted varying approaches to these developments. Some sought to engage in negotiations with the Taliban, while others were concerned about security threats posed by the group's activities. This thesis aims to analyze these conditions and examine different scenarios for Afghanistan's future.

Research Questions and Hypotheses

Main Research Questions:

1. What are the probable scenarios for Afghanistan's future following the Taliban's return to power?
2. How will these developments affect the relations of neighboring countries, particularly Iran and Pakistan?
3. What role will global powers such as China, Russia, the United States, and the European Union play in Afghanistan's future developments?
4. Is there a possibility of the Taliban government collapsing again or Afghanistan descending into a large-scale regional conflict?



Challenges to International Law

Extraterritorial sanctions violate core principles:

- Territorial Jurisdiction: Infringes on sovereignty by regulating extraterritorial activities (Fahim et al., 2022).
- Free Trade: Conflicts with WTO obligations (Hakimdavar, 2018).
- UN Resolutions: UNGA Resolution 1996) 22/51) condemns extraterritorial laws. The EU's Blocking Statute (1996) shields European entities from U.S. sanctions (European Commission, 2018).

Impact on Domestic Legal Systems in the Middle East

Banking and Financial Reforms

- Iran: Enacted anti-money laundering laws (2019/2007) to retain minimal banking ties under FATF pressure (Clawson & Rubin, 2022).
- Iraq: Overhauled financial laws post-1990s sanctions (e.g., Central Bank Law, 2004) (Al-Riably & Ali, 2022).

New Legal Institutions

- Iran's Supreme Council for Countering Sanctions: Coordinates anti-sanctions policies.
- Trade Intermediaries: Legal entities to circumvent sanctions (Youssef, 2020).

Anti-Sanctions Laws

- Iran's Law to Counter U.S. Hostile Measures (2018): Criminalizes compliance with U.S. sanctions.
- Arab Boycott of Israel Laws: Clash with U.S. sanctions (JSL Report, 2023).

Effects on International Treaties

- Trade Agreements: U.S. sanctions disrupted the Greater Arab Free Trade Area (GAFTA) (Arab League, 2020).
- Bilateral Investment Treaties (BITs): Rendered unenforceable due to secondary sanctions.
- Force Majeure Claims: States invoke rebus sic stantibus (fundamental change of circumstances) to suspend treaty obligations (Mohebi, 2020).

Case Study: JCPOA's Legal Fallout

- U.S. Withdrawal (2018): Undermined pacta sunt servanda, prompting Iran's ICJ case under the 1955 Treaty of Amity (ICJ Order, 2018).
- Snapback Mechanism Disputes: Divided interpretations deepened regional legal rifts (UNSC Report, 2020).

Commercial and Contractual Adaptations

- Sanctions Clauses: Contracts now include anti-sanctions provisions (ITLJ, 2021).
- Barter Trade: Surged by %300 in the Middle East (-2018 2023) (World Bank, 2023).
- Local Currency Payments: Reduced reliance on USD.

Arbitration Shifts

- Forum Shopping: Preference for non-Western arbitration

hubs (e.g., Singapore, India).

- Regional Arbitration Centers: New institutions address sanctions-related disputes.

Regional Legal Countermeasures

Alternative Payment Systems

- SWIFT Alternatives: Iran's SEFAM, Russia's SPFS.
- Bilateral Currency Agreements: +25 agreements signed (2023–2018) (IMF, 2023).
- Digital Currencies: Crypto and CBDCs pose new legal challenges (Barker, 2022).

Regional Blocs

- Eurasian Economic Union (EAEU): Iran's accession (2023) reduces Western dependency.
- Shanghai Cooperation Organization (SCO): Iran's membership fosters non-Western legal ties.
- Belt and Road Initiative (BRI): Reshapes regional legal norms (China BRI Report, 2022).

Challenges

- Compliance vs. Sovereignty: Anti-sanctions measures risk violating FATF standards.
- Technological Complexities: Crypto regulations remain ambiguous (Blockchain Law, 2023).

Case Studies Iran

- JCPOA Collapse: Spurred legal innovations (e.g., Resistance Economy Headquarters).
- Banking Reforms: AML/CFT laws adapted to sanctions (CBI, 2021).

Iraq

- Oil-for-Food Legacy: Dual legal systems persist post-Saddam (Gordon, 2018).
- Oil/Gas Laws: Sanctions-proofing clauses (Iraq Oil Report, 2021).

Syria

- Caesar Act (2019): Blocked reconstruction aid, complicating refugee returns (UNHCR, 2022).

Conclusion

U.S. sanctions have profoundly altered Middle Eastern legal landscapes, driving domestic reforms, regional alliances, and innovative workarounds. While these adaptations reduce Western leverage, they introduce new legal risks—from crypto governance to international liability. The region's legal relations now navigate uncharted terrain, demanding dynamic, interdisciplinary analysis.

References

1. Katzman, K. (2023). U.S. Sanctions on the Middle East.
2. ICJ Order (2018). Treaty of Amity Case (Iran v. U.S.).
3. World Bank (2023). Trade Adaptations Under Sanctions.
4. UNHCR (2022). Legal Barriers to Syrian Refugee Repatriation.

SANCTIONS



The Impact of U.S. Sanctions Sequences on Legal Relations in Middle Eastern Countries

Introduction

Economic sanctions have long been a diplomatic tool in U.S. foreign policy to exert pressure on nations. The Middle East, as a strategic region, has been a focal point of U.S. sanctions, from oil embargoes against Iran in the 1950s to complex, multi-layered sanctions in recent decades. These measures have transcended economic impacts, reshaping the legal frameworks of the region (Katzman, 2023).

This article provides a comprehensive evaluation of the legal consequences of prolonged U.S. sanctions on Middle Eastern countries. It analyzes the legal foundations of sanctions, challenges posed by extraterritorial sanctions, domestic legal reforms, and emerging regional legal mechanisms to offer a holistic view of their ramifications.

Legal Framework of U.S. Sanctions

Domestic Legal Basis

U.S. sanctions are primarily enforced under domestic laws, including:

- International Emergency Economic Powers Act (IEEPA, 1977): Grants the U.S. president broad authority to impose economic restrictions during emergencies (Carter & Farha, 2019).
- Trading with the Enemy Act (TWEA, 1917): Authorizes the president to restrict trade with adversarial nations.
- Countering America's Adversaries Through Sanctions Act (CAATSA, 2017): Imposes extensive sanctions on Iran, Russia, and North Korea.
- Caesar Act (2019): Targets Syria and its economic

partners.

The Office of Foreign Assets Control (OFAC) administers sanctions, listing designated entities on the Specially Designated Nationals (SDN) List (Giumelli, 2021).

Types of Sanctions and Legal Scope

1. Primary Sanctions: Restrictions on U.S. persons/entities dealing with sanctioned parties.
2. Secondary (Extraterritorial) Sanctions: Penalties on third-country entities engaging with sanctioned nations—a contentious practice under international law (Gordon, 2021).
3. Sectoral/Targeted Sanctions: Focus on specific industries (e.g., oil, banking, arms).

Content of the Letter

The letter opens with an invocation of divine mercy and is addressed to «young people whose awakened conscience compels them to defend the oppressed women and children of Gaza.» It expresses solidarity with students in the U.S., acknowledging their role in the «front of resistance» against their government's ruthless support for the «Zionist regime.»

Key themes include:

1. **Historical Context of Palestinian Oppression:** The letter details the displacement and violence inflicted upon Palestinians since the British Mandate, the establishment of Israel, and ongoing U.S. political, economic, and military support for the «apartheid Zionist regime.»
2. **Call for Critical Thinking:** The Supreme Leader urges students to scrutinize global issues like Palestine, Western support for Israel, and the realities of Islam, moving beyond superficial narratives.
3. **Emphasis on Shared Human Values:** The letter advocates for global solidarity to address crises, framing resistance as a moral duty against oppression.
4. **Role of Youth in Resistance:** Students are described as part of a broader resistance front, with their activism contributing to international networks of justice.
5. **Invitation to Study the Quran:** The letter recommends engaging with the Quran to understand its teachings on justice, resistance, and human dignity.

Historical Background

The letter coincides with the aftermath of the «Al-Aqsa Storm» operation (October 2023 ,7), a pivotal moment in Palestinian resistance against Israeli occupation. This event intensified global protests, particularly in Western universities, where students condemned U.S. and European support for Israel. The letter leverages this momentum to amplify youth activism.

Impacts and Messages of the Letter

1. **Increased Awareness and Student Solidarity:** The letter spurred research and dialogue on Palestine, fostering empathy and the formation of pro-Palestinian student groups.
2. **Strengthening Protest Movements:** Inspired by the letter, students organized rallies and campaigns to pressure Western governments to revise pro-Israel policies.
3. **Influence on University Policies:** Some universities introduced programs on Palestinian issues due to heightened student activism.
4. **Promotion of Quranic Study:** The letter's

recommendation to study the Quran led to a surge in interest, with reports of Western youth engaging with Islamic texts to understand Palestinian resilience.

International Reactions

- **Media:** Outlets like The Guardian noted increased Quran reading among Western youth as a form of solidarity with Palestine.
- **Political Figures:** U.S. representatives criticized the letter, inadvertently highlighting its influence.

Conclusion

The Supreme Leader's letter is not merely supportive but a call to action, urging youth to defend human rights and resist oppression. Its impacts—awakening consciences, fostering global solidarity, and promoting Quranic engagement—mark it as a milestone in pro-Palestinian and human rights movements. As history unfolds, the letter affirms that the voices of justice-seeking youth can drive meaningful change.

References:

1. Letter from Ayatollah Khamenei to Pro-Palestinian Students in U.S. and European Universities.
2. Reports from The Guardian (December 2023).
3. Academic texts on student movements and international relations.



Analysis of the Impact of the Letter from the Supreme Leader of the Islamic Revolution to Young Pro-Palestinian Supporters in Universities Across the United States and European Countries in 2024

Arman Saeidi (Master's in American Studies)

(Pouya Haji Vand (Bachelor's in Political Science

Abstract:

This article analyzes the letter from the Supreme Leader of the Islamic Revolution to students supporting the oppressed Palestinian people in universities across the United States and Europe. The letter, which calls on the awakened conscience of youth, emphasizes Islamic and humanitarian principles while criticizing the policies of Western governments. It highlights the role of young people in the axis of resistance and the defense of human rights. The impacts of the letter include the strengthening of pro-Palestinian groups, increased political awareness of human rights issues, and enhanced intercultural relations among youth. Ultimately, this message serves as a turning point in the history of pro-Palestinian and human rights movements, particularly in Europe and the U.S., encouraging global solidarity and action. It demonstrates that their voices for justice can lead to positive changes in the international system.

Introduction:

In 2024, the Supreme Leader of the Islamic Revolution in Iran, Ayatollah Khamenei, addressed a letter to young pro-Palestinian students in U.S. universities, which quickly garnered significant attention. The letter was published amid global complexities, particularly concerning the Israeli regime's aggression in occupied Palestine. In this context, the youth, as an influential and future-shaping demographic, play a pivotal role in building a more just and sustainable future.

The letter not only addresses contemporary challenges but also underscores the

importance of critical thinking and an accurate understanding of realities. Iran and the U.S. have a history of tense relations rooted in political, cultural, and economic issues. However, recent years have seen growing dissent among American youth against their government's policies, reflecting deep societal divisions. The Supreme Leader's letter serves as a roadmap, offering American students an opportunity to consciously align with justice.

- **Economic Impacts:**
 - Infrastructure destruction, high reconstruction costs, trade disruptions.
 - Refugee crises strain neighboring economies (Jordan, Lebanon).
 - Global oil market volatility due to Middle East instability.
- **Political-Social Effects:**
 - Rising nationalist/anti-Israel sentiments.
 - Shifts in Arab states' policies (e.g., normalization with Israel).

14-13. Future Predictions

- Prolonged conflicts, potential spillover to other regions.
- Peace negotiations (if successful) could reduce tensions, with global powers (U.S., EU, Russia) playing pivotal roles.

15. Shifts in Foreign Policies

- Arab States: Normalization with Israel (e.g., UAE, Bahrain) vs. resistance supporters (Qatar, Lebanon).
- Iran: Bolsters Axis, counters Arab-Israel ties, competes with Saudi Arabia.
- Global Powers:

- U.S. balances support for Israel with diplomatic outreach.
- Russia/China back Iran/Syria, seek economic influence.

16. Conclusion

Israel's wars with the Axis of Resistance are a defining issue for Middle Eastern security, with profound implications for global stability. The conflicts drive political instability, economic damage, humanitarian crises, and shifts in international alliances. Diplomatic solutions and sustained ceasefires are vital to mitigate these impacts and reshape regional power dynamics.

References (Selected):

- Ebrahimi (2023). Israel's Wars and the Axis of Resistance: Political-Military Analysis.
- Kazemi (2021). Security and International Relations in the Middle East.
- Hashemi (2022). Palestinian Resistance Groups and Regional Equations.
- Rahimi (2025). The Future of Middle Eastern Conflicts: Global Implications.



6. Hypotheses

- The wars will significantly alter diplomatic relations among regional states, particularly concerning the Abraham Accords and normalization with Israel.
- Conflicts will strengthen the national and political identity of resistance groups, reshaping domestic policies in regional countries.
- Israel's wars will enhance the military capabilities of resistance groups, altering regional security equations.

7. Research Objectives

- Analyze the history and trends of Israel's wars with the Axis (Hamas, Hezbollah, Iran).
- Examine military strategies and their outcomes.
- Assess impacts on domestic policies of involved states (Lebanon, Syria, Palestine).
- Study shifts in foreign policies of regional/global powers toward Israel and the Axis.
- Predict long-term political, economic, and security trends in the Middle East.

8. Research Limitations

- Rapid regional changes may complicate analysis.
- Limited access to primary sources/key interviews due to security/political constraints.

9. Literature Review

- Key conflicts: 2006 Lebanon War, Gaza Wars, Syria War (Iran's role in supporting Assad/Hezbollah).
- Iran's centrality in the Axis: Military/financial support to resistance groups, nuclear program implications.
- Regional shifts post-wars: Political-security realignments, Arab-Israeli relations.

11-10. Axis of Resistance: Definition and Components

• Core Members:

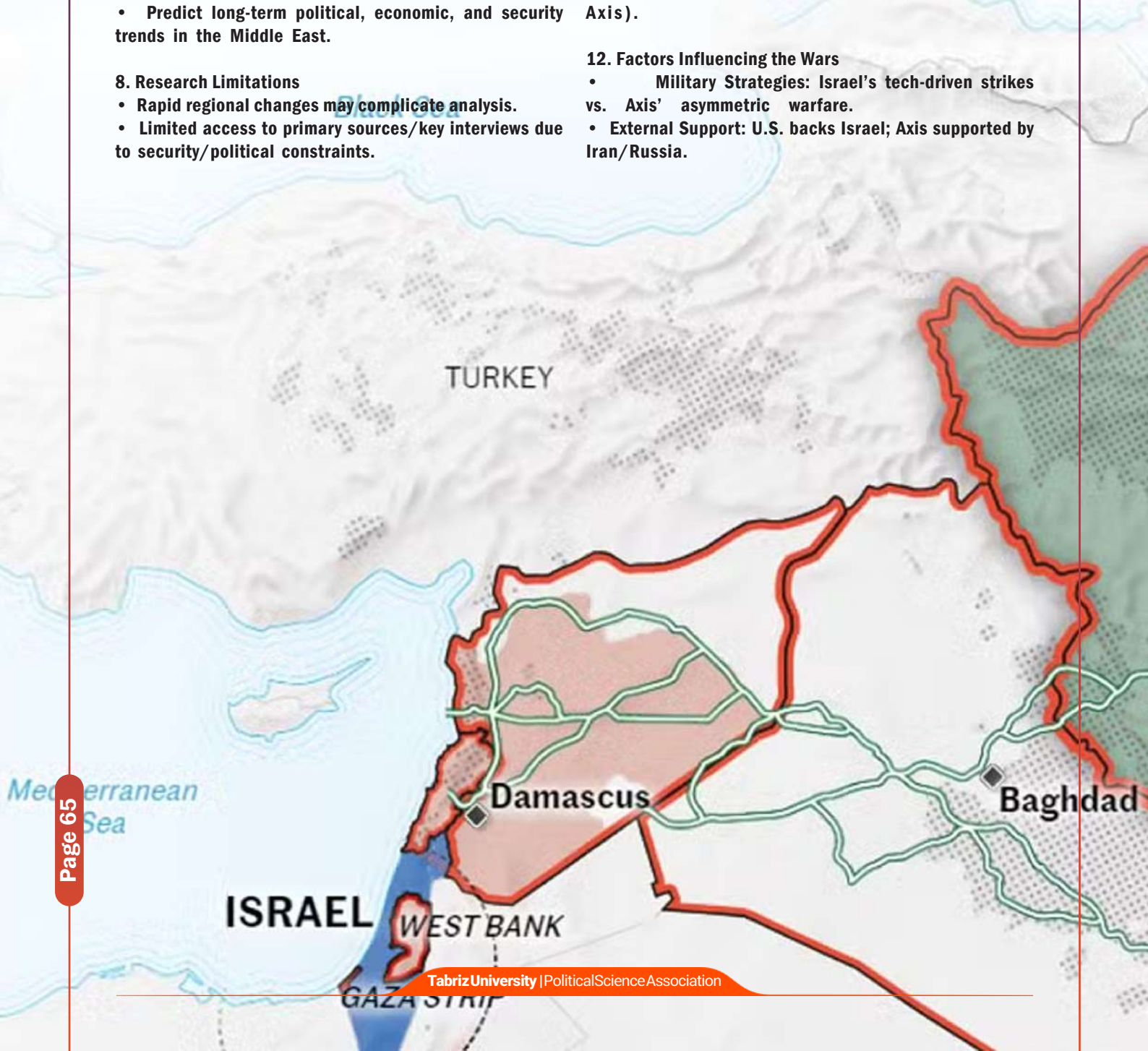
- o Iran (central hub, supports Hezbollah, Hamas, Palestinian Islamic Jihad).
- o Palestinian groups (Hamas, Islamic Jihad).
- o Syria, Iraqi Shiite militias, Yemen's Houthis.

• Objectives:

- o Counter Israel and Western influence.
- o Preserve Islamic/regional identity.
- o Promote regional stability (as perceived by the Axis).

12. Factors Influencing the Wars

- Military Strategies: Israel's tech-driven strikes vs. Axis' asymmetric warfare.
- External Support: U.S. backs Israel; Axis supported by Iran/Russia.



| 2. Research Necessity and Importance

The study is critical due to the conflicts' wide-ranging impacts on regional and global politics, security, economy, and society. Key aspects include:

- Effects on regional security and political-diplomatic developments.
 - Humanitarian and economic consequences.
 - Role of global powers in regional dynamics.
- Forecasting future regional developments to mitigate further conflicts and promote peace.

3. Research Type

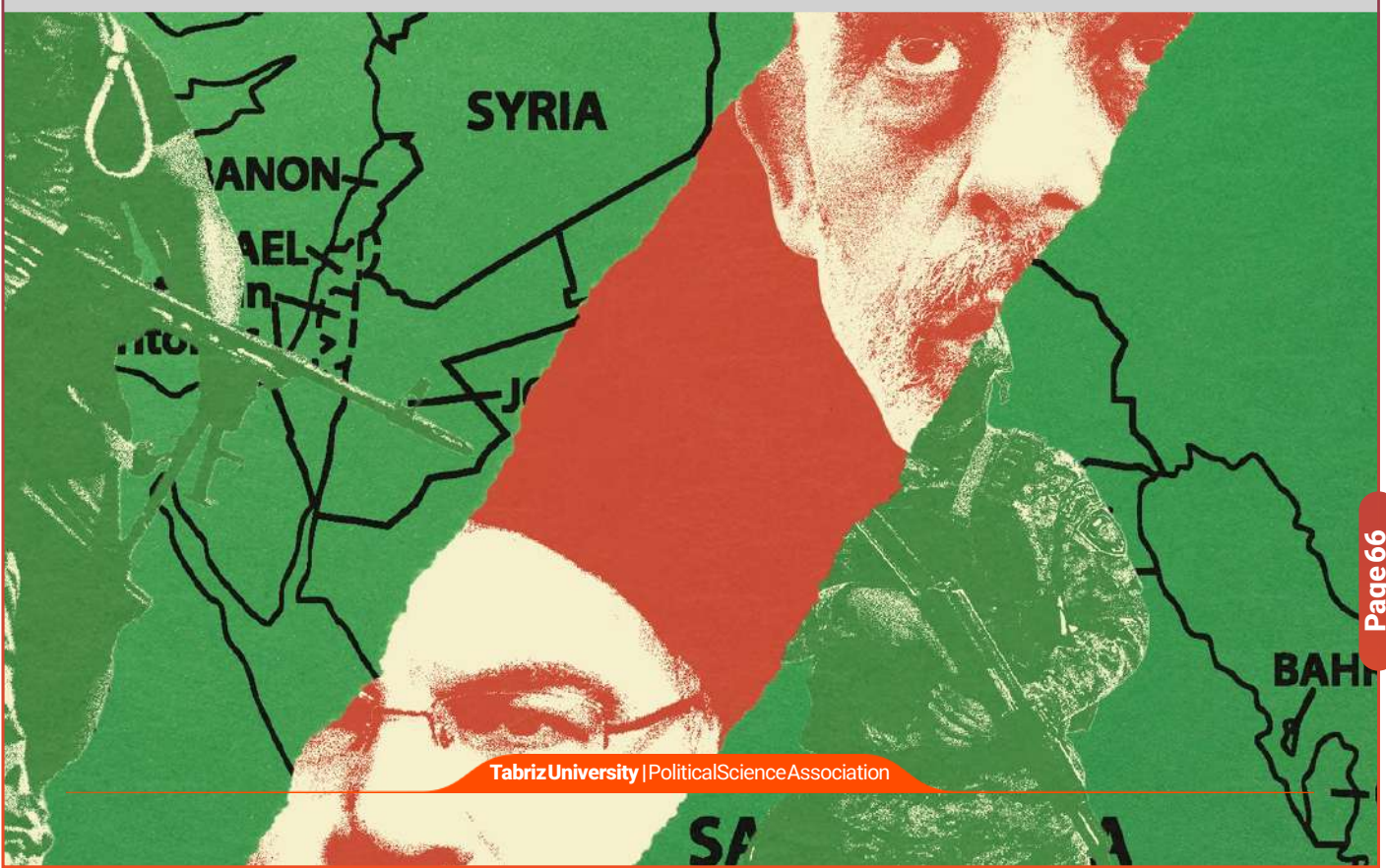
A mixed-method approach (qualitative and quantitative) using credible sources and analysis of events to provide a comprehensive assessment.

4. Research Method

Descriptive-analytical, focusing on the impacts of Israel's wars with the Axis of Resistance on regional developments, clarifying trends in international relations and Middle East security.

5. Research Questions

- Main Question: How will Israel's war with the Axis of Resistance affect future Middle East developments?
- Sub-Questions:
 - o Impact on regional stability and security.
 - o Future trajectory of Israel-Axis relations.
 - o Influence on domestic policies of regional states.
 - o Effects on Arab-Israel relations (e.g., Abraham Accords).



Israel's War with the Axis of Resistance and Its Impact on the Future of Regional Developments

Mohammad Taghi Eghlimi Fargoosh

Ph.D. in Political Science, specializing in Political Thought Islamic)
(Azad University Tehran Central Branch)

Keywords:

Israel's war, Axis of Resistance, regional developments, Middle East security, foreign policy, international relations, military strategy.

Abstract:

This article analyzes Israel's war with the Axis of Resistance and its effects on regional developments. The ongoing conflicts between Israel and resistance groups such as Hamas, Hezbollah, and the Islamic Republic of Iran not only lead to direct consequences for the involved countries but also trigger significant political, economic, and social transformations across the region. These wars result in major shifts in the regional balance of power, heightened security competition among regional actors, and economic pressures on both the involved nations and their neighbors. Additionally, the conflicts exacerbate humanitarian crises and displacement, creating substantial social and economic challenges. This article examines the economic impacts of these conflicts on regional countries, the role of global powers, and their influence on diverse political and economic policies. Ultimately, the future of the Middle East will be profoundly shaped by the outcomes of these wars, potentially leading to major shifts in regional and global politics. The aim of this article is to analyze Israel's wars with the Axis of Resistance, identify influential factors, and forecast future developments in the Middle East. To this end, it explores various dimensions of these conflicts, the military strategies of the involved parties, and their implications for international relations and regional security.



Introduction:

The Middle East has long been one of the world's most volatile regions, with political tensions and wars intensifying, particularly after the establishment of the Zionist regime. One of the most significant conflicts in the region is Israel's war with the Axis of Resistance, which involves countries such as Iran, Syria, Lebanon's Hezbollah, and Palestinian groups. These wars have far-reaching effects on the political, military, and economic landscape of the region, potentially shaping a complex future for the Middle East. This article analyzes the various dimensions of Israel's war with the Axis of Resistance and its impact on the region's future developments. The researcher seeks to answer the question: How will Israel's war with the Axis of Resistance influence the future of regional developments in the Middle East? Preliminary findings suggest that these wars will enhance the military capabilities of resistance groups against Israel, leading to fundamental changes in the future regional security dynamics.



Thus, Iran must strategically retreat, prioritizing its national interests while considering the critical domestic and regional crises that threaten its stability. If necessary, Iran should reconsider its foreign policy, even resuming political and economic relations with the U.S. and the West. Shared economic and political interests could foster convergence, resolve disputes, and pave the way for a comprehensive agreement to permanently resolve this issue. Continuing the current confrontational foreign policy and anti-Western stance will only render future negotiations as ineffective as the JCPOA. The new U.S.

Given Iran's advanced nuclear knowledge, leaving the treaty would signal an intent to develop nuclear weapons, further isolating Iran and risking military strikes by Israel or the U.S. Former Intelligence Minister Mahmoud Alavi warned in 2020: «The Supreme Leader has issued a fatwa banning nuclear weapons, but if a cat is cornered, it behaves differently. If Iran is pushed in that direction, the blame will not lie with Iran.» (Mashregh News, 2020).

Such statements suggest Iran could revise its nuclear doctrine if pressured. Withdrawal would lead to crippling sanctions, war risks, and global isolation. Staying in the NPT and cooperating with the IAEA remains Iran's best option to avoid further escalation.

U.S. Military Preparations

Recent U.S. military movements in the Middle East—including the deployment of 9-6 B2- stealth bombers (capable of carrying bunker-buster bombs) and multiple aircraft carriers near Iran—signal Washington's resolve for a final resolution of Iran's nuclear issue. Additionally, unprecedented U.S.-UK aerial operations and MQ9- reconnaissance drones patrolling near Iran's territorial waters suggest imminent military action. While these moves could be pressure tactics, given Trump's history of acting on military threats, they should serve as a grave warning for Iran.

Conclusion

With global and regional dynamics turning against Iran, withdrawing from negotiations and expanding nuclear activities will only invite harsher sanctions and potential military strikes. Given Iran's domestic and economic crises, it cannot withstand such pressure. Instead, Iran should adopt a realistic approach, cooperate with the IAEA, and avoid provoking Israel and the U.S. into preemptive strikes. Continuing its confrontational policies will only lead to another failed agreement like the JCPOA. The new U.S. administration will demand negotiations on Iran's missile program and regional policies, and without policy revisions—especially regarding Israel and the West—Iran will face renewed UN sanctions and possible military action.

References

Articles

Yari, Ehsan; Rezaei, Danesh; Gholami, Mohammad Hassan (2018). «Typology of International Sanctions Imposed on the Islamic Republic of Iran (2016-1979)», Majlis & Rahbord Quarterly, pp. 98-63.

Websites

Khoshdel, Sahar (2024). «The Continued Validity of the 1974 Israel-Syria Disengagement Agreement After Recent Developments», Iranian Association for United Nations Studies

Deutsche Welle (2012). «Full Text of Chapter VII of the UN Charter»

Radio Farda (2013). «Abbasi: Submarine Fuel Requires %45 Enrichment»

Fararu (2024). «What is the NPT, and What Are the Consequences of Withdrawal?»

Factyar (2022). «Saeed Jalili's Claim That Iran Was Never Under Chapter VII»

Mashregh News (2020). «The Costly Remarks of the Intelligence Minister»

Mashregh News (2020). «What is the Snapback Mechanism?»



The Future of Iran's Nuclear Dossier

Parsa Bagheri Master's student in political science University of Tabriz

Perhaps one of the most complex and protracted international issues in Iran's contemporary history is the Islamic Republic's nuclear dossier. Despite all parties' efforts to resolve the nuclear dispute through diplomacy, this goal has yet to be achieved for various reasons. The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA), the pinnacle of international diplomatic efforts, ultimately failed to resolve Iran's nuclear issue. Since states act rationally in their relations with other international actors, they always seek to maximize their national interests. Given the escalating nuclear crisis and regional and global developments, this paper examines some of the most critical future issues concerning Iran's nuclear dossier, focusing on the country's interests.

The future of Iran's nuclear dossier depends on several factors. The first factor was the U.S. elections, which could have determined how this issue would be handled. With Trump's election and his return to the White House, it was expected that Iran's nuclear dossier would expand beyond its atomic program to include other dimensions, such as its missile program and regional policies. Consequently, the Islamic Republic has adopted a more hardline stance against the U.S. position, leading to increased economic and financial pressure on Iran. U.S. oil sanctions on Iran were reinstated, and the continuation of this situation could escalate Iran's nuclear crisis. If the U.S. does not launch a preemptive strike on Iran's nuclear facilities, we may once again witness the issuance of UN Security Council resolutions against Iran.

Regionally, Israel is also capable of exerting pressure on Iran. The situation has progressed to the point where the Trump administration, aligned with Netanyahu's government, is considering military action against Iran's nuclear facilities. Given the Trump administration's history of military actions—such as the bombing of Syria following the Assad regime's chemical attacks and the assassination of Qasem Soleimani—this option cannot be ruled out.

Currently, Iran's nuclear dossier, even in the absence of unilateral U.S. military action, could be perceived as a threat to global security and peace. This raises the question of whether Iran falls under Chapter VII of the UN Charter. Contrary to Saeed Jalili's claims, Iran was subjected to UNSC Resolution 2010 (1929), which imposed sanctions under Article 41 of Chapter VII (Factyar, 2022). The resolutions issued against Iran, which led to extensive sanctions, were based on Article 41 of Chapter VII and were suspended following the JCPOA agreement.

If Iran's nuclear dossier is deemed a threat to international peace and security, the issuance of a new UN resolution and the reimposition of sanctions under Article 41 of Chapter VII would not be surprising. Continued tensions and the lack of an agreement could even lead to Iran falling under Article 42 of Chapter VII, authorizing coercive or military measures against its nuclear program. Given that the Trump administration seeks an agreement restricting Iran's missile program and regional policies in addition to its nuclear activities, Iran's resistance could trigger the snapback mechanism, reinstating UN sanctions under Chapter VII.

Sustainable Development Goals (SDGs)

The 17 SDGs adopted by UN member states in 2015 are outlined below:

Goal Number	Title	Description
1	No Poverty	Eradicate extreme poverty by 2030.
2	Zero Hunger	End hunger, achieve food security, and promote sustainable agriculture.
3	Good Health	Ensure healthy lives and well-being for all ages.
4	Quality Education	Promote inclusive and equitable education.
5	Gender Equality	Empower women and girls globally.
6	Clean Water	Ensure access to water and sanitation for all.
7	Affordable Energy	Provide modern, reliable, and sustainable energy.
8	Decent Work	Foster inclusive economic growth and employment.
9	Industry & Innovation	Build resilient infrastructure and promote industrialization.
10	Reduced Inequality	Reduce disparities within and among countries.
11	Sustainable Cities	Create inclusive, safe, and resilient urban spaces.
12	Responsible Consumption	Ensure sustainable production and consumption patterns.
13	Climate Action	Combat climate change and its impacts.
14	Life Below Water	Conserve marine resources.
15	Life on Land	Protect terrestrial ecosystems and halt biodiversity loss.
16	Peace & Justice	Promote inclusive societies and access to justice.
17	Partnerships	Strengthen global cooperation for sustainable development.

Source: UN Sustainable Development Goals

Sustainable Development

The term «sustainable» derives from *sustener* (to maintain). The Brundtland Commission (1987) provided the seminal definition:

«Sustainable development meets the needs of the present without compromising the ability of future generations to meet their own needs.»

Historical Roots:

- **1713:** German forestry expert Hans Carl von Carlowitz introduced «sustainable use» of forests.
- **1757:** Wilhelm Gottfried Moser expanded on sustainable forestry.
- **Modern Context:** The concept gained traction as a critique of capitalist exploitation of natural resources (e.g., Adam Smith's *Wealth of Nations*). By the 1980s, it was formalized in global development agendas.

Indicators of Sustainable Development

After the 1992 Earth Summit, the UN Commission on Sustainable Development (1995) developed 134 indicators to measure progress, categorized into four domains:

1. **Economic** (e.g., GDP per capita, employment rates)
2. **Social** (e.g., education access, gender parity)
3. **Environmental** (e.g., carbon emissions, forest cover)
4. **Institutional** (e.g., governance quality, policy coherence)

Countries are encouraged to adapt these indicators to national priorities (Pour Asghar, 14-11 :2015).

Conclusion

Development is achievable only when policymakers design context-sensitive strategies. While definitions of development vary, sustainable development has emerged as a holistic framework integrating economic, social, and environmental imperatives. By leveraging SDGs and tailored indicators, nations can assess their progress and chart future policies effectively.

Examining the Concept of Sustainable Development: Goals and Indicators

Author: Maryam Rajabi (Bachelor's in International Relations, University of Guilan)

Introduction: One of the most critical topics in recent decades is achieving comprehensive development across political, economic, and social dimensions. Societies strive to attain development through policymaking, necessitating that governments and decision-makers articulate and clarify their developmental goals and indicators. Today, the concept of development has evolved, with sustainable development occupying a central position. This concept encompasses unique goals and indicators, which this paper seeks to explore.

| The Concept of Development

The term «development» (from Latin *Develomentum*) signifies growth, improvement, and expansion, traditionally linked to economic progress. However, its definition has been highly contested (Miyoujud, 2017: 462).

- **Post-WWII Era:** Development was equated with economic growth, as seen in Rostow's stages of growth theory (traditional - transitional - take-off - maturity - mass consumption). The UN adopted this view, declaring the 1960s the «Decade of Development» for Third World nations, targeting 6% annual growth (Saei, 2012: 21-23).
- **Critiques:** By the 1970s, it became clear that conflating development with economic growth was inadequate. Broader definitions emerged, incorporating social, political, and psychological dimensions. For instance, Michael Todaro defines development as:

A multidimensional process involving fundamental changes in social structures, attitudes, institutions, and economic growth-reducing inequality and eradicating absolute poverty. Development occurs when a society transitions from undesirable conditions to materially and spiritually better ones.





Index

0

Examining the Concept of Sustainable Development: Goals and Indicators

72
Page

1

The Future of Iran's Nuclear Dossier

69
Page

2

Israel's War with the Axis of Resistance and Its Impact on the Future of Regional Developments

67
Page

3

Analysis of the Impact of the Letter from the Supreme Leader of the Islamic Revolution

63
Page

4

The Impact of U.S. Sanctions Sequences on Legal Relations in Middle Eastern Countries

61
Page

5

Comprehensive Thesis Summary: Futurology of Afghanistan's Developments After the Taliban's Return to Power

59
Page

6

Attitudes Toward the Status of Women in the Workforce

56
Page

7

Analysis of Power and Violence in Lord of the Flies: An Interdisciplinary Study

54
Page

8

Internal and International Reactions to the Declaration of Martial Law in South Korea

50
Page

9

Summary of the Book

47
Page



Publication Information

Ofogh Siyasat (Second Issue)

| Issue 2

| Managing Director: Elham Sadeghi

| Editor in Chief: Fatemeh Tizjang

| Advisor to the Publication: Dr. Reza Nasiri

Hamed

| Translator: Ilia Soltani

| Editor: Mr. Mohandes Amin

| Graphic Designer: Sina Jadari Khoshbaf

Editorial board members in alphabetical order

Arman Saeedi

Alireza

Parsa Bagheri

Hamrahpour

Pouya Hajivand

Fatemeh Tizjang

Sana Mashoudi

Maryam Rajabi

Shakila Bahadori

Hadi Mehri

Ali Shariati Rad

Dr. Mohammad Taghi Aqlimi Fargoosh

Straight Truth

WWW.TEHRANTIMES.COM

TEHRAN TIMES

Trump's Retreat Not B-2 Bluster Led to Oman Talks

Tehran Times understands Trump backed off non-nuclear demands in March letter to Iran



Tehran denounces Berlin's "hypocritical" rights charade, demands reckoning past atrocities

TEHRAN — Iran unleashed a blistering condemnation of Germany's recent maneuvers at the United Nations Human Rights Council (UNHRC) on Friday, exposing Berlin's "interfering and hypocritical" posturing and calling for accountability for its complicity in human rights violations, both historical and ongoing.

Foreign Ministry Spokesperson Esmail Baghaei delivered a searing rebuke of Germany's co-sponsorship of a resolution extending the mandate of the UN's Independent International Fact-Finding Mission on Iran, branding it a "politically motivated abuse" of international mechanisms designed to undermine Iran's sovereignty.

The resolution, pushed through with 24 votes in favor, 8 against, and 15 abstentions, has been seen as another example of Western overreach by Tehran. Page 2

Pezeshkian highlights strategic ties with Baghdad in call with Iraqi counterpart

الْحَمْدُ لِلَّهِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي
وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ
وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ

O you who believe! Do not take my enemies
and your enemies as friends, for you profess
friendship with them, while they are certainly
disbelievers in what has come to you of the
truth...



2
FIRST
YEAR
NUMBER
TWO



OFOGH SIYASAT

POLITICAL
SCIENCE
ASSOCIATION
OF TABRIZ
UNIVERSITY

2025
APRIL

POLITICAL SCIENCE
ASSOCIATION OF
TABRIZ UNIVERSITY

